



پرونده ای در بزرگداشت مرحوم  
حجت الاسلام والمسلمین داود فیرجی

# محقق متخلق

سید حسن خمینی  
سید محمد خاتمی  
عبدالله نوری  
سید هادی خامنه‌ای  
مجید انصاری  
محمد سروش محلاتی  
مسیح بروجردی  
کاظم قاضی زاده  
رضا داوری اردکانی  
سید محمد رضا بهشتی  
سید علیرضا بهشتی  
محمد تقی فاضل میبدی  
رسول جعفریان  
عبدالوهاب فراتی  
محمود شفیعی  
مصطفی بروجردی  
سید علی میر موسوی  
محمد جواد ظریف  
سید حسن اسلامی اردکانی  
سروش دباغ  
احمد زیدآبادی  
محمد جواد کاشی  
مصطفی سلیمانی  
احسان تاجیک  
شجاع احمدوند

پرونده اندیشه و فرهنگ

مخاطب‌شناسی  
و فرهنگ‌شناسی

پرونده خانواده

شکست و  
احساسی‌پی‌اوردشی



# بسم الله الرحمن الرحيم



## چراغ راه

از امور مهمی که اینجانب نگران آن هستم مسائل حوزه‌های علمیه خصوصاً حوزه‌های بزرگ مثل حوزه مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبدا تشریفات و توجه به ساختمان‌های متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه‌ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبدا خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصاً فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون «شیخ الطائفه» و امثالہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم و در متأخرین همچون «صاحب جواهر» و شیخ بزرگوار «انصاری» علیہم رضوان اللہ تعالیٰ باز دارد.

اسلام اگر خدای نخواستہ هر چیز از دستش برود ولی فقہش به طریقه موروث از فقہای بزرگ بماند، به راه خود ادامه خواهد داد. ولی اگر همه چیز به دستش آید و خدای نخواستہ فقہش به همان طریقه سلف صالح از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید. و با آنکه می‌دانیم مراجع عظام و علمای اعلام و مدرسین عالیقدر دامت برکات وجودهم توجه به این امر دارند، لکن خوف آن است که اگر تشریفات و زرق و برق‌های شبیه به قطب مادیت رواج پیدا کند، در نسل‌های بعد اثر گذارد و خدای نخواستہ آنچه از آن می‌ترسیم به سر حوزه‌ها بیاید.

صحیفه امام، جلد ۱۷، ص ۳۲۵



هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی

مدیر مسئول:

علی جوادی راد

سر دبیر:

علی عباسی

اعضای تحریریه:

وهاب آریان

سید مهدی حسینی دورود

رشید داودی

محمد رجائی نژاد

مصطفی سلیمانی

سید محمود صادقی

محمد قائم عابدی

طراح و صفحه‌آرا:

محسن عبداللہی

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی

چاپ: قم، بلوار امین، چاپخانه فاضل

سامانه پیامک:

۳۰۰۱۰۱۰۱۲

ایمیل:

harim.emam@yahoo.com





## امام خمینی؛ گفتمان تجدد اسلامی

داود فیرحی

### مقدمه

گسست از سنت اقتدار و طرحی برای تأسیس نظم جدید بر بنیاد آموزه‌های دین، ویژگی عمده تجدد اسلامی در حوزه فکر سیاسی است و هر پژوهنده تاریخ‌اندیشه در تمدن اسلامی، چنین تجدیدبنایی را در سیمای نظام «جمهوری اسلامی» چونان نتیجه پیکار الهی - سیاسی امام خمینی (س) ملاحظه می‌کند.

روشن است که سرچشمه‌های سنت ستیزی و نوگرایی اسلامی مکتون در بنیاد نظام جدید به گونه‌ای است که هرگز نمی‌توان بر پایه سنت‌های فلسفی بزرگی چون فارابی، ابن سینا و صدر المتألهین از یک سوی و بخش عظیمی از میراث فقه شیعه از سوی دیگر، توجیهی نظری بر وجود و وجود آن در هفت اقلیم تفکر اسلامی تدارک نمود. لاجرم باید سراغ اندیشه‌ای در آثار امام (س) رفت که با تهافت همان سنت به طرحی از نظم و تمدن جدید توفیق یافته و طلوع گونه‌ای خاص از تجدد اسلامی - سیاسی را نوید داده است. اما، هر چند که مشاهده یا لمس این «تفاوت» میان اندیشه امام و سنت سیاسی مسلمین کار چندان دشواری نیست، لیکن توضیح علمی این دگر دیسی آغاز شده در «گفتمان سیاسی شیعه» نیز آسان نمی‌نماید. بنابراین، آنچه در این مختصر می‌آید، نه توصیف همه وجوه این تحول، بلکه صرفاً بخشی از خصایص منطقی گفتمان جدید است.

به هر حال، اگر این فرض درست باشد که اندیشه امام (س)، یا به‌طور کلی تجدد اسلامی، در واقع،

نیست. در سطور ذیل، برخی مختصات تجدد اسلامی را با تکیه بر آثار حضرت امام و به اجمال مورد اشاره قرار می‌دهیم.

### ۱- آزادی اسلامی

نخستین ویژگی تجربه تجدد، طرح «آزادی» و مشخصه اقتدارگریز آن است. آزادی چیزی است که در ذات خود، بعضاً ملازم با نقد گذشته است. می‌توان گفت که وجه غالب مفهوم آزادی، جهت‌گیری آن به سمت آینده است و چنان ساخته شده که نفوذ عظیمی در دگرگونی سنت‌ها و سازماندهی مجدد آنها بر اساس الزامات حال و آینده دارد. بدین ترتیب، هر چند آزادی مغایر با مطلق سنت نیست، اما بازسازی‌های گسترده‌ای نیز در همان سنت‌ها ایجاد می‌کند. لیکن آنچه در تجدد اسلامی ملحوظ است، بنیاد آزادی و بازاندیشی در سنت‌های گذشته، بر اساس اسلام و نصوص اسلامی است. امام خمینی (س) یکی از مهمترین اهداف مبارزه خود را مبارزه برای آزادی معرفی می‌کند و می‌گوید: «زندگانی که در آن آزادی نباشد، زندگانی نیست. زندگانی که در آن استقلال نباشد... اینکه زندگانی نیست».

در عین حال اضافه می‌کند که «اگر تمام آزادی‌ها را به ما بدهند و تمام استقلال‌ها را بدهند و بخواهند قرآن را از ما بگیرند، مانمی‌خواهیم، ما بیزار هستیم از آزادی منهای قرآن، ما بیزار هستیم از استقلال منهای اسلام».

نکات و اظهارات فوق، ماهیت و جهت آزادی در تجدد اسلامی را نشان می‌دهد. حضرت امام (س)

به معنای آغاز نوعی تجدید اگر نه خروج کامل - از سنت سیاسی گذشته است، شاید بتوان با تکیه بر «تحلیل گفتمانی»، تمایزات اساسی آن را با ارکان تفکر قدیم اسلامی بر جسته‌نموده و مقدمات نظری برای تحلیل فهم جدید امام (س) از نصوص دینی فراهم نمود.

### مختصات تجدد اسلامی

وقتی سخن از نوگرایی و تجدد در جامعه اسلامی است، در واقع، ۲ مفروض اساسی را به همراه دارد؛ نخست آنکه روند یا پروژه تجدد، الزاماً یک خطی و منحصر به‌الگوی تجدد، سکولار و غربی نیست و با توجه به خصایص قیاس‌ناپذیری (incommensurability) و تکثر و ترجمه‌ناپذیری (untranslatability) قهری فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، تعمیم خصایص پدیده‌های نوگرایانه در فرهنگی چون فرهنگ غرب بر دیگر تمدن‌ها، موانع نظری و عملی فراوانی دارد؛ ثانیاً فرهنگ اسلامی نشان داده است که ضمن حفظ ارزش‌های اساسی دین، توان نظری گسترده‌ای برای تولید یا حداقل انطباق با بسیاری از عناصر و الزامات زندگی و سیاست مدرن را دارد. تحولات سده اخیر در فرهنگ سیاسی اسلامی از یک سو و به خصوص تلاش‌های نوگرایانه حضرت امام به‌عنوان یکی از مهمترین نمایندگان اجتهاد اسلامی از سوی دیگر، عدم تعارض دین و تجدد و فراتر از آن مختصات منحصر به فرد تجدد در جامعه اسلامی را نشان می‌دهد. درست به همین دلیل است که به‌نظر می‌رسد که سخن از «تجدد اسلامی» خالی از مبانی و خاستگاه‌های نظری

به‌عنوان یک مجتهد شیعی، در حالی که در جست‌وجوی آزادی است اما، هرگز بین دین و آزادی تمایزی نمی‌افکند بلکه معتقد است که آزادی با تمام ویژگی‌های خاص خود، درون اسلام نهفته است و باید ظرافت‌ها و ظرفیت‌های آن را کشف و اجرا کرد. امام به‌عنوان یک جمع‌بندی از مفهوم آزادی اسلامی می‌فرماید: «اسلام هم آزادی دارد اما آزادی (به معنای) بی‌بند و باری نه، آزادی غربی ما نمی‌خواهیم، بی‌بند و باری است این... آزادی‌ای که ما می‌خواهیم، آزادی در پناه قرآن است، استقلال می‌خواهیم، آن استقلالی که... اسلام بیمه‌اش کند».

امام خمینی (س) در ادامه تحلیل خود درباره نسبت اسلام با آزادی اشاره‌های بسیار ظریفی دارد. وی در مصاحبه‌ای با اورینا فالاجی، در پاسخ به این سوال که چرا در طراحی نظام سیاسی بعد از انقلاب اسلامی روی کلمه «دموکراتیک» خط کشیده و نوشته‌اند «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر، توضیح می‌دهد که افزودن قید دموکراتیک به اسلام ممکن است این توهم را ایجاد کند که محتوای اسلام خالی از دموکراسی است در حالی که در اسلام همه چیزها (از جمله آزادی و دموکراسی) به نحو بالاتر و مهم‌ترش وجود دارد.

بنیانگذار جمهوری اسلامی با تکیه بر تحلیل فوق از آزادی و تجدد اسلامی، در پیامی به مناسبت سومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، تاکید می‌کنند که: «بارها گفته‌ام مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند و هیچ فرد و گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد و یا افرادی را به مردم ندارند. جامعه اسلامی ایران که با درایت و رشد سیاسی خود جمهوری اسلامی و ارزش‌های والای آن و حاکمیت قوانین خدا را پذیرفته‌اند و به این بیعت و این پیمان بزرگ وفادار مانده‌اند، مسلم قدرت تشخیص و انتخاب کاندیدای اصلح را دارند. البته مشورت در کارها از دستورات اسلامی است... ولی هیچ کس نباید توقع داشته باشد که دیگران اظهار نظر و اظهار وجود نکنند».

عبارت فوق هر چند طولانی است، اما تمایز و فاصله قطعی «گفتمان تجدد اسلامی» و امام خمینی (س) به‌عنوان بزرگ‌ترین نماینده آن را با دو الگوی تجدد اروپایی و نیز سنت قدیم اسلامی، به‌وضوح نشان می‌دهد. ضمن پرهیز از مشکلات مکنون در آزادی و تجدد غربی، به‌طور ضمنی و بنیادی اقتدارگرایی مکنون در سنت اسلامی را نیز به چالش می‌خواند. در اندیشه امام، همه مردم هم برابرند و هم قدرت تشخیص و انتخاب و اظهار نظر و اظهار وجود دارند، مجلس خانه مردم و امید مستضعفین است که بر همه ارکان دولت و سیاست نظارت دارد.

اما فارابی به‌عنوان بزرگ‌ترین نماینده فلسفه سنتی اسلام که تاثیر قاطعی بر مجموعه فرهنگ سیاسی مسلمانان دارد، انسان‌ها را کاملاً نابرابر و بیشتر آنان را مردمانی نیازمند ریاست و قیمومت می‌داند. به نظر فارابی، فطرت همه انسان‌ها، برای قبول معقولات و تشخیص مصالح خود آمادگی ندارد. اشخاص انسان، بالطبع، باقوای متفاوت و استعداد‌های متفاوت خلق شده‌اند. بنابراین، در حالی که دیگر انسان‌ها در زندگی درست نیازمند رئیس اول و حاکم علی‌الاطلاق هستند، «رئیس اول، هیچ حاجتی در هیچ چیزی به انسان‌های دیگری ندارد که او را ارشاد نمایند».

ابن سینا نیز به تبع فارابی و برخلاف تجدد اسلامی که در اندیشه امام (س) اشاره شد، نگاه اقتدارگرا و نابرابرانه به نظم سیاسی دارد. بوعلی تاکید می‌کند که: «[خوانند] با فضل و رحمت خویش بر مردمان منت نهاد و آنان را در عقل‌ها و اندیشه‌هایشان نابرابر آفرید، همچنان که در دارایی و منازل و رتبه‌های (اجتماعی) متفاوت نمود. زیرا در برابری احوال و نزدیکی توانایی‌هایشان فساد نهفته است که آنان را به نابودی سوق می‌دهد».

روشن است که اندیشه‌های فارابی و ابن سینا و به‌طور کلی سنت سیاسی مبتنی بر آن اندیشه‌ها که سال‌های سال بر زندگی سیاسی مسلمانان سلطه داشت، نه تنها تمایز آشکار با اندیشه‌های پیش گفته از حضرت امام (س) دارد بلکه آشکارا در تقابل با آن قرار گرفته است. به‌گونه‌ای که معادله مردم / قدرت سیاسی را معکوس می‌کند. اکنون به مورد دیگری از ویژگی‌های تجدد اسلامی اشاره می‌کنیم.

**۲- تقدم مردم و جامعه بر دولت**

دومین ویژگی تجدد اسلامی، که با امام خمینی (س) طرح و تاسیس شد، تقدم مردم و جامعه بر دولت اسلامی است. در حالی که در سنت سیاسی و گذشته تاریخ اسلام، این دولت و حاکم بود که بر جامعه تقدم رتبی و وجودی داشت. پرسش‌ها و برداشت‌هایی که به اقتضای فارابی و ابن سینا در مجموعه فلسفه، کلام و فقه اسلامی، درباره سرشت قدرت سیاسی طرح شده و به سنت متبع مسلمانان بدل شده بود، همگی با تکیه بر تقدم دولت و حاکم بر مردم و جامعه، صبغه اقتداری داشت. به‌عنوان مثال، رئیس مدینه در اندیشه معلم ثانی، همواره مقدم بر مدینه بوده و وجود و دوام شهر و نظام سیاسی قائم به او بود. در این اندیشه هرگاه اتفاق بیفتد که رئیس مدینه فاقد صلاحیت‌ها و شایستگی لازم باشد، مردمان شهر و جامعه قادر نخواهند شد فضیلت و موجودیت شهر را مطابق تشخیص جمعی خود حفظ نمایند و «قهر طولی نخواهد کشید که آن مدینه و جامعه تباہ و

فنا شود...» زیرا که مردمان جامعه در ذات و فطرت خود ناتوان از آن هستند که به جای رئیس مدینه و درست همانند او به تدبیر امور بپردازند. مطابق این سنت سیاسی، ریاست جامعه به‌طور طبیعی از صلاحیت بسیاری از اعضای جامعه خارج است. زیرا ریاست فقط به دو چیز تحقق می‌یابد؛ یکی آنکه به‌طور فطری و طبیعی مهیا و آماده ریاست باشد و دوم به‌واسطه هیئت و ملکه خاص ارادی که قهراً برای کسی حاصل می‌شود که بالطبع چنین فطرت ریاست را دارد. بدین سان رئیس جامعه در سنت فکری و گذشته مسلمانان نه تنها مقدم بر مدینه است بلکه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که او را ظل الله فی الارض می‌کند.

برخلاف تصور سنتی فوق درباره نسبت حاکم و مردم در جامعه اسلامی، ملاحظه آثار به جای مانده از امام درست معادله‌ای عکس معادله سنتی فوق را نشان داده است. در اندیشه حکومتی امام، مردم آشکارا مقدم بر دولت است؛ «مردم دارای چنان رشد دینی سیاسی مطلوب هستند، که «مسلم» قدرت تشخیص و انتخاب اصلح را دارند.» و «در چنین اوضاعی هیچ فرد و گروهی و هیچ نهاد و سازمان و حزب و دفتر و جمعی نمی‌تواند در حوزه انتخابات دیگران دخالت نماید.»

حضرت امام (س) نمایندگانی را که این چنین توسط مردم برگزیده شده‌اند، خلاصه و عصاره ملت معرفی می‌کند و درباره نسبت و رابطه مردم با ولی فقیه به‌عنوان رکن و اساس جمهوری اسلامی می‌نویسد: «اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.»

**۳- توان گسست از حافظه جمعی سنت**

تجدد اسلامی که با امام خمینی (س) طرح شده است، در صورتی می‌توانست و می‌تواند توفیق تداوم یابد که «بتواند» با فاصله گرفتن از حافظه جمعی Memory collective حاکم بر حوزه‌های فکر دینی از ناحیه سنت، به شالوده‌شکنی آن حافظه سنتی بپردازد و قادر باشد که به جای حافظه جمعی حاکم بر نهادهای مذهبی، اندیشه خود یا هویت فکر سیاسی جدیدالظهور را چونان معیار مشروعیت دینی جایگزین نماید. سنت سیاسی ما، به هر حال، واجد یک حافظه جمعی ویژه است که جریان‌های مختلف فکر سیاسی را در خود ادغام نموده و با هویت کلی خاصی که دارد، حوزه‌های دینی را نیز تحت شعاع خود قرار داده و می‌دهد. حافظه جمعی سنت اگر با تلاش شالوده‌شکنانه و نقادی بنیانگذاران فکر

حضرت امام به‌عنوان یک مجتهد شیعی، در حالی که در جست‌وجوی آزادی است اما، هرگز بین دین و آزادی تمایزی نمی‌افکند بلکه معتقد است که آزادی با تمام ویژگی‌های خاص خود، درون اسلام نهفته است و باید ظرافت‌ها و ظرفیت‌های آن را کشف و اجرا کرد. امام به‌عنوان یک جمع‌بندی از مفهوم آزادی اسلامی می‌فرماید: «اسلام هم آزادی دارد اما آزادی (به معنای) بی‌بند و باری نه، آزادی غربی ما نمی‌خواهیم، بی‌بند و باری است این... آزادی‌ای که ما می‌خواهیم، آزادی در پناه قرآن است، استقلال می‌خواهیم، آن استقلالی که... اسلام بیمه‌اش کند».

امام خمینی (س) در ادامه تحلیل خود درباره نسبت اسلام با آزادی اشاره‌های بسیار ظریفی دارد. وی در مصاحبه‌ای با اورینا فالاجی، در پاسخ به این سوال که چرا در طراحی نظام سیاسی بعد از انقلاب اسلامی روی کلمه «دموکراتیک» خط کشیده و نوشته‌اند «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر



جدید همراه نباشد، کوشش برای تعیین ویژگی‌ها، عناصر و به‌طور کلی هویت تجدد اسلامی نیز، به‌ویژه در قلمرو امر سیاسی - اجتماعی، بسیار دشوار خواهد بود. حضرت امام (س) به روشنی می‌دید که تثبیت هویت جدید اسلامی تنها از طریق پنهان کردن و انکار تدریجی احتمالات معنایی مکنون در سنت قابل تحقق است. وی به همین لحاظ، تفکر سنتی جدایی دین از سیاست در حوزه‌های علمیه را، سنتی هر چند پایدار، اما اندیشه‌های انحرافی و نامرتب با روح اسلام معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقهات در منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و فهار فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید.»

فقره فوق، معنای مهمی از دیدگاه «تحلیل گفتمانی» دارد. بیان امام حکایت از سلطه بلامنازع حافظه جمعی سنت بر آحاد متفکران و اندیشمندان دین پژوه دارد. «تا جایی که دخالت در سیاست دین شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد.» حضرت امام با اشاره به سلطه این سنت (جدایی دین و سیاست) و حافظه جمعی برخاسته از آن، اضافه می‌کند که؛ «این مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت متدین تر بود. یادگرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به‌شمار می‌رفت.»

به هر حال، چنان که تلاش‌های امام (س) نشان می‌دهد، ظهور هویت جدید نتیجه همین انکار و ابرام‌های متوالی در مواجهه با سنت است. همین انکار و ابرام‌های متوالی است که موجبات تمایزها و مرزگذاری‌های ممتد را بین سنت‌گرایی اسلامی از یک سو و تجدد اسلامی از سوی دیگر فراهم می‌کند. امام با اصرار فراوان در ادامه پیام خود می‌افزاید: «البته هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند.»

بدین ترتیب، حضرت امام کوشش می‌کند فهم جدیدی از نصوص و اندیشه دینی، در حوزه سیاست و اجتماع عرضه نماید که بسط منطقی و سلطه اجتماعی آن، لاجرم، اندیشه‌ها و تفسیرهای سنتی از اسلام و سیاست را به حاشیه رانده و پنهان می‌کند و بر بیگانه‌سازی و نفی فهم سنتی از مجموعه حوزه‌ها و تحقیقات دین‌شناسانه می‌پردازد.

#### ۴- نفی گذشته‌گرایی و مرجعیت مطلق متقدمان

یکی دیگر از خصایص تجددگرایی اسلامی نفی تقلید از آرا اجتهادی گذشتگان است. اندیشه سنتی روش‌شناسی خاصی دارد. این اندیشه، اعتقاد به برتری و مرجعیت

متقدمان را اصل بنیادین تفکر و زندگی قرار می‌دهد و بر مبنای این اصل، فضل تقدم پیشینیان را دلیل بر تقدم فضل آنان تلقی می‌کند که به ضرورت، بهتر از متاخرین و طبعاً انسان‌های امروز می‌فهمیده‌اند.

این برداشت از سنت و مرجعیت مجتهدان و اجتهادات متقدم، آرمان خود را در نظریه‌ها و متون گذشته می‌بیند و اصرار می‌کند که هر گونه احیاء و تذکری جز از مجرای بازگشت به اعلام‌الاولین ممکن نیست. اما حضرت امام (س)، ضمن احترام به گذشتگان و تاکید بر حفظ طریقه مشایخ معظم که حافظان فقه سنتی چونان ارث سلف صالح بودند، بر شرایط جدید زندگی و طبعاً اجتهاد مناسب زمان و مکان تاکید می‌کند. بنیانگذار جمهوری اسلامی در وصیت‌نامه الهی - سیاسی خویش که در بهمن ۱۳۶۱ نگاشته شده، با اشاره به اهمیت فقه سنتی می‌نویسد:

«ولازم است علما و مدرسین محترم نگذارند حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند... و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و تحقیق و تدقیق است محفوظ شود و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد.»

حضرت امام (ره) در نامه‌ای به تاریخ‌آبان ۱۳۶۷ می‌نویسد:

«مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست.»

عبارت فوق آشکارا مرزبندی‌ها و فاصله‌جویی امام نسبت به «مرجعیت مطلق متقدمان» در قلمرو فکر دینی را نشان می‌دهد.

سرانجام حضرت امام در اسفند ۱۳۶۸ ضمن تاکید بر فقه سنتی و اجتهاد جواهری، تبیین دقیق تری از ملاک‌های مرزبندی با گذشتگان ارائه می‌کند. وی توضیح می‌دهد که «مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد... زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند.»

بدین سان، حضرت امام با تکیه بر «نسبت احکام اجتهادی با زمان و مکان» مقدمات نظری نفی هر گونه گذشته‌گرایی و تقلید و مرجعیت متقدمان را تدارک می‌کند. زمان و مکان موجب ظهور روابط ویژه‌ای در سیاست و اجتماع و اقتصاد هر نظام حکومتی می‌شوند و بدین لحاظ که این گونه روابط حاکم بر زندگی خصایص منحصر به فرد و بعضاً قیاس‌ناپذیر دارند و از طرف دیگر نیز احکام اجتهادی مبتنی بر این روابط... هستند، لاجرم باید به قیاس‌ناپذیری ذاتی و غیر قابل تقلید و تعمیم بودن احکام اجتهادی حکم نمود. نتیجه این نگرش، ظهور عقلانیت جدید اسلامی است که بیش

از آنکه گذشته‌گرا باشد، ناظر بر مسائل و مصالح حال و آینده است. بیش از آنکه ناظر به ثبات و سکون باشد، روی مفاهیم تغییر و تحول در حکمت عملی تاکید می‌کند.

#### ✿ ظهور مفهوم جدیدی از دولت اسلامی

در این سطور فرصت آن نیست که تفصیلی از این مفهوم جدید آورده شود. اما نکات پیش گفته شاید مهم‌ترین خصایص تجدد اسلامی - شیعی، به‌مثابه گفتمان جدیدی است که توسط امام خمینی (س) طرح و با جدیت تعقیب می‌شده است. نکات فوق، همچنین پایه‌های فکری چنان مفهومی از دولت اسلامی را تشکیل می‌دهند که نه تنها از دیدگاه غرب، دولتی کاملاً جدید و ناشناخته است، بلکه از زاویه سنت اسلامی نیز مفهومی بی‌بدیل، خاص و قیاس‌ناپذیر می‌نماید.

از این حیث، وقتی از حضرت امام پرسیده می‌شود که مفهوم «جمهوری اسلامی» را جهت توضیح بیشتر با دیگر دولت‌های موجود در امروز و گذشته مقایسه کند، امام بی‌آنکه شباهتی را ذکر کند، تاکید می‌کند که «جمهوری اسلامی... در وقتی که عمل شود، دنیا خواهد فهمید که چیست.»

بدین سان دولت جدید امام از یک سوی دولتی کاملاً خاص و قیاس‌ناپذیر است و از سوی دیگر متکی بر تعریف جدیدی از هویت اسلامی است. در گفتمان «جمهوری اسلامی» معنای اجتماعی - سیاسی کلمات، کلام، اعمال و نهاد‌های مورد نظر امام (س) همه در رابطه با زمینه‌ای کلی فهمیده می‌شوند که هر کدام از آن اعمال و نهادها، جزئی از کلیت دولت جدید را تشکیل می‌دهند. هر بخشی از اندیشه‌ها و توصیه‌های امام فقط در رابطه با گفتمان خاص «جمهوری اسلامی» قابل فهم است. بنابراین، مافقط در صورتی قادر به فهم، تبیین و ارزیابی طرح سیاسی امام به مثابه یک امر یا جریان سیاسی هستیم که توان توصیف عمل و چنان گفتمان و نظریه‌ای را که عمل سیاسی امام در درون آن رخ داده است، داشته باشیم. به هر حال، تجددگرایی امام اسلوبی خاص از تفکر درباره دین و سیاست در دنیای جدید را نشان می‌دهد که او خود عناصری از این نظام فکری - سیاسی را به‌طور «نسبتاً» روشن ارائه داده است. اما این نکته که چگونه می‌توان از همین اشارات امام، دانشی منسجم و قابل تعلیم استخراج نمود و ماهیت قدرت سیاسی در نظام جدیدالتاسیسی چون جمهوری اسلامی را مورد ارزیابی قرار داد، دانشی که خصلت بین‌الادلهانی داشته باشد، از جمله پرسش‌های اساسی است که هر جستجوگر راه از کلام امام را با چالش‌های جدی و در عین حال امیدآفرین مواجه می‌کند.

**فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، سال دوم، شماره پنجم، تابستان ۱۳۷۸، صفحه ۲-۱۲**

بنیانگذار جمهوری اسلامی با تکیه بر تحلیل فوق از آزادی و تجدد اسلامی، در پیامی به مناسبت سومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، تاکید می‌کنند که: «بارها گفته‌ام مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند و هیچ فرد و گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد و یا افرادی را به مردم ندارند. جامعه اسلامی ایران که با درایت و رشد سیاسی خود جمهوری اسلامی و ارزش‌های والای آن و حاکمیت قوانین خدارا پذیرفته‌اند و به این بیعت و این پیمان بزرگ وفادار مانده‌اند، مسلم قدرت تشخیص و انتخاب‌کنندگی اصلح را دارند. البته مشورت در کارها از دستورات اسلامی است... ولی هیچ کس نباید توقع داشته باشد که دیگران اظهار نظر و اظهار وجود نکنند.»

عبارت فوق هر چند طولانی است، اما تمایز و فاصله‌قطعی «گفتمان تجدد اسلامی» و امام خمینی (س) به‌عنوان بزرگ‌ترین نماینده آن را با دو الگوی تجدد اروپایی و نیز سنت قدیم اسلامی، به وضوح نشان می‌دهد



## تلاش مخلصانه در امر پیرایش دین و انقلاب اسلامی از تحجر و جمود



سید حسن خمینی

در گذشت عالم جلیل القدر و اندیشمند فکور برادر عزیزمان حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر داود فیرحی رحمت الله و رضوانه علیه موجب تأثر بسیار برای همه کسانی است که از نزدیک با ایشان آشنا بودند و با کمالات علمی و شخصی آن مرحوم آشنایی داشتند.

مرحوم فیرحی از جمله عالمانی بود که از جوانی با درک صحیح از نیاز روزگار خود در کنار علوم متداول حوزوی، به مطالعاتی فراتر از مباحث رایج در حوزه های علمیه روی آورد و در این امر به یکی از سرآمدان حوزه های مطالعاتی خویش بدل شد.

سلامت نفس او و ارادت خالصانه اش به امام و ارزش های اصیل انقلاب همواره او را به عالمی در آشنا با هویت دینی مبدل کرده بود که مخلصانه در امر پیرایش دین و انقلاب اسلامی از تحجر و جمود و هر ناخالصی زائده همت می گماشت.

خدای متعال آن مرحوم را با اولیاء خویش محشور دارد و به بازماندگان عزیزش صبر و اجر مرحمت دارد و رضوان واسع خود را بر این فقید سعید ارزانی نماید.

## مبارزه با تحجر و کج اندیشی دینی



مجید انصاری

در گذشت خسارت بار و جبران ناپذیر عالم وارسته، اندیشمند و پژوهشگر توانا، استاد برجسته حوزه و دانشگاه، حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر فیرحی موجب تأسف و تأثر فراوان گردید.

او با دانش وسیع، و درک عمیق از حقیقت و جوهره دین و نقش آن در زندگی سیاسی و اجتماعی انسان با تألیف ده ها کتاب و مقاله و تدریس معارف ناب اسلامی، خدمات بس ارزنده ای به ساحت علم و دین ارزانی داشت و با الهام از مکتب فکری و سیاسی امام خمینی (س) با تحجر و کج اندیشی دینی مبارزه کرد.

زمانه ما سخت نیازمند چنین عالمان متعدد و بصیر است. مصیبت فقدان آن عزیز سعید را به خانواده و بستگان معزز، دوستان، شاگردان، جامعه علمی و پژوهشی کشور تسلیت می گویم و از خداوند منان برای او علو درجات و برای مصیبت دیدگان صبر و اجر جزیل مسئلت دارم.

## حجت موجه بر سازگاری سنت و جهان نوپدید



سید محمد خاتمی

چه تاب سوز و جان فرسا است شنیدن خبر درگذشت عزیزی که وجودش حجت موجه بود بر سازگاری سنت (اگر دلبری نقد و نه نفی آن را داشته باشیم) و جهان نوپدید انسان روزگار (اگر بر نقد و نه نفی آن دلبری کنیم)؛ و چه خسارت بار است فقدان این بزرگ برای عالم اندیشه و ایمان.

روان پاک و تابناک حجت الاسلام والمسلمین دکتر داوود فیرحی در جوار رحمت گسترده الهی آرام گرفت، ولی جان آنان را که انسان را آزاد و عزیز و برخوردار می خواهند و می دانند و دین خدا را برای فراهم آوردن چنین زندگانی برای انسان می فهمند و تفسیر می کنند آشوب زده و سوزان کرد.

او فقیهی بود متبحر و عالمی متأمل و خیر اندیشی متخلق به اخلاق الهی و سیاست شناسی نو اندیش و انسان دوستی بی ریا.

من این مصیبت بزرگ را به همه اصحاب علم و فضیلت و همکاران و همراهان و ارادتمندان به او، بخصوص به خاندان شریف فیرحی، به همسر باوفایش و فرزندان خوب و گرانقدرش و همه بستگان عزا دار تسلیت می گویم و از پیشگاه حضرت پروردگار علو درجات این فقید سعید و سلامتی و صبر و اجر بازماندگان معزز را مسألت می کنم.

یادش گرمی و راه او پر رهرو باد.

## فیرحی یکی از برجسته ترین محققین در تبیین زوایای پنهان اندیشه سیاسی اسلام بود



مسیح بروجردی

ارتحال جان سوز اندیشمند متخلق، جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر داوود فیرحی، لطمه ای جبران ناپذیر بر روند رو به رشد نو اندیشی روش مند دینی است. او یکی از برجسته ترین محققین در تبیین زوایای پنهان اندیشه سیاسی اسلام بود. فیرحی فرزند حوزه بود و همچنان خاستگاه خویش را فراموش نکرد، اخلاق و سیاست، و اندیشه و عمل را در کنار هم داشت و از جمله کسانی بود که آبروی حوزه برای نسل متفکر و متممق امروز به حساب می آیند.

خداوند تلاش های مخلصانه وی را اجر بی پایان دهد. این جانب این ضایعه غمبار را به خانواده و شاگردان و دیگر دوستان ایشان تسلیت عرض کرده، از پروردگار رضوان و رحمت خاصه برای آن عزیز خواهانم.

## دینداری بر خاسته از متن سنت و نو اندیشی



عبدالله نوری

خبر رحلت ناباورانه و تأثر بر انگیز فقید سعید حجت الاسلام والمسلمین دکتر داوود فیرحی استاد فرزانه و روشن ضمیر، اندیشمند متخلق و آگاه و معلم برجسته و دلسوز، دل دوستان و روان همفکرانش را داغدار و سوگوار نمود.

دکتر فیرحی از معدود برجستگان ساحت دانش و دین بود که جامعه ی دردمند ایران و قاطبه ی روشنفکران معاصر، امید به چشمه ی جاری وجود و آثار ماندگار و با برکت وی داشتند اما با حیرت و حسرت تمام، دست اجل، این وجود شریف را از دامان حوزه و دانشگاه و عرصه ی خیر خواهان و نیک اندیشان چه آسان ربود.

دکتر فیرحی واجد فضایل اخلاقی و علمی فراوان بود، چهره ی مهربان، ادب ادیبانه و صمیمیت و صفای مثال زدنی او زبان زد بود. سیمای درخشان و تبسم امیدوارانه ی او، بیان آرام بخش و راهگشای او، صداقت رفتار و ایمان زلال او، چه بسیار دوستانی را که فریفته ی وجود نازنینش کرده بود.

استاد فیرحی ژرف اندیشی مؤمن، روشنفکری اصیل، دینداری بر خاسته از متن سنت و نو اندیشی با ذهن وقاد و خلاق بود. وی در عرصه ی نوآوری فکری بزرگ مردی هوشمند و سختکوشی کم نظیر بود.

با قلبی آکنده از غم و اندوه از خداوند بزرگ مسألت می کنم او را بر سفره ی نعمت بیکران خویش میهمان گرداند و به خاندان پرافتخار وی به ویژه همسر مکرمه و فرزندان گرانقدر و دوستان، همفکران، شاگردان و ارادتمندان او صبر و اجر و طاقت تحمل این فراق جگر سوز را عطا فرماید.

## فقدان فیرحی به راحتی جبران نخواهد شد



سید هادی خامنه ای

با اندوه فراوان، ضایعه رحلت استاد برجسته، جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر داوود فیرحی را به جامعه علمی و خانواده محترم ایشان تسلیت می گویم. آن مرحوم با دانش وسیع و آشنایی کم نظیر با تاریخ اسلام و مبانی اندیشه سیاسی، به ارائه یافته های عالمانه و راهگشا می پرداخت که منشاء آثار و خدمات مختلفی در حوزه و دانشگاه بود و بی تردید فقدان او به راحتی جبران نخواهد شد.

اخلاق و تواضع علمی و فردی، از ویژگی های مثال زدنی ایشان بود که همواره الگویی ماندگار است. از خداوند متعال برای آن عزیز سعید، رحمت واسعه و برای جمیع بازماندگان صبر و اجر مسئلت دارم.

## از ظرفیت چنین متفکرانی به نحو شایسته‌ای در حوزه و نظام ما استفاده نمی‌شود



محمدسروش محلاتی

حوزه علمیه ما هم آن گونه که شایسته بود مورد استفاده و بهره برداری قرار نگیرد. این دو جهت، تأثر و تاسف ما را نسبت به دست دادن چنین دانشمندی افزون می‌سازد. ما افرادی مانند فیرحی زیاد نداریم. افرادی که در سال‌های اخیر، در دو سه دهه اخیر از حوزه به دانشگاه رفته‌اند، البته فراوانند ولی بسیاری از این افراد در هنگام هجرت به دانشگاه، همه شئون و سرمایه حوزوی خود را (کتاب و فکر و اندیشه و لباس) اینجا گذاشتند. همه را از تن بیرون آوردند و مجرد شدند و بعد به دانشگاه کوچ کردند. ولی فیرحی در زمره این گروه نبود. او از حوزه به دانشگاه رفت ولی از حوزه، به دانشگاه برود. سرمایه‌های او را که اندوخته بود، برد. هم سرمایه علمی خود را هم سرمایه اخلاقی و تقوایی و متانتی که در حوزه علمیه کسب کرده بود. تا پایان عمر هم با همین سرمایه، زندگی کرد، با این سرمایه اندیشید، با این سرمایه فکر کرد، با این سرمایه بحث علمی خود را دنبال کرد.

آثار علمی این دانشمند عزیز نشان می‌دهد که او از حوزه علمیه چه ارزش‌هایی را آموخته بود و چه سرمایه علمی را با خود برده بود. البته این بردن، دوطرفه بود هم از حوزه به دانشگاه برد، و هم از دانشگاه به حوزه آورد و چنین عناصری البته زیاد نیستند که در رفت و آمد خود بتوانند هم ببرند و هم بیاورند. لذا خلأ وجود این استاد عزیز برای ما یک خلا سنگین است و یک مصیبت جبران‌ناپذیر.

علاوه بر اینکه این استاد جایگاه بلندی داشت و خلأ وجودی او را به این زودی نمی‌توان پر کرد. به لحاظ شخصی هم با توجه به ارتباطات نزدیکی که با یکدیگر داشتیم، انس و آشنایی و رفاقتی که از دیرزمان با یکدیگر داشتیم، این مصیبت بشخصه برای من بسیار سخت، دردآور و ناگوار است. اتفاق چنین بود که هر چه زمان می‌گذشت و هر چه با یکدیگر بیشتر آشنا می‌شدیم، بخصوص در سال‌ها و ماه‌های اخیر، قرابت فکری بیشتری نسبت به یکدیگر احساس می‌کردیم و در کارهای علمی و مباحثات علمی، این قرابت را می‌دیدیم، در بحث‌هایی که با یکدیگر داشتیم، این نزدیکی را احساس می‌کردیم. او دارای خلق پسندیده‌ای بود و در میان همه دوستان از این جهت، شخصیت ممتازی بود.

از خداوند می‌خواهم که این عالم مذهب و صاحب خلق حسن را با روح پیامبر عظیم‌الشان، پیامبری که صاحب خلق عظیم در قرآن کریم نامیده شده است، محشور و به خانواده او صبر و بردباری عنایت بفرماید.

## شمشیر و قلم؛ به یاد دکتر داود فیرحی



سید حسن اسلامی اردکانی

چهارشنبه بود. بیست و یکم خرداد ماه امسال، یعنی درست پنج ماه پیش. ساعت ۱۱ شب دکتر فیرحی زنگ زد که بیداری؟ گفتم بله. گفت: «میای، به ما سری بزنی؟» همسایه بغلی ما بود. از وقتی رفته بود تهران، گاه گاه سری می‌زد و شبی می‌ماند و اگر فرصتی دست می‌داد، گپی با هم می‌زدیم. من هم سریع رفتم. دو تن دیگر از دوستان و همکاران دانشگاهی آنجا بودند. تا ساعت ۱۲:۲۰ دقیقه ماندم و گپ زدیم. از هر دری سخن گفتیم. از ورزش، گیاه‌خواری، کارهای قلمی در جریان، تا اقدام یکی از دوستان معمم به خلع لباس خودخواسته خویش! لابلای سخن هر گاه فرصتی دست می‌داد، سر به سرم می‌گذاشت و سخنانی بر ضد گیاه‌خواری می‌گفت تا مرا به چالش بکشد و آخرش هم می‌گفت فقط خواستم کمی شوخی کنم. صدایش آرام و چهره‌اش معمولاً خندان بود. هر گاه همدیگر را می‌دیدیم یک خاطره قدیمی را، که من یکی از قهرمانانش بودم، تکرار می‌کردم برای دوستانش باز می‌گفت. آن شب نیز برای آخرین بار این ماجرا را بازگو کرد. زمانی که مرحوم فیرحی مقیم قم بود، گاهی دعوتش می‌کردم و با هم می‌رفتیم کوه و هم‌زمان لذت کوهنوردی و گفتگوی علمی را تجربه می‌کردیم. به نحوی من دعوت‌کننده و میزبان او بودم در کوه. روزی در جایی جلسه‌ای بود.

بعد از جلسه کسی آمد و گفت: «شما آقای اسلامی هستید؟» گفتم: «بله». گفت: «همان آقای اسلامی که با آقای فیرحی کوه می‌روید؟» من پاسخ دادم: «نه. من آن آقای اسلامی هستم که آقای فیرحی با او کوه می‌رود.» اول مکثی کرد و متوجه تفاوت این دو تعبیر نشد و بعد هم خندید. پس از مدتی مرحوم فیرحی را دیدم و به شوخی داستان را نقل کردم و گفتم جوری داستان را برای دیگران بازگو کرده‌اید که انگار شما لیدر هستید و مرا با خود به کوه می‌برید! کمی خندیدیم و ماجرا تمام شد. بعد از آن هر گاه جایی بودیم این داستان را تعریف می‌کرد و البته با گذر زمان در آن تغییراتی می‌داد تا جایی که طبق روایت‌های تازه، من بر اثر شنیدن این خبر خشمگین شدم و... خلاصه این داستان نمک غالب دیدارها و گفتگوهای ما بود. آن شب آخرین دیدار و گفتگوی ما بود و این داستان دوباره گفته شد.

امروز که این خبر را شنیدم، به اولین دیدارها و گفتگوهایمان فکر کردم. دهه هفتاد بود که او را، که هنوز دانشجوی دکتری بود، دیدم و درباره رساله‌اش پرسیدم. گفت که با الهام از فوکو بحث نسبت دانش، قدرت و مشروعیت را در جهان اسلام دنبال می‌کند. همان که بعدها به وسیله نشر نی بارها چاپ شد. من هم شعری از بُختری، شاعر عرب خواندم که یک مصرع آن مناسب بحث بود: «وعاده السیف آن یستخمد القلما؛ این عادت شمشیر است که قلم را به خدمت خود گیرد.» این گفتگو سرآغاز دوستی بلندی شد که همواره با صمیمیت و احترام همراه بود. هر بار همدیگر را می‌دیدیم پس از خوش و بش رایج و یکی دو لطیفه و داستان مانند آنچه نقل کردم، بحث به شیوه زیست دانشگاهی و نقش استادان در ترویج و تعمیق علم می‌کشید. من از مسائل اخلاق پژوهش می‌گفتم و او از ساختارهایی که چنین فضایی را فراهم یا تولید می‌کنند. همواره این بحث‌ها مفید و آموزنده بود و هرگز این حس که وقتی تلف شده است یا فرصتی تباها شده به ذهنمان نمی‌آید و حس می‌کردیم «حاصل عمر آن دم است، باقی ایام رفت». همواره ایده‌ای در ذهنش در حال شکل گرفتن، یا اندیشه‌ای در حال زاده شدن بود. با آنکه گاه درگیر مباحث سیاسی-اجتماعی حادی می‌شد، خونسردی و آرامش او و گاه ابهام گفتارش برایم جالب بود. پویندگی و زاینندگی علمی او در میان همکاران، ارزنده و کم‌مانند بود. هنوز سخت است باور کنم که هرگز نخواهمش دید. گرچه دریغ می‌خورم که رفته است، همچنان باور دارم که خاطرش از لوح ضمیر من و علاقه‌مندان به تفکر و اندیشه‌ورزی پاک نخواهد شد.



۷



## منظومه‌ای اندیشیدن کاری بود که ایشان دنبال می‌کردند



سیدمحمدرضا بهشتی

به مناسبت بزرگداشت حجت الاسلام و المسلمین دکتر داود فیرحی نشست با عنوان «نسبت فقه و تجدد به روایت مرحوم دکتر فیرحی» توسط مؤسسه پژوهشی و فرهنگی فهیم برگزار شد. دکتر سیدمحمدرضا بهشتی در این نشست گفت: مایه‌نگاری‌های ممتازی را در مرحوم آقای فیرحی می‌دیدیم. گذشته از دانش و فهم ایشان که انصافاً گنجینه‌ای برای این مرز و بوم بود و یکی از مفاخر حوزه و دانشگاه به شمار می‌رفت، به لحاظ منش، رفتار، سکنات، قول و فعل از افرادی بود که آدم از او بوی عطر ایمان را استشمام می‌کرد.

عضو هیات علمی دانشگاه تهران افزود: تمرکز مرحوم آقای فیرحی «اندیشه سیاسی» و به خصوص اندیشه سیاسی دودهمه اخیر بود. ایشان به تدریج در پی تحقیقات و مطالعاتی که داشتند به یک سری مفاهیم پایه رسیده بودند و داشتند این مفاهیم پایه را دنبال می‌کردند. آنچه که ایشان دریافته بودند این بود که این مفاهیم باید در پیوستگی به همدیگر ملاحظه شوند و مورد مطالعه قرار بگیرند. مثلاً اگر مفهومی مثل وطن، دولت و یا ملت طرح می‌شد، ایشان به این نتیجه درست رسیده بودند که بررسی تک تک اینها کافی نیست. بنابر این به شکل منظومه‌ای اندیشیدن کاری بود که ایشان دنبال می‌کردند.

وی ادامه داد: در این بررسی منظومه‌ای، ایشان به یک نکته مهم برخورد کردند و آن مسأله «تطور مفاهیم» است. یعنی مثلاً مفهوم ملت از زمانی که وارد تاریخ اندیشه سیاسی می‌شود تحولاتی را طی می‌کند و اگر این تحولات را مدنظر قرار نمی‌دادیم ممکن بود ارزیابی ما از فقهی که می‌خواهیم داشته باشیم درست نباشد. به این ترتیب باید شیوه کاری را در نظر گرفت که ایشان هم به لحاظ تجربی به آن رسیده بود و به لحاظ نظری هم این شیوه تقویت شد و جهت خودش را پیدا کرد.

بهشتی اظهار داشت: شیوه مرحوم فیرحی در تحقیق اصلاً با شتابزدگی سازگار نیست و جدیت و حوصله‌ای را می‌طلبد که مرحوم آقای دکتر فیرحی به خوبی از آن برخوردار بودند. من ایشان را جست و جوگری می‌دیدم که دنبال جست و جوی جدی حقیقت است و از اینکه ذهنش سریع بخواد به جمع بندی برسد و با سرعت ارائه دهد، فاصله داشت.

وی با بیان اینکه دوره ما دوره درخشش نیست، تصریح کرد: باید میل به درخشش در این عرصه‌ها را در خودمان مهار کنیم و حوصله این را پیدا کنیم که کار جدی و سخت انجام دهیم. شاید نتایج کار ما در

## نه علمش و نه مهرش را از دانشجو و طلبه و استاد و پژوهشگر، دریغ نمی‌کرد



سیدعلیرضابهبشتی

نه آگاهی‌ات به این که مرگ پایان مرحله‌ای از حیات ماست که همه ما لاجرم از آن عبور خواهیم کرد، نه این که می‌دانی این روزها کرور کرور از هموطنان و هموعانت به سفری بی‌بازگشت می‌روند، نه وقوف به این که در سن و سالی هستی که کسانی که می‌شناختی و می‌شناختندت تو را جا می‌گذارند و می‌روند، هیچ یک به هنگام شنیدن خبر درگذشت عزیزی از عزیزانت تسلی‌ات نمی‌بخشد؛ این غم، گویی همیشه زنده است. در هر اسی از سرکشی به گوشه‌های همراهِت که مبادا در گذشت دوستی یا خویشی دیگر را باخبر شوی، سر در کتاب می‌کنی و چشمانت را به تماشای طبیعت زیبای خزان نوازش می‌دهی تا لحظات بی‌خبری را تجربه کنی، اما باز هم خطا می‌کنی و خبر را می‌بینی. این بار هم آنچه در هفته‌های گذشته و با شنیدن خبرهایی که از بیمارستان می‌رسید نگران شنیدنش بودم رخ داد. باز هم دوستی دیگر، همکاری دیگر و هم‌کلامی دیگر. در فیضان دوستی گشاده‌دست بود و در برخورد با ناملایمات گشاده‌رو. از کتاب‌هایی که نوشته و کتاب‌هایی که در حال نگارش‌شان بود که می‌گفت، پرتوهای شوق اندیشمندی دغدغه‌مند و ژرف‌نگر در سیمایش موج می‌زد. از نگرانی‌هایش درباره آینده کشور و ملت که می‌گفت در مقام روشنفکری متعهد و منتقدی دلسوز می‌ایستاد. نه علمش و نه مهرش را از دانشجو و طلبه و استاد و پژوهشگر، دریغ نمی‌کرد. بارها برایم از الگو قرار دادن شهید بهشتی در تحصیل همزمان در حوزه و دانشگاه از آغازین سال‌های جوانی‌اش گفت، و چه نیکو و استوار در این راه پا گذاشته بود. و بالاتر از همه، صفایی بود که در این زمانه بی‌صفایی، لحظه لحظه ساعات هم‌نشینی‌ات با او را پر می‌کرد. ما همه رفتنی هستیم و هیچ واقعیتی عربان‌تر از مرگ در زندگی بشر وجود ندارد، اما خوشا آنان که دنیا را پل دانستند و به سلامت از آن گذشتند، بی‌آن که ستمی بر دیگری و بر خویشتن روا دارند. خوشا آنان که به گونه‌ای زیستند که لحظه لحظه زندگیشان یادآور خوبی‌هاست و مرگ‌شان فقدان‌هایی جبران‌ناشدنی بر جای می‌گذارد. بیش از این نمی‌توانم بنویسم. گاه، گاه سکوت است.

گرچه از آتش دل چون خم می‌در جوشم مهر بر لب زده و خون می‌خورم و خاموشم. فقدان حجت‌الاسلام دکتر داود فیرحی، این شخصیت علمی و روحانی برجسته، را به همسر و فرزندان تسلیت می‌گوییم، و از خدای مهربان برای روان آن سفر کرده آرامش، و برای همه بازماندگانش، دانشجویانش، همکارانش و جامعه علمی ایران، به‌ویژه اهالی علم سیاست، بردباری و شکیبایی خواهیم.

پژوهش را خودمان هم نتوانیم ببینیم و فکر می‌کنم نباید انتظار اینکه حتماً با چشم خودمان بتوانیم ماحصل این تلاش را ملاحظه کنیم. چه بسا یک یا دو نسل پژوهشی بعد خودش را به جایی برساند که بگوید نسبت به گذشته یک دید پیدا کرده‌ام.

عضو هیات علمی دانشگاه تهران گفت: کسانی که با آقای دکتر فیرحی جلسه داشتند می‌دانستند مطالبی که ارائه می‌دهد ماحصل تلاشی است که قبلاً انجام داده و حالا دارد ارائه می‌کند. احساس من این بود که کاری که در پیش گرفته‌ام هوشمندانه رصد و پیگیری می‌کند و تلاش می‌کند هر زاویه دیدی که باز می‌شود را در نقشه راهی که برای خود ترسیم کرده جا دهد.

وی با بیان اینکه ذهن دکتر فیرحی باز بود و باز ماند، افزود: جمودی در ذهن برخی افراد هست و فکر می‌کنند این نهایت چیزی است که می‌توان به آن رسید و ذهنشان بسته می‌شود و مجال اینکه بخواد آنچه به آن دست یافته را دوباره مورد ارزیابی و نقادی قرار بدهد را به تدریج از دست می‌دهند. بعضی‌ها در سنین بالاتر به این نقطه می‌رسند و بعضی‌ها در همان سنین جوانی به این نقطه می‌رسند و مدافع یک دستاورد هستند و برای آنها سخت خواهد بود که بخواد گشایشی صورت بگیرد.

بهشتی تأکید کرد: در آخرین ملاقاتی که با مرحوم آقای فیرحی داشتم، که فاصله کمی هم با رحلت ایشان داشت، احساس کردم این ذهن هنوز جوان است و مجال ورود مطالب جدید را به ذهن خودش می‌دهد و خیلی امیدوار بودم که در آینده بتوانیم از ثمرات کار ایشان بهره‌های بیش از این ببریم و خیلی مایه حسرت بود که ایشان رخت بر کشید و این میدان را رها کرد. امیدوارم خداوند ایشان را رحمت کند و کسانی که کار ایشان را دنبال می‌کنند از خصوصیات بسیار مثبتی که در ایشان جمع شده بود را به دست بیاورند.

وی افزود: این خصوصیات آسان به دست نیامده و یقیناً محصول یک تلاش برای خودسازی است. من اهل اغراق گویی درباره اشخاص نیستم ولی واقعا احساس می‌کردم که دکتر فیرحی در سطح ممتازی دارد حرکت می‌کند و این خودسازی‌ها داشت آثار خودش را نشان می‌داد.

عضو هیات علمی دانشگاه تهران گفت: چند بار من خواهش کردم و ایشان درس فلسفه سیاست را بر عهده گرفت. فضل، علم و دانش ایشان چیزی بود که فکر کردم می‌تواند برای دانشجویان ما مهم باشد. ولی مهمتر از آن این بود که این فضل و دانش و علم با یک منشی جمع شده بود که دلم می‌خواست دانشجویان در چهره آقای فیرحی آن روحانی که ما دلمان می‌خواست را ببینند. احساسم این بود که این آموختنی‌ترین چیزی بود که می‌شد در کلاس‌های درس منتقل شود.

وی تأکید کرد: من بارها به ایشان عرض کردم که فقط به خاطر دانش‌تان شما را به گروه فلسفه دانشگاه تهران دعوت نمی‌کنیم؛ دیدن آقای دکتر فیرحی با این خصوصیتی که در او جمع شده را برای دانشجویان گروه فلسفه ضروری می‌دانیم.



### مهربانانه، عالمانه و سنجیده سخن می گفت



محمدتقی فاضل میبیدی

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیا. کاروان شهید رفت از پیش

وآن ما رفته گیر و می اندیش از شمار دو چشم یک تن کم

وز شمار خرد هزاران بیش سی سال بود که با مرحوم استاد دکتر فیرحی حشر و نشر داشتیم. اخلاق و تواضع علمی و متانتش مرا جذب شیفته خود ساخته بود؛ همگان را شیفته می ساخت. کم سخن می گفت و هر وقت لب می گشود مهربانانه، عالمانه و سنجیده سخن می گفت. دُزۀ نادره ناشناخته بود. خبر مرگش به باور نمی نشیند. نابهنگام از این خاکدان پر کشید و به صالحان و صدیقان پیوست. کاش می ماند و درخت دانش را بر و بهر بیشتری می داد. و تشنگان دانش را بیشتر سیراب می کرد.

در هر صورت بی وداع با دوستان از میان ما رفت. باید در غم فقدان این انسان فرهیخته صبوری کرد. امید است خداوند به خانواده شریف و بزرگوارش و به سایر بازماندگان و دوستان و دانشگاهیان و شاگردان و همفکران این فکور فرزانه صبر و صحت و شکیبایی بیشتر عنایت نماید و او را نزد ملیک مقتدر و در جویبار رحمت و رضوانش جای دهد. عسی ان تکرهو شیئا و هو خیر لکم.

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

### فضائل علمی و عملی را جمع کرده بود



رضادآوری اردکانی

رئیس فرهنگستان علوم

هوالباقی

درگذشت استاد گرانمایه و محقق فرزانه آقای دکتر داود فیرحی ضایعه ای بزرگ برای اهل دانش و دانشگاه و به خصوص دانش سیاسی و تاریخ معاصر ایران است.

او که در مدتی قریب به ۲۰ سال، آثار تحقیقی خوب نوشت، در این سالها به اوج پختگی فکری و علمی رسیده بود و شاگردان و همکاران و خوانندگان آثارش چشم به راه نوشته های تازه اش بودند، اما تیربی رحم اجل بی هنگام او را نشانه گرفت و فضای دانش را از برکت وجودش محروم کرد. رحمت خدا بر او باد که فضائل علمی و عملی را جمع کرده بود و به همین جهت نام و یادش ماندگار خواهد شد.

این ضایعه را به خانواده و بازماندگان گرامی اش و به همه دانشگاهیان و اهل فضل و کتاب به خصوص به همکاران عزیزم در فرهنگستان علوم تسلیت عرض می کنم.

### مصیبتی بزرگ برای دانش و علم سیاسی



احمدزیدآبادی

برخی مصیبت ها چنان سنگین و جگرخراشند که هیچ کلامی نمی تواند تسلی بخش آدمی باشد. رحلت دکتر داود فیرحی از این نوع مصیبت هاست. تأثر من از مرگ نابهنگام این دوست فرهیخته و متفکر و زحمتکش و متواضع و با صفا به اندازه ای است که چشمم درست صفحه مانیتور را نمی بیند.

نمی دانم به چه زبانی باید به خانواده و دوستان و شاگردان و خوانندگان آثار گرانقدرش تسلیت بگویم جز اینکه از خداوند بخواهم تحمل این مصیبت را بر آنان آسان و با اجر فراوان همراه کند و او در جوار مهر خود بهترین پاداش هادهد.

هجرت زود هنگام دکتر فیرحی مصیبتی بزرگ برای دانش و علم سیاسی در کشورمان هم به حساب می آید. او که تلاش فکری خود را بنا به خاستگاه دوگانه دانشگاهی و حوزوی در جهت ایجاد پیوندی معقول بین سنت مأثور و دستاوردهای عصر تجدد صرف کرد تا بدین وسیله گذرگاهی برای خروج از بن بست شرایط سیاسی ایران بگشاید، جایش در جغرافیای دانش سیاسی ایران خیلی خالی خواهد ماند.

باشد که مرگ جان گذارش رجوع به آثار متعددش را در بین دانشجویان و اهل اندیشه صد چندان کند و بدین وسیله، اثر و خاطره اش تا ابد در این کشور زنده بماند.

### آثار و کتب و تحقیقات این معلم فرزانه چراغی روشنگر خواهد ماند

استاد و دانشجو و طلبه مشتاق فراگیری و دانش اندوزی در ایران عزیز اسلامی بود.

بطور قطع آثار و کتب و تحقیقات این معلم فرزانه چراغی روشنگر در مسیر تفکر و دانش اندوزی همه محققان و اساتید و دانشجویان به یادگار خواهد ماند.

اینجانب از صمیم قلب مصیبت فقدان آن عالم اندیشمند و فرهیخته را به بیت محترم ایشان، اساتید و همکاران خدوم و دانشجویان و دوست داران ایشان در حوزه و دانشگاه به خصوص دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و آحاد اقشار جامعه دانشگاهی سیاسی کشور تسلیت عرض می کنم و از درگاه خداوند عالم حکیم برای ایشان صبر جمیل و اجر جزیل و برای آن استاد فرزانه غفران و رحمت واسعه الهی و هم جواری با صلحا و علما مسئلت می نمایم.

دکتر داود فیرحی دعوت حق را لبیک گفت و به دیدار معبود شتافت.

هجرت نابهنگام و فقدان این بار فرهیخته و نواندیش، عالم اندیشمند و متفکر و استاد بزرگ و متواضع حوزه و دانشگاه و پژوهشگر حوزه های علوم سیاسی و اندیشه سیاسی در اسلام، ضایعه ای غمبار و جبران ناپذیر برای این حقیر و جامعه فرهیخته علمی و دانشگاهیان و اساتید و معلمان دلسوز و سخت کوش این مرز و بوم است.

تلاش ها و زحمات دیرینه این استاد اندیشه سیاسی دانشگاه تهران و عضو مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم در عرصه پژوهش و تحقیق علوم سیاسی کشور در دو خاستگاه دانشگاهی و حوزوی پیوندی عمیق بین این دو نهاد ارزشمند علمی کشور برقرار کرده بود که ثمره آن آموزش و تعلیم صدها



محمد جواد ظریف

بسم الله الرحمن الرحيم

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش با کمال تأسف و تأثر مطلع شدم دوست و برادر گرانقدرم حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای



## تلاش برای نشان دادن وجه انسانی و آزادی خواهانه دین



رسول جعفریان

بدون تعارف، برای من، کسی استاد مطهری نمی‌شود، و این نیست مگر به حیث قدرت تفکر، حس نقادی و حق‌گویی و آزادی خواهی اش و به ویژه اینکه در این میان، توانست این حس خود را با ایمانش جمع کند، یا بهتر است بگویم، حساب علم و استدلال را با حساب ایمان و عشق دینی اش، جدا کند. ممکن است عشق، سلطه عقل را نپذیرد، اما اینکه بتواند در امتداد او باشد و اجازه دهد عقل کار خودش را بکند، خودش امتیازی بزرگ است. شاید بهتر باشد، عشق زیر سلطه عقل درآید، اما بسا آن وقت کارایی عشق و ایمان هم از دست برود. مطهری در میان شخصیت‌های حوزوی و دانشگاهی، نماد احترام به علم، نوآوری در چارچوب سنت و در حد مقهورات، مردی متبع و در وقت استدلال، نیرومند و روشمند بود. این را عرض کردم تا بگویم این معیاری بود که ما برای نسلی از عالمان از این دست داشتیم که در ایران، البته بسیار اندک، زمینه‌ای برای بروز و ظهور داشتند. بعد از انقلاب، نیاز به آنان بیش از گذشته بود، اما مع الاسف، به تدریج، نظام دست از این افراد شست و سرنوشت اندیشه و فکر را در اختیار گروهی گذاشت که اصلاً و ابداً این ویژگی را نداشتند. با این حال، بخشی از جامعه متدین که به عقل احترام می‌گذاشت و عقلانیت را چراغ راه خود قرار داده بود، همچنان ارادتمند افرادی بود که خط مطهری را ادامه می‌دادند. البته که شمار افراد این خط، نادر بلکه بسیار نادر بود. جامعه به سمت کسانی هدایت می‌شد، که بیش از آنکه علمی باشند، هوچی و قصه‌گو بودند.

نشستیم و نگریستیم که آیا از آن نسل، کسی ظهور می‌کند؟ کسی که بتواند چراغ «تفکر» را زنده نگه دارد. روشن بود که حالا دیگر نمی‌شد مثل مطهری، در چند زمینه فعال بود. آن شرایط، خاص ایران آن وقت و با توان متفاوت او بود. انتظار این بود که در زمینه‌های مختلف، کسانی ظهور کنند که توانایی علمی و اندیشه‌ای لازم را داشته باشند و مثل مطهری هم اهل تفکر و هم چراغ راه اندیشه برای دیگران باشند. اعتقاد بنده این است که فارغ از تلاش‌هایی که حکومت برای بزرگ کردن مطهری کرد، او اهلیت این کار را داشت. این را باید از استقبال مردم فهمید. مردم بی دلیل به کسی احترام نمی‌گذارند. مطهری اندیشه‌های نو و خلاقانه و منطبق با چارچوب سنت داشت. بنده می‌خواهم عرض کنم، دوست دانشمند ما،

## او راه بود



محمد جواد کاشی

از رونده نرسید کجا می‌رود، از راهی که می‌رود معلوم است رهسپار کجاست. اما فیرحی خود راه بود. باید منتظر می‌ماندی ببینی به کجا می‌رسد. دست روزگار بوته زندگی او را این همه بی‌ملاحظه کنده است. چشم‌های روشن زندگی شیشه‌ای شده‌اند. چندانکه گویی نمی‌شناسمش. تمام دغدغه‌های شخصی و جمعی ام را به حاشیه اتاقم پرتاب می‌کنم.

ما رونده بودیم و البته هر روز در یک راه تازه. یک روز فوکویی بودیم، یک روز هابرماسی. یک روز چپ بودیم یک روز راست. بستگی داشت به اینکه آخرین مطالعاتمان چه بود. فیرحی همه این مباحث را می‌خواند اما با هیچ کدام تماماً همدلی نمی‌کرد. بهتر از ما می‌دانست، اما با هیچ کدام این سو و آن سو نمی‌شد. کنارمان همیشه نشسته بود، اما مثل هیچ کدامان نبود. بعدها فهمیدم در حوزه هم وضعیتی مشابه داشت. مطابق راه‌های استانداردها پیش روی طلاب، معلوم نبود کجاست و به کجایی رود. تبدیل شده بود به یک دانشگاهی باسواد، و همزمان یک روحانی باسواد، اما خودش را که می‌شناختی، می‌دانستی او نه دانشگاهی است نه یک آخوند استاندارد.

فکر می‌کرد جامعه یک چرخ دنده اصلی دارد. وقتی نمی‌چرخد، جامعه را کد است. پر از بلاهت و سکون و گسیختگی و بی اخلاقی. اگر آن چرخ نچرخد، همه گمراه و مبتذل اند. حاکمان دست به کار چپاول سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و تاریخی می‌شوند و مردم هم در همین کار با هم مسابقه می‌گذارند. علائم زوال همه جا پدیدار می‌شود. یکبار از او پرسیدم دکتر چه می‌شود؟ گفت هیچ چیز شدنی در کار نیست. آرام آرام همه چیز در حال فروریختن است. مثل یک ساختمان کهنه که هر روز سنگی یا آجری از این سو یا آن سو کنده می‌شود.

به نظرش کلام روشنفکران نیز در افزایش این زوال بی‌تاثیر نیست. می‌گفت سخن باید با چرخ دنده‌های ساکن این جامعه نسبتی برقرار کند تا چرخ به چرخیدن بیافتد. او هم سواد دینی کسب می‌کرد، هم سواد دانشگاهی. هم به عرصه سیاست نظر داشت، هم به بگومگوهای روشنفکرانه. پروژه‌های فکری گوناگون را می‌خواند اما با هیچ کدام همراه نبود. او در حال پیشبرد کاری بود که عزم آن را کرده بود. چگونه می‌توان این چرخ را به حرکت واداشت. می‌دانست که این کار بدون دین امکان پذیر نیست. اما حوزویان را به اعتبار صنف بیش از همه ناتوان می‌دید. بنابراین در دانشگاه حضوری فعال‌تر از حوزه داشت.

او راه بود. باید ظرف زمان به سوی سودای او گشوده می‌ماند تا مقصدی را که پی می‌گرفت بسازد. اما چند روز بیشتر به طول نیانجامید، کنده شدن بوته زندگی اش از دنیای ما.

او راه بود. از راهی نمی‌رفت که دیگران راه نیمه تمامش را تمام کنند. فقط او شایستگی تمام کردن آن راه را داشت. اما آنکه می‌چیند، نه صدای ما را می‌شنود و نه ملاحظاتی ما زندگان را دارد. کار خود را می‌کند و می‌رود. به هیچ کس پاسخگو نیست و رازش را با هیچ کس در میان نمی‌گذارد.

استاد داود فیرحی از این نسل از عالمان بود که در کار خود عمیق، فکور و متخصص و از سرآمدان بود. فیرحی به خاطر امتیازش در فکر کردن و نوشتن، برای همه قابل احترام بود. اهل فن درک می‌کردند که او از روی تأمل و تفکر، با تتبع کافی، با شناخت راه و مسیر و چراغ به دست، روی اندیشه سیاسی تأمل می‌کند و می‌نویسد. همواره می‌کوشد تا تعصب را از خود دور کند و همزمان، نوآورانه، راهی برای آینده باز کند. آگاهیم که پس از انقلاب، چقدر در این زمینه‌ها، اباطیل نوشته شد، اما اندک بودند کسانی که اندیشه‌های قابل تأمل داشتند، متون را می‌شناختند و با تسلط بر آرا و نظریات جدید، به نقد و بررسی آنها می‌پرداختند.

فیرحی، درس‌های حوزوی و رشته تحصیلی خودش را که قدم به قدم پیش آمده بود، درست خوانده بود. راه و رسم اندیشیدن در متون را می‌دانست، جست‌وجوی کرد و می‌کوشید تا با شناخت بستر تفکر سیاسی در ایران، یافته‌های علمی خود و نوآوری‌های خویش را مثل یک دستگاه فکری منظم ارائه دهد. هدف او نوشتن یک کتاب نبود، هدف او آرایه یک دستگاه فکری بود که بتواند یافته‌ها را در یک چارچوب مشخص آرایه دهد.

آقای فیرحی، دقیقاً می‌دانست در چه مسیری قدم بر می‌دارد. امتیاز دیگر و جنبه احترام‌آمیز دیگر در او، این بود که همزمان می‌اندیشید تا گرهی از مشکلات فکری جامعه را هم باز کند. او برای پیشبرد اهداف آزادی خواهانه خود، بدون سر و صدا، روی متون گذشته می‌اندیشید و افکار خویش را در دفاع از آزادی به صورت منظم با استفاده از آنها ارائه می‌کرد.

آخرین بار، در جلسه مفصلی در فرهنگستان علوم، دعوتش کردیم تا آخرین یافته‌های خود را برای جمع دوستان بیان کند. جلسه‌ای طولانی که ایشان، قدم به قدم از دستگاه فکری و کارهای علمی گذشته و آینده خویش را بیان کرد. آنجا به خوبی می‌شد فهمید که تفکر کسی که باید او را پیشرو در علم و ورشته علمی اش دانست، با کسانی که بی‌هوا و در جاده‌ای ناهموار مدعی هدایت ماشین علم ادعایی هستند، چه فرقی دارد.

دلسوزی عزیز از دست رفته ما، مرحوم فیرحی برای باز کردن مسیری که از مشروطه از سوی عالمان نواندیش و آزادی خواه به روی مردم باز شده بود، قابل تقدیر بود. این احساسی افزون بر جنبه‌های تحقیقی و پژوهشی او بود.

بودند و هستند کسانی که پژوهش در حوزه تاریخ و اندیشه سیاسی را در خدمت استبداد گرای و نابود کردن آزادی و اندیشه آزاد می‌خواستند، اما فیرحی با تمام توان و با استناد به هر نص و خبر دینی که می‌یافت، در تلاش بود تا وجه انسانی و آزادی خواهانه دین را، به ویژه در بعد اندیشه سیاسی نشان دهد. خدای رحمتش کند.

## فقدان وی خسارتی بزرگ برای جنبش مدنی و رهایی بخشی ایران است



مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيهَةُ تُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ  
تُلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ (الكافي، ۱، ۳۸).

دست تقدیر در دانه‌ای کمیاب، استادی فرزانه، اندیشمندی والا و نواندیشی کم‌نظیر را از جامعه ما ربود که جای خالی وجود نازنینش پرناشدنی است. جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر داود فیرحی که سرمایه زندگی خود را وقف فهم و گسترش تفسیری روزآمد و کارآمد از دین کرده بود، ناباورانه زمانی از جهان خاکی رخت برپست که جامعه بیش از پیش تشنه دریافت روایت رحمانی او از اسلام و تشیع بود.

امتیاز و برجستگی او تنها به اندیشه‌ورزی و دانش‌وری محدود نمی‌شد؛ بلکه در وادی اخلاق و ادب نیز ممتاز بود. او با کوششی خستگی‌ناپذیر در عرصه حوزه و دانشگاه و با بهره‌بردن از زبان و قلم، فروتنانه در تبیین و دفاع از چنین برداشتی از دین تلاش می‌کرد. در زمانه‌ای که خشونت و استبداد در لباس دین، سیمای دین را نزد نسل جدید زشت و باور آنان را به آن سست می‌ساخت، او می‌کوشید با زبانی جذاب، شیوا و دل‌نشین چهره‌ای زیبا و پذیرفتنی از دین ترسیم کند؛ چهره‌ای که در آن انسانی زیستن و پاسداری از حقوق مردم از تقدم و اهمیت برخوردار است.

در دوران کوتاه اما پرثمر زندگانی خویش آثاری ارزشمند در حوزه اندیشه سیاسی اسلام و فقه سیاسی از خود بر جای نهاد که نقشی پر اهمیت و غیر قابل انکار در نظریه‌پردازی برای گذار از وضعیت نابهنجار کنونی و هموار ساختن راه رهایی و آزادی داشته و خواهد داشت. حضور او در هر محفل و انجمنی مایه نشاط، همبستگی و پیشرفت آن بود و با اخلاق نیک خود هر گونه تیرگی را از روابط اعضا می‌زدود و چونان شمعی فروزان بر روشنایی درخشش آن انجمن می‌فروزد. در نشست‌های مهم و تاثیرگذار اصلاح طلبانه نیز وجود ارزشمند وی نقشی راهبردی و تعیین کننده داشت. بی تردید فقدان وی خسارتی بزرگ برای جریان اصلاح طلبی، جنبش مدنی و رهایی بخشی ایران عزیز است.

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم که سال‌ها افتخار عضویت آن استاد عزیز را داشت و در تمامی برنامه‌ها و نشست‌های خود از نظرات و دیدگاه‌های موثر و سخنرانی‌های آن بزرگوار بهره می‌برد، اینک در غم از دست دادن آن بزرگوار به سوگ نشسته است. مجمع در گذشت ایشان را به خانواده، به ویژه همسر و فرزندان آن فقید، شاگردان، دوست‌داران، حوزه‌های علمیه، دانشگاهیان عزیز و تمامی ملت ایران که او همواره دل در گرو خوشبختی و پیشرفت آنان داشت، تسلیت می‌گوید. همچنین شادی، آرامش و آمرزش بیکران برای روح ایشان و بردباری و پاداش الهی برای همه بازماندگان و داغدیدگان طلب می‌کند.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

## چقدر تنها ماندیم!



سروش دباغ

خبر تکان دهنده بود و بهت آور؛ دکتر داوود فیرحی، استاد مبرز علوم سیاسی دانشگاه تهران، بر اثر ابتلای به ویروس کرونا، روی در نقاب خاک کشید و به سمت بی سوپرواز کرد.

«بزرگ بود و از اهالی امروز بود

و با تمام افق‌های باز نسبت داشت

و لحن آب و زمین را خوب می‌فهمید»

هنوز دانشجوی فلسفه در انگلستان بودم که با نام و آثار ایشان آشنا شدم و آنها را در مطالعه گرفتم؛ فقهی که دکتری در رشته علوم سیاسی داشت و دلمشغول بازانندیشی درباره رابطه میان دولت، فقه و مشروعیت سیاسی در ایران معاصر بود و پروژه جدی خویش را آهسته و پیوسته پیش می‌برد.

پس از بازگشت از انگلستان، روزگاری که در «موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه» بودم؛ چند باری در دانشگاه تهران، همچنین برخی محافل خدمتشان رسیدم و از گفت و گوی با ایشان بسیار بهره بردم.

افزون بر فضل و همت و پشتکار ستودنی، گشوده بود و آرام و متواضع و متین؛ مجموع فضایی که اوقات را از همنشینی با او خوش می‌کرد.

در میان دوستان روحانی‌ای که طی بیست سال اخیر داشته‌ام و از همصحبتی و همسخنی و مباحثه با آنها آموخته و حظ برده‌ام؛ صفای باطن آن یار سفر کرده مثال زدنی بود.

چند باری با یکدیگر درباره نواندیشی دینی معاصر گفتگو کردیم؛ از ناقدان همدلی بود که عالمانه در این میراث نظر می‌کرد. از سر لطف ملاحظاتی انتقادی خویش درباره کارک‌هایم را نیز با من در میان گذاشتند؛ آموختم و استفاده کردم. از بخت بلند آمریکای شمالی و اروپا نشینان، به لطف و پیگیری دوست روحانی عزیز دیگری، مرحوم فیرحی، از بهار سال جاری در جلسات مجازی حلقه «دیدگاه نو / سرای گفت و شنود» که به همت بلند برخی دوستان عزیز تورنتو از هشت ماه پیش دایر شده، از بهار امسال حضور یافتند.

افزون بر ارائه یک سخنرانی در نقد نواندیشی دینی، به رغم اختلاف ساعت، تا پیش از بیماری، در عموم جلسات سخنرانی این محفل مجازی شرکت می‌کردند و با اهالی فکر و فرهنگ که از قضای روزگار این سوی کره خاکی، ساکن شده‌اند، بحث و گفتگو می‌کردند. حقیقتاً فرصت مغتنمی برای همه ما بود.

پس از شنیدن خبر تلخ امروز، چشمم به برخی از آثار مرحوم فیرحی در کتابخانه‌ام... افتاد؛ همچنین به سراغ «تلگرام» رفتم و پیام‌های پر از مهر و محبت ایشان در تلگرام را مرور کردم که بر اینم از ایشان به ماندگار خواهد ماند. سخت مغموم شدم و بغضی سنگین، گلویم را فشرده و لعنت بر کرونایی فرستادم که این عزیز را از ما گرفت.

جای کار بسیار داشت و اگر اجل مهلت داده بود، می‌توانست تا بیست-سی سال دیگر بماند و بیاید و ببالد و پروژه خویش را پیش ببرد و باران صفت نزدیکان را گوهر بخشد و دوران را، باران. افسوس که «نشدر و بروی وضوح کبوتران بنشیند» و پر کشید و «پشت حوصله نورها دراز کشید» و هیچ فکر نکرد که ما «برای خوردن یک سیب چقدر تنها ماندیم». میراث ماندگار بر جای مانده از او، قطعاً به کار پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی، فقه سیاسی و نواندیشی دینی می‌آید. صبر بر این مصیبت را به دعا از جان جهان، برای خانواده داغ‌دیده و بستگان و دوستان آن عزیز، خواستارم. پیام پر از مهر و رحمت خویش را به گوش باد صبا می‌خوانم تا مگر به روح و مزار پاک آن عزیز رساند:

ای صبا ای پیک دور افتادگان

اشک ما بر خاک پاک اورسان



# پروژه‌های به نام عقلانیت مدرن

نگاهی به اندیشه‌های پژوهشگر صالح دوست، مرحوم دکتر داود فیرحی

مصطفی سلیمانی  
دانش آموخته فلسفه اخلاق

«خود خودش بود». شاید خلاصه و جان مایه تمام آن چه که بعد از گذشت این فقیه نظریه پرداز در توصیف شخصیت او بر شمرده اند همین باشد. گویی تمام هم و غمش این بود که جامعه را از رادیکال شدن حفظ کند. می خواست خوانشی انسانی از اسلام داشته باشد و از این رو، همزمان، هم در دانشگاه تهران درس خواند و هم در حوزه علمیه.

استاد تمام گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران و فقیه سطح عالی حوزه، در ۲۱ آبان ۹۹، در سن ۵۷ سالگی دار فانی را وداع گفت. خیل عظیم پیام‌های تسلیتی که به مناسبت درگذشت این روحانی، پژوهشگر و استاد دانشگاه به فضای مجازی سرازیر می‌شود، این سؤال را به ذهن می‌رساند که مگر یک استاد یک رشته تخصصی از یکی از دانشکده‌های دانشگاه تهران چکار کرده است که تا این اندازه حرفش بر سر زبان‌هاست؟



بنیادین و تزه‌های پایه‌ای ایشان است ذکر می‌شود: **هویت بی‌نام انسان جدید ایرانی** به اعتقاد مرحوم فیرحی، انسان امروز ایرانی درون یک مثلث است. مثلثی که اضلاع آن تجدد، مذهب و ایران گرایی است. نسبت انسان ایرانی امروز با این اضلاع، هویت او را می‌سازد. رابطه این انسان با سنت شل هست اما هنوز قطع نشده؛ با غرب رابطه دارد و تعامل ایجاد کرده است، اما هنوز رابطه را محکم نکرده است؛ با دنیای باستان و پیش از خودش هم ارتباط گرفته است، اما هنوز این رابطه را نیز فیکس نکرده است. در نتیجه، انسان امروز ایرانی به اعتبار همان بخش از اضلاع که در او برجسته هستند هویت دارد. برخی به دلیل برجسته‌تر بودن بخش تجدد در وجودشان، متجددترند، برخی هم گرایش مذهبی پررنگی دارند و برخی نیز به بخش باستانی و سنتی توجه بیشتری کرده‌اند. آن چه که مرحوم فیرحی به عنوان یک پژوهشگر پیگیری کرده است، تصویر یک آینده ممکن برای انسان، از زاویه تجدد و مذهب، همراه با توجه به گذشته است. او با تلاش برای درک نسبت الهیات و تجدد، به

نزدیکان مرحوم فیرحی معتقدند حوزه و دانشگاه، به دلیل مسائل سیاسی و جناح‌بازی، قدر و منزلت ایشان را ندانسته‌اند. آشنایی مرحوم فیرحی با حیات، تحولات و اندیشه سیاسی جهان عرب باعث شده بود که اساتیدی از همین کشورها از ایشان راهنمایی علمی بخواهند. مرحوم فیرحی با توجه به مطالعاتی که داشت (که همگی مستند به مطالعاتی در اروپا و آمریکا نیز بودند)، به این نتیجه رسیده بود که «دین» به هیچ عنوان در مقابل مردم‌سالاری قرار ندارد و کشورهای زیادی در جهان هستند که رسماً یا عملاً دینی به شمار می‌روند، اما مردم‌سالار نیز هستند؛ از این رو، ایشان با توجه به آشنایی خوبی که با متون فقهی و دانش‌های حوزوی داشت، در این اندیشه بود که از جهت علمی راهی را پیدا کند که بتواند وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور را سامان ببخشد (احمد رضا یزدانی مقدم، یادداشت روزنامه فرهیختگان با عنوان «فکر می‌کردند جایشان را تنگ کرده است»، ۲۵ آبان ۹۹). در ادامه، برخی تحلیل‌ها، که مشتمل بر اندیشه‌های

غالب اطرافیان مرحوم فیرحی ایشان را یک انسان جامع‌الاطراف می‌دانند که از وجودش آن چنان که باید، استفاده‌ی لازم نشده است. کسی که علاوه بر مجهز بودن به علم و دانش، از لحاظ کمالات انسانی و فضائل اخلاقی نیز بسیار در اوج است و به خصائل و خصائصی هم چون مهربانی، دلسوزی و تواضع آراسته شده است. رفتار صادقانه، توجه به ظرائف انسان‌ها، طلبه و دانشجو پروری و دستگیری و حمایت از دانشجویان و میدان دادن به آنان، از صفاتی که برای ایشان بر می‌شمرند. دوستان مرحوم فیرحی، به کرات از جنبه‌های دینی و معنوی ایشان یاد می‌کنند. اقامه نماز اول وقت، یاد پیامبر (ص) و ائمه (ع)، شرکت در مجلس یاد و ذکر معصومین (ع)، روضه خوانی و انجام مستحباتی که از نظر دیگران دور مانده است، از این دست ویژگی‌هاست. مرحوم فیرحی علاوه بر این که یک سیاست‌دان بود، به سایر تئوری‌های غربی نیز آشنا بود و از این رو می‌توانست آن‌ها را در جهت فرایندهای سیاسی و برای ایجاد نوآوری به خدمت بگیرد.



عقلانیت مدرن یا همان روشنفکری دینی رسیده است (روزنامه فرهیختگان، نشست «در کجا ایستاده ایم؟»، مرکز مطالعات خاورمیانه، ۲۷ آبان ۱۳۹۷).

### ✿ باورهای آمیخته شده به فقه و تاریخ و تجدد

مرحوم فیرحی اساس باورهای خودش را بر این اندیشه بنیان گذاشته است که چون نمی شود دین و در نتیجه فقه را نادیده گرفت، پس باید به آن پرداخت. به گفته او، دین با تاریخ عجین شده است و باورها و دانش پیچیده و محکمی در تمامی اتفاقات تاریخی وجود دارد که بسیاری شان برآمده از دین هستند و آن چنان در تار و پود اتفاق تنیده شده اند که نمی شود آن ها را ندید. وقتی از درون هر اتفاق، یک فتوا بیرون می آید و گاه یک نهاد هم ظاهر می شود، و وقتی که بسیاری از امور تعیین کننده در سرنوشت یک ملت از فقه و دین ناشی می شوند، نباید از کنار دین ساده گذشت. امروزه در قانون اساسی ایران ده ها منصب جدی وجود دارد که اساس ایجاد آن ها فقه و مسائل اجتهادی بوده است. این مناصب بر سرنوشت جامعه ایران به شدت اثر گذارند و تنها با پرداخت به دین و فقه است که می توان در مورد آن ها به یک جمع بندی و اندیشه صحیح رسید.

مرحوم فیرحی نادیده گرفتن تاریخ را نیز نشدنی می داند. به گفته او، ایران امروز متأثر از جریان چپ، ایدئولوژی مارکسیستی و استعمار غیر مستقیم است؛ و همه این ها نیز با چتری از دولت گرایی احاطه شده است. دولتی که همیشه خودش را مقدس، مطلق گرا، یکتاگرا و مقتدر می داند. او توضیح می دهد که چنین دولتی همیشه خودش را به عنوان لیبر و هسته مقدس جلوه می دهد و اجازه نمی دهد که به آن به عنوان یک ابزار نگاه شود؛ در نتیجه با حاکمیت مطلقه ای که برای خودش درست می کند، قدرت را از مردم سلب می کند و سرنوشت آن ها را با باب میل خودش تغییر می دهد. در همین راستا، نادیده گرفتن تجدد نیز از دیدگاه مرحوم فیرحی نشدنی است. او می گوید که ما داریم با تجدد زندگی می کنیم، اما آن چه که موجب شده ما از تجدد گریزان باشیم این است که برای این تبعیت تئوری ای نداریم. وقتی نمی توانیم به طور مطلق بر تجدد خط بطلان بکشیم، پس نباید آن را تحریم کنیم. ما وظیفه داریم که برای گردومسلک نبودن، مبنای عمل را پیدا کنیم؛ آن وقت بی تردید خواهیم توانست که برای هر مطلب تازه ای ایده جدید پیدا کنیم و نظر خودمان را داشته باشیم. مرحوم فیرحی بر این اعتقاد است که علم و عقل، دموکراسی و حق محوری نیز، هم چون سه موضوع پیشین، از موضوعاتی هستند که در دنیای امروز قابل نادیده گرفته شدن نیستند و از این رو برای بهره بردن درست از آن ها باید رابطه شان را با مذهب مشخص کرد (نشست «در کجا ایستاده ایم؟»، مرکز مطالعات خاورمیانه، ۲۷ آبان ۱۳۹۷).

### ✿ روایت دموکراتیک از کتاب مقدس

مرحوم فیرحی معتقد است که دین و استدلال دینی پشتیبان دموکراسی است و در واقع، به دلیل این پشتیبانی بوده است که موانع از جلوی عقل محض برداشته شده و مسیر برای خردگرایی هموار شده است. او دقیقاً بر همین اساس، وظیفه ما را در ایران

کنونی، روایت دموکراتیک از چیزی می داند که کتاب مقدس از آن حمایت می کند. روایت دموکراتیک از دین موجب می شود که تکنیک های عقلی بتوانند به راحتی پیاده سازی شوند (روزنامه فرهیختگان، مرکز مطالعات خاورمیانه، ۲۷ آبان ۱۳۹۷).

### ✿ بهترین دفاع؛ صادق ترین تحقیق

سیره پیامبر از منظر مرحوم فیرحی نیازمند بررسی دوباره است. مرحوم فیرحی اسلام را دین صلح می داند و توضیح می دهد که این دین به تدریج به نقطه مقابل خودش، یعنی دین جنگ تبدیل شده است و از این رو، نیازمند آن است که شخصی مانند علامه امینی به بررسی دوباره و کاوش در آن بپردازد. نمی توان بدون توضیح و صرفاً با لشکر کشی خیابانی از تاریخ دفاع کرد. دفاع جانانه در سایه تحقیق صادقانه است که اتفاق می افتد. بیان ساده و صادقانه تاریخ، همان صریح و مستند ارائه دادن تاریخ است، که بهترین راه هم همین است. (خبرگزاری فارس، احیاگر غدیر، ۱۰ مرداد ۹۹).

### ✿ فقه و روشنفکری دینی ضرورت پل سازی

جریان روشنفکری و عقل گرایی مدرن غالباً در تقابل با دیدگاه های حوزوی است. این تقابل، که گاه به تضاد محض نیز بدل می شود، به شدت سبب گسست این دو (جریان روشنفکری و دیدگاه های حوزوی) از یکدیگر شده است. مرحوم فیرحی معتقد است که دستگاه فقه و روشنفکری، از این رو که می توانند مکمل هم باشند به شدت به هم محتاجند و آن چه می تواند این دورا به یکدیگر پیوند بزند، تنها یک تفکر پل سازی است. او از این تفکر به راه سوم تعبیر می کند و آن را پیوند دهنده دنیای سنتی و مدرن می نامد.

به اعتقاد مرحوم فیرحی، دین به سبب ماهیت فراگیری که دارد، می تواند به سرعت با انواع سنت ها مخلوط شود و در نتیجه، پیوسته در معرض آلوده شدن به انواع خرافات است. روشنفکری دینی به این دلیل که نه به سنت ها ارادت دارد و نه شیفته تجدد است، می تواند مثل یک غربالگر، سنت و تجدد را نقد کند و به این ترتیب جان مایه دین را از میان خرافات و تندروی ها بیرون بکشد. در واقع، اصلاح فقه و وظیفه روشنفکران دینی است. آن ها باید به جای طرد فقه، عرف را وارد زندگی کنند و به این ترتیب بنیان تازه ای از حقوق مدرن را بنا کنند (برنامه «دین و جامعه امروز»، به همت انجمن اندیشه و قلم، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۹).

### ✿ دوگانه فقه و اخلاق و حق و تکلیف

اگر روشنفکران دینی دین را یک ایدئولوژی بدانند و به این شکل، الهیات نظری و عملی را از هم جدا کنند، میان اخلاق و فقه تضاد ایجاد می شود، گردن فقه با شمشیر اخلاق بریده می شود و به این ترتیب هر دو از کار می افتند. مرحوم فیرحی در تشریح این مطلب خود توضیح می دهد که ایدئولوژی دانستن دین، آن را در تقابل با علم قرار می دهد و به این ترتیب فقه از کار می افتد. از رده خارج شدن فقه، به معنی کنار گذاشته شدن قواعد مدنی است، و این در شرایطی است که اخلاق ضمانت اجرایی ندارد و با آن نمی توان جامعه را اداره کرد.

مرحوم فیرحی هم چنین عقیده دارد که روشنفکری

امروز ما، به دلیل مشکلاتی که دارد، از حق و تکلیف نیز یک دوگانه ساخته است؛ یعنی فقه را مساوی تکلیف و اخلاق را همان حق در نظر گرفته است. او توضیح می دهد که فقه سرشار از قواعد حقوقی است و این در حالیست که اخلاق نیز به شدت مملو از تکالیف اخلاقی است (برنامه «دین و جامعه امروز»، اردیبهشت ۱۳۹۹).

### ✿ فقه ناتوان از تولید مدینه فاضله

فقه از نظر مرحوم فیرحی، حتی در بهترین حالت خودش هم نمی تواند آرمان های بشر را تأمین کند. او سر و کار داشتن با آرمان ها را شأن فلسفه می داند و معتقد است که فقه تنها می تواند حداقل های زندگی ممکن را سر و سامان دهد؛ زیرا تنها با واقعیت سر و کار دارد. یعنی فقط می تواند چگونه مسلمانان زندگی کردن را توضیح دهد. می تواند بگوید که نهایت شریعت تا کجاست و بعد از آن را باید چطور تنظیم کرد که عمل خلاف شرع اتفاق نیفتد (روزنامه فرهیختگان، مرکز مطالعات خاورمیانه، ۲۷ آبان ۱۳۹۷).

### ✿ جایگاه مستضعف در نظام و مفهوم آن

مفهوم «مستضعف» که این روزها آن را به شکل «قشر آسیب پذیر» معنی می کنند، در فلسفه مرحوم فیرحی یک مفهوم لیبرالیستی است که به نوعی اثبات کننده نوعی از تحقیر برای قشر ناتوان است؛ به این شکل که ثروتمندان و دولت با توانمندی خود، از قشر ناتوان (از منظر اقتصادی) حمایت می کنند! در حالی که مستضعف به کسی گفته می شود که در عین داشتن توانمندی، به دلیل ساختارهای سیاسی و اجتماعی نادرست در شرایط ضعف قرار می گیرد. به این ترتیب، استضعاف یک عامل بیرونی است و کاملاً به سیاست گذاری جامعه مرتبط است.

مرحوم فیرحی با این تعریف از استضعاف (این تعریف دقیقاً با تعریف امام خمینی (ره) از استضعاف برابر است)، بر این باور خط بطلان می کشد که، در جامعه عده ای ذاتاً ناتوان هستند و نیاز به کمک دارند. او ضعف را متوجه سیاستمداران و دولت مردان می داند و اضافه می کند که آمار مستضعفان در یک جامعه، به راحتی می تواند عیار و سنگ محک مشروعیت و موفقیت یک دولت باشد. مرحوم فیرحی در توضیحات خود از مستضعفان به تعبیر حکومت مستضعفان و حکومت محرومان اشاره می کند (این تعبیر در ادبیات امام خمینی (ره) همواره وجود داشته است) و برای این نوع حکومت فوایدی را عنوان می کند. در حکومت مستضعفان، مجلس و سران به راحتی می توانند استضعاف و محرومیت را بفهمند، چون خودشان طعمش را چشیده اند؛ در نتیجه، برخلاف وضعیت کنونی، کمتر پیش می آید که این طبقه را فراموش کنند. او در توضیح رویه حضرت امیر المؤمنین درباره مستضعفان اشاره می کند که حاکمان باید خودشان به در خانه فقرا بروند و فقر و محرومیت آن ها را از نزدیک ببینند تا عمق قضیه را بهتر متوجه شوند. چنین حاکمانی می توانند برای کاهش فقر برنامه مدون بریزند و آن را در اولویت قرار بدهند. در این چارت، رسیدگی مداوم به مستضعفان است که می تواند آن ها را به تدریج از چرخه ناروای مدیریتی خارج کند (روزنامه شرق، ۱۳ خرداد ۱۳۹۹).



## مرحوم فیرحی به نواندیشی دینی دل بسته بود



آیت‌الله کاظم قاضی زاده مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و مدیر موسسه علمی-فرهنگی فهیم، درباره وجوه مهم شخصیتی و علمی و فکری مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر فیرحی سخن گفت.



### قدری به تلاش‌های ایشان در جهت پیوند میان سنت و تجدد پیردازیم.

جمع میان دروس حوزوی و دانشگاهی در حد صاحب‌نظر شدن، نگاه جدیدی نسبت به حوزه دین و تجدد به ایشان بخشید. اوسعی داشت میان این دو حوزه آشتی برقرار نماید و با بن‌مایه‌های سنت به سمت تجدد حرکت و بخش‌هایی از آنچه به عنوان تجدد شناخته می‌شود را حل‌جی و تحلیل کند. سپس بخش‌هایی را که با سنت موافق است بگیرد و آنچه با معیارهای مورد پذیرش ما هماهنگ نیست، کنار بگذارد. از آن سو هم در جهت پالایش فکری و نوعی بررسی اجتهادی و تحلیلی برای پیراستن سنت از مسائل ناشایست حرکت می‌کرد. تا آنچه را که در گذشته بنا به اقتضای زمان به سنت‌های دینی ما متصل شده و بدون آن هم بر پیکره دین خدشه‌ای وارد نمی‌شود، از آن جدا کند و راه جدیدی را در این مسیر بگشاید. بنابراین می‌توان گفت مرحوم دکتر فیرحی یکی از اندیشه‌وران جدی در وحدت حوزه و دانشگاه بود. دکتر فیرحی یکی از کسانی بود که در وحدت حوزه و دانشگاه که از خواسته‌های جدی امام بود، نقش پررنگی داشت و از مسببین اتحاد مبارک علوم حوزوی و دانشگاهی بود.

### به نظر شما ایشان یک روشنفکر دینی بود یا یک نواندیش دینی؟

باز هم تکرار می‌کنم جای بسی تأسف است که ما

تحقیقات در قم بود. گاهی ما پژوهش‌های ایشان را مطالعه می‌کردیم و احياناً در جلساتی مورد بحث و بررسی قرار می‌دادیم.

او به این نقطه رسیده بود که باید تفکر دینی را در حوزه اجتماع به باز اندیشی مناسب رساند و برای رسیدن به این مقصود لازم دید که از طرفی به تحصیلات حوزوی بپردازد و همچنین سری هم در تألیفات آکادمیک سیاسی داشته باشد. لذا به عنوان یک دانشجوی به خوبی در دانشگاه تحصیل کرد و از محضر استادان برجسته‌ای بهره گرفت. اگر چه من در رشته تخصصی ایشان تحصیلات آکادمیک ندارم، اما شاهد بودم که او یک دانشجوی ممتاز در دانشگاه تهران بود و به سرعت مراحل کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را پی گرفت. خودش که درباره جلسه دفاع دکتری اش تعریف می‌کرد و می‌گفت: در این جلسه به اندازه یک آمفی تئاتر دانشجوی و مخاطب حضور داشت.

ایشان پایان نامه دکتری خود را با بالاترین نمره ممکن، دفاع کرد.

در کنار تحصیلات دانشگاهی در حوزه نیز بسیار درس خوان بود و دروس فقهی، اصولی و خارج را تا حد اجتهاد گذراند.

چند سال پیش به پیشنهاد دوستان برای انتخابات مجلس خبرگان رهبری ثبت‌نام کرد و به راحتی امتحان داد و از پس دروس اجتهادی به خوبی برآمد.

### این گفتگو به بررسی ابعاد شخصیتی و علمی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر فیرحی اختصاص دارد. با توجه به آشنایی حضرت عالی با آن عالم بزرگوار، ایشان را معرفی بفرمایید.

پیش از هر چیز رحلت جانگداز اندیشمند متفکر، عالم پارسا و ربانی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر فیرحی را خدمت شما و تمامی خوانندگان نشریه وزین حریم امام تسلیت عرض می‌کنم. به واقع غروب ایشان بسیار زود هنگام بود و همه ما را در بهت عجیبی فرو برد. چرا که فیرحی شخصیت اندیشه‌ورزی بود که این روزها در شرایط باروری حداکثری قرار داشت و هر یک یا دو سالی که می‌گذشت، کتاب جدید و اندیشه‌ای نور اراانه می‌کرد و در کنار کتاب‌های سودمندی که بعضاً کتاب سال جمهوری اسلامی نیز معرفی می‌شد، مقالات برجسته‌ای نیز می‌نوشت. همچنین تربیت شاگردان زیادی را نیز طی سال‌های گذشته عهده‌دار بود.

باید درباره شخصیت ایشان از اینجا شروع کنیم که او یک روحانی به تمام معنا در آشنا بود. دکتر فیرحی برای زندگی علمی خود برنامه‌ریزی دقیقی داشت. من حدود ۳۰ سال با دکتر فیرحی دوست بودم. آشنایی ما به دوره کارشناسی ارشد تحصیلات دانشگاهی ایشان باز می‌گردد. ایشان ضمن تحصیل در رشته علوم سیاسی، مشغول



ایشان را از دست دادیم.

اتفاقاً در آخرین جلسه‌ای که یک لایو مجازی با ایشان داشتیم به همین موضوع «نواندیشی دینی» پرداختیم. ایشان خواست با توجه به فضایی که در مؤسسه فهیم هست، من بحث را مطرح کنم و من هم موضوع را به خودشان واگذار کردم. متأسفانه نخستین روزهای کسالتش را هم می‌گذرانند و سرافه‌های مختصری داشت.

ایشان به بحث نواندیشی دینی پرداخت و به نظر من موضوع را به خوبی تحلیل کرد. این آخرین سخنرانی عمر دکتر فیرحی بود که ما توفیق داشتیم از آن استفاده کنیم. اتفاقاً مباحث ایشان خیلی مورد توجه دوستان در همان جلسات مجازی ۱۰، ۱۵ نفره قرار گرفت.

مرحوم فیرحی به نواندیشی دینی دل بسته بود و آن را منافی روشنفکری دینی نمی‌دانست؛ اما آنچه تحت عنوان روشنفکری به طور مطلق طرح شده، به طور صددرصد مورد قبول ایشان نبود و سعی می‌کرد مرز خود را با روشنفکری که تقیدی به آموزه‌های بنیادین و اصیل دینی ندارند مشخص کند و برای همین در زندگی‌اش در کنار فعالیت‌های دانشگاهی سعی می‌کرد به عنوان یک روحانی در جامعه حضور فعال داشته باشد.

مثلاً یکی از کارهایی که ایشان به راحتی قبول می‌کرد سخنرانی در مناسبت‌های مذهبی بود و در آن سخنرانی‌ها به بازخوانی اندیشه‌های دینی و تبیین جدیدتر و جذاب‌تر از آنچه در گذشته گفته شده بود، می‌پرداخت و البته مانند یک سخنران مذهبی با روضه صحبت‌هایش را به پایان می‌رساند.

در سال‌های اخیر در مؤسسه فهیم یک بار دربارهٔ اربعین و یک بار دربارهٔ حضرت زهرا صحبت کرد و با تحلیل خود به حیات حضرت زهرا سلام الله علیها پرداخت که بسیار شیرین و جالب بود.

امسال که در ماه مبارک رمضان مبتلا به کرونا بودیم و شرایط جلسات معمول مذهبی وجود نداشت، ایشان سعی کرد با ارائه معارف دینی در قالب سخنان مختصر و مستمر به صورت سخنرانی‌های پنج دقیقه‌ای هر شب در شبکه‌های مجازی پرمخاطب، مطلبی را از حضرت امیر علیه السلام مطرح کند که مجموعاً شبی شب ادامه داشت و از منظر یک اندیشمند مسلمان با معیارهای دینی، مباحثی را مطرح می‌کرد. این طور نبود که ایشان نافی روشنفکری به طور مطلق باشد؛ اما اگر بخواهیم خودش را در طبقه‌بندی اساتید دانشگاهی و حوزوی مرتبط با اندیشه‌های جدید قرار دهیم، ایشان یک

نواندیش دینی بود که تلاش مستمری برای آشنا کردن جوانان عصر حاضر با دین و سازگاری معارف دینی با شرایط متغیر زمان و آموزه‌های دنیایی داشت.

**🏠 پس می‌توان گفت که دکتر فیرحی در حوزه نظریات نواندیشانه دینی به بحث کردن روشمند مقید بود. این طور نیست؟**

بله. به طور کلی یکی از دغدغه‌های تحصیلی دانشجویان علوم سیاسی بحث روشمندی است و ایشان هم آنچنان که عرض کردم فردی حقوق‌آموخته در حوزه اندیشه سیاسی بود و به خوبی روش‌های علمی تحلیل و استنتاج را از دروس دانشگاهی فرا گرفته بود و حتی در همین رشته تدریس می‌کرد. لذا این نکته مهمی بود که مقالات و کتاب‌های ایشان جزو بهترین تحقیقات هستند.

آن مرحوم با استفاده از روش‌های علمی و آکادمیک، توانست مباحث مختلف را بررسی کند و از آن‌ها چه در نظریه‌پردازی و چه در تحسین‌نگاری استفاده کرد. مثل حاشیه‌ای که بر کتاب «تنبيه الأمة» مرحوم نائینی نوشته بود.

در مجموع می‌توان گفت یکی از بهترین نویسندگان و متفکران ما در حوزه فقه و اندیشه و آموزه‌های سیاسی جناب آقای دکتر فیرحی بود. به نظر می‌رسد امروز نظیر ایشان در این عرصه وجود ندارد و بسیاری از کسانی که در این حوزه صاحب نظرند یا شاگرد ایشان هستند یا از اندیشه‌های او تأثیر گرفته‌اند.

**🏠 از خصوصیات بارز اخلاقی که موجب محبوبیت ایشان شده بود، چه مواردی را می‌توان برشمرد؟**

جناب آقای دکتر فیرحی خاطرات بسیاری برای ما به جا گذاشته است. وقتی به اطلاعیه‌هایی که دوستان و بزرگان درباره ایشان دادند، نگاه کنیم متوجه می‌شویم که ایشان یک شخصیت علمی متخلق و متواضع بود و این اخلاق و تواضع و وارستگی ایشان باعث می‌شد که علمش به شکل زیباتری جلوه‌گر شود.

در جلسات مشترک علمی که به مناسبت‌های مختلف داشتیم من ذره‌ای تکبر علمی از ایشان ندیدم.

**🏠 خاطره خاصی از ایشان به یاد دارید؟**  
یک بار ایشان برای من تعریف می‌کرد که زمانی معمم شدم که بنا بود برای جلسه دفاع دکتری به دانشگاه بروم.

من هم به شوخی خدمتشان عرض کردم که شما مانند دخترانی که دیر از دواج می‌کنند هستید. چون ایشان در سنین حدود ۲۸ سالگی دکتر گرفت و آن زمان

برای معمم شدن خیلی دیر بود.

آن مرحوم فرمود: من نمی‌خواستم تا زمانی که دانشجوی دانشگاه هستم لباس سربازی امام زمان را بر تن کنم. ولی از روزی که تحصیل در دانشگاه کاملاً به پایان رسید و استاد شدم، لباس روحانیت را پوشیدم.  
خاطرات بسیاری از آقای دکتر فیرحی داریم.

گمان می‌کنم سال ۷۸ بود که با چند نفر از دوستان از جمله مرحوم آیت الله معرفت و تعدادی دیگر، به عنوان کمیته علمی همایش «امام خمینی و حکومت اسلامی» خدمت‌رهبی رسیدیم.

من تک تک دوستان را معرفی می‌کردم. وقتی به جناب آقای فیرحی رسیدم رهبی نسبت به فامیلی ایشان حساس شد و فرمود: چه نام زیبایی! اگر شما در قرن چهارم و پنجم هجری بودید یک «ابن» هم کنارش می‌گذاشتید.

**🏠 اگر نکته‌ای دربارهٔ ایشان باقی مانده، به عنوان حسن ختام گفت‌وگو بیان کنید.**

شخصیت ایشان مصداق این عبارت بود که «عاش سعیدا و مات سعیدا». گرچه مایه تأسف است که ما بسیار زود ایشان را از دست دادیم، اما سوگواری که در رحلت ایشان در رسانه‌ها شاهد بودیم و وفاتش که در سراسر کشور موجب غم و اندوه هموطنانمان شد، نشان می‌داد که ایشان شخصیتی وارسته و دوست‌داشتنی بود. همچنین به عنوان یکی از افراد برجسته در حوزه اندیشه دینی مطرح بود. او از جمله افرادی بود که طی ۵۰ سال اخیر از اندیشوران جدی به حساب می‌آمد و در کنار بزرگانی نظیر دکتر عنایت، استاد دانشگاه تهران، استاد مطهری، مرحوم آیت الله بهشتی که نواندیشان فارسی‌زبان و صاحب‌رأی بودند، نام ایشان نیز مطرح است و امیدواریم خط سیری که ایشان ایجاد کرد، ادامه پیدا کند. ایشان شاگردان بسیاری در دانشگاه و بیش از آن در حوزه تربیت کرد و بسیاری از اساتید امروز خودشان به آموختن از ایشان اذعان دارند. باشد که این بزرگواران در جهت زنده نگهداشتن یاد و اندیشه‌های وی حرکت کنند و مجموعه آثارش را از طریق کانال‌های تلگرامی اینستاگرامی و رسانه‌های مختلف منتشر کنند تا تفکرش در جریان حیات فکری اندیشمندان سیاسی، باقی بماند.

در پایان عرض کنم که ما هم در موسسه پژوهشی فرهنگی فهیم حدود ۱۸ جلسه با موضوع «نظریه پردازی» در خدمت ایشان بودیم و سعی داریم این مجموعه را نیز در اختیار محققان و اندیشمندان قرار دهیم.

شخصیت ایشان مصداق این عبارت بود که «عاش سعیدا و مات سعیدا». گرچه مایه تأسف است که ما بسیار زود ایشان را از دست دادیم، اما سوگواری که در رحلت ایشان در رسانه‌ها شاهد بودیم و وفاتش که در سراسر کشور موجب غم و اندوه هموطنانمان شد، نشان می‌داد که ایشان شخصیتی وارسته و دوست‌داشتنی بود. همچنین به عنوان یکی از افراد برجسته در حوزه اندیشه دینی مطرح بود. او از جمله افرادی بود که طی ۵۰ سال اخیر از اندیشوران جدی به حساب می‌آمد و در کنار بزرگانی نظیر دکتر عنایت، استاد دانشگاه تهران، استاد مطهری، مرحوم آیت الله بهشتی که نواندیشان فارسی‌زبان و صاحب‌رأی بودند، نام ایشان نیز مطرح است و امیدواریم خط سیری که ایشان ایجاد کرد، ادامه پیدا کند



عبدالوهاب فراتی:

## متفکری نواندیش و مسئله‌محور بود

دکتر فیرحی معتقد بود مهم‌ترین مسئله تاریخ معاصر ایران، بحث دین و دولت است



دکتر عبدالوهاب فراتی عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و از پژوهشگران سرشناس حوزوی است که به مطالعات و پژوهش‌های سیاسی درباره روحانیت و نسبت آن با مقولاتی چون سیاست، دولت مدرن، انقلاب اسلامی و تجدید پرداخته است. بایشان درباره آرا و اندیشه‌های مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر داود فیرحی به گفتگو نشستیم که حاصل آن در ادامه می‌آید.

### شیوه پژوهشی ایشان برای پاسخ به این مسائل چه بود؟

دکتر فیرحی در پاسخ به این پرسش، که چرا فقهای شیعه سراغ باز کردن اتم یا هسته مفهوم حکومت و دولت نرفته و معترض آن نشده‌اند؟ مجبور بود ذهن فقها از دولت را مورد خوانش قرار دهد و از آن زاویه به نقد نظریه‌های مربوط به دولت در فقه شیعی بپردازد و از رهگذر آن، استنباط کند که کدام تصویر می‌تواند از کار کنونی دولت‌سازی در ایران، گره بگشاید. در کلاس‌هایی که محضرو بودیم، این بحث‌ها را به تفصیل مطرح می‌کرد و ما به گفت‌وگویی پرداخت؛ آنجا بحثی را باز کرد که من در متون متأخرین - حتی از کسانی که فقه سیاسی کار می‌کنند - اصلاً ندیده‌ام؛ وی با استناد به جلد هفتم از کتاب ماوراء الفقه - اثر آیت‌الله سید محمدصادق صدر، معروف به صدر دوم - بابتی را باز کرد که امام صادق (ع) در روایت عمر بن حنظله می‌فرماید: «فانی جعلته علیکم حاکماً» یعنی من حکومت را برای فقیه جعل کرده‌ام. سوالی که مرحوم صدر دوم مطرح می‌کرد، آن بود که چه تصویری از حکومت در ذهن مبارک امام صادق (ع) بوده و سپس آن را برای فقیه جعل کرده است؟ او در پاسخ چندین احتمال را بررسی می‌کند. آیا شیوه حکومت پیامبر (ص) در مدینه در ذهن مبارک ایشان بوده و آن نوع دولت را برای فقیه جعل کرده است، یا شیوه نوع حکومت حضرت امیر (ع) در کوفه در ذهن حضرت بوده و آن را برای فقیه جعل کرده است، یا این که تصویر امام صادق (ع) از دولت، همان خلافت عصر ایشان بوده است؟ و یا اساساً تصویر سلطنت در ایران و امپراتوری بیزانس در ذهن امام بوده است؟ ما نسبت

مسائل تاریخ ایران پیدا نمی‌کنیم؛ لذا وی پس از تمرکز بر این موضوع، تصور می‌کرد که مشکل اساسی که مانع حل مساله دین و دولت در ایران شده است دو چیز است؛ یکی اندیشه دینی عالمان دینی و حتی روشنفکری ما از مسایل دوره معاصرمان بود. این که این اندیشه، چگونه وضعیت کنونی خودش را درک کرده و چگونه با مسائل جدید مواجه شده است و تفسیرش از آنچه پیرامونش می‌گذرد، چیست؛ و مهم‌تر این که این اندیشه در کجای این دوره از تاریخ دچار خطا شده است و چگونه باید اصلاح شود؟ دوم؛ تصویری بود که عالمان دینی ما، به‌ویژه فقها، از مفهوم حکومت و حکمرانی داشتند. او معتقد بود تصویری که فقهای ما از حکومت دینی داشتند، تاکنون مورد مناقشه قرار نگرفته است و ما باید این تصویر و فهم اولیه آنان از مفهوم حکومت را به نقد بکشیم تا ببینیم چه ذهنیتی از بافت حکومت دینی داشتند. در توضیح محور دوم، دکتر فیرحی معتقد بود معمولاً فقهای ماهنگام بحث از دولت دینی یا حکومت فقیه، یک مسئله را تهمداً می‌کنند و از آن بحث نمی‌کنند؛ آن مسئله، خود مفهوم یا بافت حکومت و دولت است. معمولاً در متون فقهی، وقتی فقها وارد بحث حکومت می‌شوند، به بحث از ضرورت عقلی و شرعی دولت و حکومت می‌پردازند و آنگاه به سراغ متولی این دولت می‌روند که آیا متولی این دولت، فقها هستند یا عدول مؤمنین یا دیگران از جمله فسوق مومنان؛ کدام یک از این‌ها مشروعیت دارد و کدام یک ندارد، در واقع این بحث‌ها، بحث‌های متأخر است که در مباحث فقهی مطرح می‌شود و متوقف بر باز شدن مفهوم خود دولت نیست.

### ضمن عرض تسلیت در گذشت مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین فیرحی به حضرت تعالی، در این مصاحبه در خدمت شما هستیم که تفکر و اندیشه مرحوم فیرحی را بررسی کنیم. در ابتدا بفرمایید که مرحوم فیرحی را چگونه شخصیتی یافتید؟

در آغاز کلام، در گذشت جانسوز دکتر داود فیرحی را به خانواده محترم و همه دوستانشان تسلیت عرض می‌کنم. سخن گفتن درباره اندیشه‌های دکتر فیرحی، نیازمند یک وقت وسیع و بررسی دقیق و جزئی‌تر است و در این جلسه، صرفاً به کلیاتی که فهم اندیشه‌های او را آسان‌تر می‌کند، بسنده می‌کنیم. جناب آقای فیرحی را یک متفکر نواندیش و مسئله‌محور می‌دانم؛ به این معنا که وی به جای این که همانند خیلی از همگنان خویش در حوزه فقه سیاسی و اندیشه سیاسی با مسائل متعارف و با روش‌های عادی و طی شده، سراغ موضوعات این دو حوزه فکری برود؛ بیشتر دنبال مسائل بکری می‌گشت که جامعه کنونی و معاصر ایران را به خودش گرفتار کرده است؛ به همین دلیل، چون ذهن مسئله‌محوری داشت، نسبت به کسانی که در این حوزه تخصص دارند یا مشغول فعالیت‌های علمی هستند، از یک برجستگی خاص‌تری برخوردار بود و برای همین است که تأثیرش بین دوستان و شاگردان و خوانندگانش بیشتر از بقیه کسانی است که متولی بحث‌های فقهی و اندیشه سیاسی در اسلام هستند. دکتر فیرحی معتقد بود مهم‌ترین مسئله تاریخ معاصر ایران، بحث دین و دولت است که اگر ما این مسئله را به‌صورت رضایتمند حل نکنیم، راهی برای حل سایر



به ذهن امام صادق (ع) در جعل حکومت برای فقیه، ناآگاهیم و نمی دانیم در ذهن ایشان چه گذشته است؛ لذا ممکن است گفته شود که امام، نوع و شکل حکومت را تعیین نکرده، بلکه آن را حواله به روزگار و عصر فقیه داده است؛ فقیه باید بر اساس عرف زمان خودش تشکیل دولت دهد.

دکتر فیروزی با طرح این پرسش ها، به سراغ تصاویری می رفت که فقها در فقه از انواع دولت داشتند؛ به همین دلیل معتقد بود بسیاری تصور می کنند که تعریف دولت، کار ساده ای است و چون بدیهی بوده، فقها به آن نپرداخته اند؛ اما وی استدلال می کرد که اساساً تعریف دولت، یک امر مشکلی است و با اشاره به تاریخ تحول مفهوم دولت از دوره افلاطون تا متأخرین در عصر پست مدرن، هیچ کس نتوانسته مقومات و عناصر یک دولت را تعریف کند؛ و چون تعریف دولت کار سختی بوده است، معمولاً متفکرین حوزه اندیشه سیاسی برای این که دولت را تعریف کنند، آن را تشبیه کرده اند به مفهومی که مابازاء خارجی دارد؛ یعنی در واقع از باب استعاره تشبیه، راهی باز کرده اند که مفهوم دولت برای ما شناخته شده باشد؛ برای همین در ادبیات افلاطون و ارسطو گفته می شد که دولت، مانند کدخدایا چوپان است؛ یعنی چون مفهوم دولت به سختی تعریف می شود، آن را تشبیه می کردند به کدخدایی که کارکرد آن قابل لمس است؛ یا مثلاً در اندیشه جدید گفته می شود که دولت شبیه عرضه و تقاضا در بازار است که خدمات می دهد و چیزهایی مطالبه می کند.

همین اتفاق نیز در منابع و مصادر فقهی ما رخ داده است و فقهای ما نیز در تعریف دولت، گیر افتاده اند و به تصور این که بدیهی است، از عبور کرده اند؛ در حالی که نمی توانستند آن را تعریف کنند و مانند اندیشمندان سیاسی در غرب، از طریق استعاره تشبیه، راهی برای فهم دولت باز کردند تا آن را بشناسند. تا این تشبیهات و استعاره ها مورد ارزیابی ما قرار نگیرند، نمی توانیم تحلیل دقیقی از بافت دولت در اندیشه فقهاء داشته باشیم. دکتر فیروزی به عنوان مثال می گفت: آیت الله نایینی دولت را به وقف تشبیه می کرد که برای ما قابل فهم باشد؛ سپس بر اساس عناصر وقف که واقف و موقوف له و موقوف به و ناظر وقف هستند، به تحلیل نقش دولت در زندگی سیاسی و نیز جایگاه فقهاء در آن می پرداخت. در این تصویر، جهان - زندگی عمومی - موقوفه خداوند برای مردم بود و آنان بودند که با اراده آزاد خویش در آن تصرف می کردند و فقیه تنها ناظر بر این تصرفات بود تا مبادا تصرفی نامشروع نمایند.

### در بررسی دیدگاه امام خمینی در باب حکومت اسلامی و ولایت فقیه، ایشان چه دیدگاهی داشت؟

فیروزی نیز وقتی سراغ گفته های امام خمینی در باره دولت فقیه می رفت، اشاره می کرد که همین ابهام برای شاگردان امام، به ویژه برای

آیت الله منتظری و آیت الله مطهری، مطرح شده بود. به نقل از آنها می گفت: ما بارها از امام خمینی (ره) می پرسیدیم که شما وقتی از دولت فقیه صحبت می کنید، منظورتان چیست؛ امام می فرمود: مراد من از حکومت فقیه، چیزی شبیه محکمه اصغر است؛ یعنی اگر در دادگاه ها و محاکم شرعی، قضاوت اصغری صورت می گیرد، فقیه، قضاوت اکبری دارد؛ یعنی فرق ولی فقیه حاکم با قاضی حاضر در محکمه، در اصغر و اکبر بودن داوری های آنهاست. فقیه هم داوری می کند؛ چون در جامعه، تراحم منافع وجود دارد؛ داوری های بزرگ او مانع درگیری در جامعه می شود و منافع به صورت عادلانه تقسیم می گردد و جامعه را به نقطه تعادل می رساند که این، یک داوری اکبر است. نتیجه ای که از این تشبیه می گرفت. فقیهانی که عالم به قانون الهی اند، صلاحیت حکمرانی و ولایت دارند و می بایست عهده دار زمام امور مسلمین شوند؛ اما این به معنای نامحدود بودن اختیارات و نحوه به قدرت رسیدنشان نیست؛ بلکه مشروط به شرائطی است که استعاره دولت به قضاء فراهم می آورد.

### چه شرایطی؟

نخستین شرط آن است که مردم در زندگی جمعی دچار اختلاف و منازعه شوند که نیاز به رسیدگی قضایی باشد؛ ثانیاً، در صورت اثبات حق، دیگری/دیگران به ادای حقوق صاحبان حق تمکین نکنند. تنها در چنین فرضی است که حاکم و قاضی مجاز به مداخله و صدور حکم برای منع از ظلم و فیصله مناقشه است؛ نه آن که بالبداهه حاکم و قاضی حق مداخله در امور شهروندان، حتی با فرض عدم منازعه بین شهروندان یا توافق طرفین منازعه در حل اختلاف، داشته باشند. در واقع این تصویرسازی به ما کمک می کند تا فعالیت دولت فقیه را معقول سازی کنیم و سعی کنیم آن دولت را در چارچوبی معقول و بنیادی نهادینه سازیم. از این رو، ما باید در تمثیل محکمه، قواعدی را کشف کنیم و بر اساس آن دولت را توضیح دهیم. در محکمه اولاً قانونی وجود دارد که قاضی جرم را بدان ارجاع می دهد؛ دوم آن که، قاضی صلاحیت حرفه ای و اکتسابی دارد و قابل انتخاب نیست؛ سوم آن که باید یک شاکی و متشاکی وجود داشته باشد تا محکمه شکل بگیرد. معقول بودن محکمه به آن است که قاضی قبل از این که اختلافی بوجود آید و بدو مراجعه نشود، حق مداخله در امور مردم را ندارد. او تنها می تواند با وجود طرفین دعوا و رجوع آنان به او بر اساس قوانین پیشین به داوری همت گمارد. مفروض در محکمه آن است که مردم، انسان هایی عاقلند که گهگاهی هم خطا می کنند و از سر خطا دچار جرم می شوند. کار محکمه آن است که با کنترل و حل و فصل جرائم، نظم موجود در جامعه را نگه دارد و به نوعی از گسترش جرم بکاهد. قاعده مند شدن ولایت فقیه نیز به آن است که او نمی تواند در هر کاری مداخله کند. کار او کنترل

خطای مردم و هدایت آنان به سوی جامعه ای سالم است. لذا مطلقه بودن فقیه در دورن قاعده ای است که در اینجا وجود دارد، نه بیرون از آن. از این رو، تشبیه دولت به محکمه دو کار می کند؛ یکی آن که؛ دولت را معقول می کند و دوم آن که آن را قاعده مند می سازد. این مساله به قاعده مندسازی دولت باز می گردد، نه به ادله بیرون از دولت.

برعکس، وقتی دکتر فیروزی سراغ اندیشه سیاسی آیت الله مؤمن و آیت الله مصباح یزدی می رفت، می گفت این ها تصویرشان از دولت به شدت تحت تأثیر تشبیه این دولت به رابطه «اب و جد» است؛ یعنی آن ها وقتی می گویند فقیه دولت دارد، همان ولایت پدر بر فرزند در ذهنشان خطور می کند. و همچنان که فرزند تا زمانی که در خانه پدری حضور دارد، پدر مصلحت او را تشخیص می دهد و برایش تصمیم می گیرد، فقیه هم برای جامعه چنین کاری را می کند. اگر فرزند از دواج کند و خودش را به یک واحد مستقل دیگری تبدیل کرد، زین پس، مصالحش را خودش تشخیص می دهد؛ اما تا زمانی که تحت ولایت پدر است، پدرش مصالحش را تشخیص می دهد؛ به همین دلیل، دولت در استعاره پدر و جد، بیشتر اقتدارگرا می شود تا دولت در استعاره وقف و قضا.

همچنین وقتی دیدگاه و نظر آیت الله مهدی حائری را بررسی می کرد که دولت را تشبیه به ملک مشاع می کرد، معتقد بود تشبیه دولت به ملک مشاع یا وکالت، وجه دموکراتیک آن را برجسته تر می کند و نوع دولت پیشنهادی او، یقیناً با سه دولت گفته شده متمایز بود؛ به همین دلیل، دکتر فیروزی در تحلیل مسئله دین و دولت می گفت: تصویر فقها از حکومت برای ما مهم است و این تصویر، یک نوع روایت شخصی است و الزاماً هم مستند به روایت و قرآن نیست که حجیت داشته باشد. بنابراین قابل خدشه است و می بایست از طریق تحلیل تصاویر فقها از حکومت، ببینیم کدام تصویر در شرایط مدرن، زندگی ما را سامان بیشتری می دهد و وجه دموکراتیک حکومت را تقویت می کند و از وجه اقتدارگرایی آن می کاهد؛ لذا وقتی فیروزی برای حل مسئله دین و دولت در ایران، سراغ فقها می رفت، با تصویر آن ها از دولت کار داشت و می گفت: اگر نظریه ولایت فقیه را از مسیر تصاویر پیش ببرید، ممکن است ده ها نظریه ولایت فقیه داشته باشید و شما نمی توانید به هر تفسیری اعتماد کنید.

### به نظر ایشان، این شارحان در فهم و انتقال مفاهیم مدنظر امام خمینی موفق بوده اند؟

دکتر فیروزی می گفت: این که عده ای می گویند آیت الله مصباح و آیت الله مؤمن، شارح اندیشه های امام خمینی (ره) هستند، حرف دقیقی نیست؛ آیت الله مؤمن و حتی آیت الله منتظری نمی توانند تصویری را که خودشان از دولت دارند، شرح اندیشه های امام بدانند؛ چون اساساً این تصاویر، متفاوت و متمایز است.

دکتر فیروزی می گفت: این که عده ای می گویند آیت الله مصباح و آیت الله مؤمن، شارح اندیشه های امام خمینی (ره) هستند، حرف دقیقی نیست؛ آیت الله مؤمن و حتی آیت الله منتظری نمی توانند تصویری را که خودشان از دولت دارند، شرح اندیشه های امام بدانند؛ چون اساساً این تصاویر، متفاوت و متمایز است. وی در جاهایی استناد می کرد که برداشت آیت الله فاضل لنکرانی یا آیت الله معرفت به اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) بسیار نزدیک تر است تا برداشت آیت الله منتظری و آیت الله مصباح؛ یعنی به همان میزان که آیت الله منتظری در نظریه انتخاب خود از امام فاصله می گرفت، آیت الله مصباح هم در نظریه انتصابش از نظر امام فاصله می گرفت



## مرگ چنین خواجه نه کاریست خرد

### احسان تاجیک

خبر درگذشت استاد گرانقدر دکتر داود فیرحی بسیار تلخ و ناگوار است. تنها خانواده، شاگردان و همکاران دانشگاهی از درگذشت ایشان تأسف نخواهند خورد؛ بلکه اهالی رشته علوم سیاسی در ایران یکی از بهترین، مبرزترین استاد باسواد و اندیشمند خود را از دست داد.

مرگ و زندگی حقیقت جاری زیست آدم‌ها در این دنیاست و هیچ کس را گریز از آن نیست. اما اصالت بر زندگی مفهوم زیست اندیشمندی بود که در پروژه فکری علمی خود با اصل قرار دادن بر شکل‌گیری حقوق جدید به دنبال احیای حقوق شهروندی از منظر نواندیشی دینی بود. حقوق جدیدی که ارتقای زندگی شهروندی در مآدون اهداف پروژه دکتر داود فیرحی از جایگاه ویژه و والایی برخوردار بود.

دکتر داود فیرحی از چهره‌های علمی و دانشگاهی جریان نواندیشی دینی و از نظریه‌پردازان فقه سیاسی جدید در ایران محسوب می‌شد.

فیرحی به دنبال قرائت جدیدی از فقه بود که با حقوق جدید همخوانی داشته باشد. این قرائت از فقه با تجدید سیاسی همخوان و هماهنگ می‌شود و امری است که اکثریت معتقدین به فقه پویا بدان باورند در منطقه الفراغ شرع در اجتهاد فقه شیعه بنا به نظر محمد باقر صدر، صاحب نظریه منطقه الفراغ، (که از وجود قلمروی فاقد حکم شرعی در دین خبر می‌دهد)، دین به حاکم اسلامی اجازه می‌دهد تا در برخی مسائل اجتماعی، با در نظر گرفتن ضوابطی و با توجه به نیازهای هر زمان، حکم و قانون وضع کند.

بر همین مبنا، دکتر داود فیرحی تجدید سیاسی را از درون پارادایم فقه اندیشی دنبال می‌کرد. استاد فیرحی از نظریه‌پردازان جدی و عمیق در فقه سیاسی بود که در حوزه مطالعاتی اندیشه سیاسی اسلام در ایران از جایگاه علمی دانشگاهی قدر و تأثیرگذار برخوردار بود.

بی‌شک پروژه فکری و سیاسی دکتر فیرحی در آینده توسط اساتید و دانشجویان علم سیاست می‌تواند مورد تأمل و بحث قرار گیرد، اما آنچه که مایه تأسف است فقدان درگذشت ایشان در اوج پختگی فکری و علمی است که دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران یکی از بهترین اساتید و ستون بزرگ گروه علوم سیاسی خود را از دست داد.

مرگ استاد فیرحی به همه ما می‌آموزد چه قدر وقت تنگ است و زمان در این سرای عمر کوتاه. اما در باور نمی‌گنجد مرگ چنین خواجه نه کاریست خرد؛ چرا که اندیشه‌ورزی هیچ وقت نمی‌میرد و استاد فیرحی یکی از اندیشمندان تأثیرگذار در جامعه علمی، فرهنگی و سیاسی ایران بود.

مرگ وقتی می‌رسد که فکرش را نمی‌کنیم. شاید انسان‌ها در روزمرگی‌های زندگی در خواب هستند و آن توسن سرکش عمر با همه هیجانات و حوادث، خاطره‌ها و تجربه‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها، خوبی‌ها و بدی‌ها آدمی را به خواب گران فرو برده است و مصداق این گفته حضرت علی (ع) می‌شود: «الناس نيام فاذا ماتوا انتبهوا» (مردم خواب هستند و وقتی مردند، بیدار می‌شوند).

دکتر داود فیرحی از خوبان و بزرگان روزگار بود که امیدوارم روح بزرگش در آرامش اخروی جاودانه باشد. کسانی که او را از نزدیک می‌شناختند، از دکتر فیرحی جز اخلاق و معنویت، ادب و بزرگ‌منشی و کسب علم و دانش هیچ چیزی مشاهده نکردند. از خداوند مهربانی‌ها آرامش اخروی را برایش مسألت دارم.

دینی و اسلامی نبود. ضمن احترامی که به نظریات حکومت دینی می‌گذاشت، معتقد بود اگر هم بخواهیم کاری درباره حکومت کنیم، باید از مسیر فقه برویم؛ اما فقه، مشکلاتی دارد که باید حل شوند. البته فقیه امکانات بیشتری نسبت به فلسفه دارد و ما باید به فقه اهمیت بیشتری نسبت به فلسفه دهیم و نقش مثبت آن را در زندگی عمومی افزایش دهیم و مانع روایت‌های اقتدار گرایی از آن در سپهر سیاست ایرانی شویم. به همین دلیل وقتی فیرحی به مشروطه باز می‌گشت - چون مشروطه آستانه مواجهه ما با تجدید بود - برای وی خیلی مهم بود که بدانند ایرانی‌ها، به‌ویژه نیروهای مذهبی، آنگاه که با نخستین مفاهیم دنیای جدید مواجه شدند، چه فهمی از مفاهیم دوران مدرن (مانند حزب و قانون و شریعت و حق و شهروندی) داشتند؛ لذا تلاش می‌کرد با بازگشت به دوره اول مواجهه، این فهم‌ها را، هم بفهمد و هم تصحیح کند و بگوید علت این که بحران ما یکصد سال و اندی دچار تطویل شده است، چیست؛ مشکل در فهم بوده است یا در تصویر؟ به همین دلیل، از یک روش‌شناسی خاصی استفاده می‌کرد تا این‌ها را در تاریخ معاصر، خوب بفهمد.

آقای فیرحی دنبال یک تفسیر انسانی از بین تصویرها و فهم‌ها در انظار فقه شیعی در باب حکومت می‌گشت تا بتواند از کرامت عالمان دینی در ذیل حکومت دینی دفاع کند؛ یعنی به جای این که دغدغه اجرای شریعت داشته باشد، اولین مسئله برای او حقوق انسان‌ها و اراده آزاد انسان، به‌ویژه در حوزه‌های خالی از نص بود. آقای فیرحی گاهی به صدر اسلام بر می‌گشت؛ یعنی صدر اسلام را هم طبق ایده‌های کنونی خودش تفسیر می‌کرد؛ بنابراین وقتی دولت مدینه را تفسیر می‌کرد، چنین می‌گفت: دولتی که پیغمبر در مدینه تشکیل داده، با آنچه ما امروزه از دولت می‌فهمیم، متفاوت است و اساساً اسلام در آنجا یک اسلام قراردادی بود، نه یک اسلام جهادی رادیکال و سلفی؛ لذا پیامبر در میثاقی که برای اداره مدینه نوشت، با تک‌تک مسلمان‌ها و یهودیان قراردادی امضا کرد و بر اساس معاهده مدینه بر آنان حکومت کرد؛ او می‌گفت: امت در مدینه، مفهوم ایدئولوژیک ندارد، بلکه یک قرارداد است بین پیامبر و مسلمانان و یهودیان که باید حقوق آنان رعایت شود؛ به همین دلیل برای آقای فیرحی، اسلام قراردادی مهم بود؛ یعنی اسلامی که اراده‌ها انتخاب می‌کنند و دولتی که اراده‌ها آن را می‌پسندند.

باری، دکتر فیرحی به دنبال تصویری از دولت می‌گشت که اولاً رابطه‌اش را با فقه و سنت‌های مذهبی قطع نمی‌کرد؛ ثانیاً دو ویژگی مهم داشت: از طرفی می‌گفت این دولت، اصلاً نباید ایدئولوژیک و رادیکال باشد و به شدت از رادیکال شدن حکومت بدش می‌آمد؛ از طرف دیگر مخالف سکولاریسم بود و دولت ذهنی او چیزی در حد فاصل ایدئولوژیک و سکولاریسم بود؛ یعنی دولتی بینابین مبتنی بر یک قرارداد مدنی و اجتماعی که مسلمانان با حاکم اسلامی امضا می‌کردند و می‌توانستند در دوره جدید، حضور داشته باشند و به عنوان یک واحد مستقل سیاسی مورد احترام قرار گیرند.

وی در جاهایی استناد می‌کرد که برداشت آیت‌الله فاضل لنکرانی یا آیت‌الله معرفت به اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) بسیار نزدیک‌تر است تا برداشت آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مصباح؛ یعنی به همان میزان که آیت‌الله منتظری در نظریه انتخاب خود از امام فاصله می‌گرفت، آیت‌الله مصباح هم در نظریه انتصابش از نظر امام فاصله می‌گرفت؛ آیت‌الله منتظری ۴ یا ۵ نظریه در ولایت فقیه دارد؛ او در دهه ۲۰ و ۳۰ که با آیت‌الله مطهری مباحثه می‌کرد، طرفدار نظریه انتخاب حاکم - شبیه آنچه اهل سنت می‌گویند - بود؛ وقتی آن دو پای درس آیت‌الله بروجدی و امام خمینی (ره) شرکت می‌کنند، هم آیت‌الله بروجدی و هم امام خمینی (ره)، این دونفر را قانع می‌کنند که نظریه انتخاب، نظریه درستی در فقه شیعه نیست؛ یعنی نصوص یا متون فقهی شیعه، نظریه انتخاب را تأیید نمی‌کند؛ لذا منتظری و مطهری طرفدار نظریه ولایت انتصابی عامه شدند. آیت‌الله منتظری تا اوایل دهه ۶۰ به این نظریه پایبند بود؛ اما در سال ۱۳۶۴ در کتاب «الدراسات» به نظریه انتخاب باز می‌گردد. در آخر عمرش نیز وقتی کتاب «حکومت دینی و حقوق انسان» را می‌نویسد، کلاً از ولایت صرف نظر می‌کند و به نظریه نظارت و اشراف بر می‌گردد و طرفدار نظریه نظارت فقیه می‌شود. البته بازگشت او به نظریه آیت‌الله نایینی در مشروطه، به این معنا نیست که نظارت فردی فقیه ناظر بر سلطنت باشد، بلکه طرفدار نظارت نهادی بر جمهوریت است؛ لذا آیت‌الله منتظری در حوزه اندیشه سیاسی اسلام، مسیر امام خمینی (ره) را نرفته است. یعنی چنان که نظریه انتصابی آیت‌الله مؤمن و آیت‌الله مصباح مسیر امام خمینی را نرفته است، نظریه آیت‌الله منتظری نیز چنین است.

### در نگاه مرحوم فیرحی دولت دینی چه صورتی دارد و رابطه دولت مدرن و دین چگونه است؟

دکتر فیرحی دنبال تصویری می‌گشت که به او کمک کند تا فقه را در دوره جدید نگه دارد؛ او ناچار بود از بین این تصویرهایی که انتخاب کند و به عنوان پایگاهی در نگاهش به دولت دینی، به آن اعتماد کند و چون تجدید هم برای او مهم بود، نمی‌توانست به دوره پیش از تجدید برگردد؛ لذا معتقد بود که اندیشه اسلاف دینی ما در دوره مشروطه، یعنی آیت‌الله نایینی و آخوند خراسانی، حتی اندیشه سیاسی امام خمینی در دوره اخیر واجد یک امکانات خوبی است که می‌تواند مشکلات کنونی مادر تعامل دین و دولت مدرن را حل کند؛ به عبارت دیگر، از بین آن استعاره‌های گفته‌شده، استعاره وقف و قضاء در اندیشه آیت‌الله نایینی و امام خمینی به دل فیرحی چسبیده بود.

البته معتقد هستم دکتر فیرحی در میان این دو به نائینی اهمیت بیشتری می‌داد و به نوعی یک نایینی‌گری جدید در حوزه اندیشه و فقه سیاسی بود که به نظریه نایینی بر می‌گشت؛ اما نه برای اقامه دولت سلطنت یا اقامه نظارت بر سلطنت، بلکه می‌خواست این فهم و امکانات در آن دوره را در قالب دموکراسی‌های جدید یا جمهوریت اقامه کند.

اساساً آقای فیرحی به دنبال تشکیل حکومت

# اندیشمندی صاحب سبک و دارای پروژه فکری بود



دکتر سید علی میر موسوی دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید است. ایشان کارشناسی «علوم سیاسی» و کارشناسی ارشد «روابط بین‌الملل» و نیز دکتری «علوم سیاسی» را در دانشگاه تهران گذرانده و از سال ۱۳۶۲ با ورود به حوزه علمیه، دروس حوزوی را آغاز و به مدت هشت سال در دوره خارج فقه و اصول شرکت کرده است.

وی همچنین پژوهشگر برگزیده کنگره دین‌پژوهان با رتبه نخست در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ برای پژوهش‌های «مبانی نظری حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب»، «اسلام، سنت و دولت مدرن» است.

بسیار فروتنانه و با احترام به همه شخصیت‌هایی که با ایشان حشر و نشر داشتند، برخورد می‌کرد و واقعاً کرامت انسانی را در اندیشه و عمل در خور توجه و عنایت قرار می‌داد. این‌ها وجهی از ابعاد اخلاقی و شخصیتی مرحوم استاد فیرحی است.

**وجه تمایز استاد فیرحی نسبت به دیگر اساتید حوزه و دانشگاه را چه می‌دانید؟**

ایشان استاد نمونه و برجسته‌ای بود و می‌توان گفت که آبروی دانشگاه و حوزه قلمداد می‌شد. در شرایط کنونی که چه بسا برخی از افراد جامعه به اشخاص در لباس روحانیت، نظر مساعدی ندارند، اما در دانشگاه تهران همه افراد با عشق و علاقه ایشان را دوست داشتند. مرحوم استاد فیرحی بارها در دانشگاه به‌عنوان استاد نمونه شناخته شد. سبک بحثی ایشان، سبکی بسیار آرام بود و با یک بیانی که همگان آن را می‌پسندیدند نکات بسیار دقیقی را مطرح می‌کرد؛ به گونه‌ای که حتی مخالفان هم نسبت به آن اندیشه آرام‌تر برخورد می‌کردند. این یکی از ویژگی‌های استاد فیرحی بود.

به‌لحاظ اندیشه‌ای، می‌توان گفت ایشان اندیشمندی صاحب سبک و یک نواندیش دینی به حساب می‌آمد و پروژه فکری داشت. البته پروژه اجتماعی و سیاسی هم داشت و اهل عمل در عرصه اجتماع و سیاست هم بود و به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بسیار اهمیت می‌داد. مجموعه سخنرانی‌هایی که ایشان در طول سالیان عمر خودش انجام داد، در مجامع و انجمن‌ها با استقبال عجیبی روبه‌رو می‌شد و همین نشان دهنده

**موضوع گفت‌وگوی مادر باره شخصیت علمی و معنوی مرحوم استاد دکتر فیرحی است. در ابتدا مایلیم مختصری از شأن و جایگاه ایشان مطالبی بیان بفرمایید.**

رحلت این گوهر گران‌بها و سرمایه عظیم علمی و اجتماعی را تسلیت عرض می‌کنم. در گذشت ایشان ضایعه بسیار بزرگی برای همگان بود. از موج عظیم احساسات و بیانیه‌هایی که در این چند روز صادر شد، می‌توانیم دریابیم که جامعه چقدر به ایشان نیازمند و علاقه‌مند بوده است.

حقیقتاً خودم را کمتر از آن می‌دانم که درباره شخصیت ایشان بحث جامعی را مطرح کنم؛ اما در حد توان و شناختی که از وی دارم، مطالبی خدمت شما عرض می‌کنم. استاد دکتر فیرحی شخصیتی جامع‌الاطراف بود و وجه مختلفی داشت. شخصیتی چندگانه بود؛ یعنی هم با مباحث حوزوی و هم دانشگاهی و در مجموع با علوم سنتی اسلامی و علوم جدید انسانی آشنایی کافی داشت. اندیشمندی روشن بین، روحانی بسیار متخلق به اخلاق حسنه، استادی فرزانه و دانشمندی بسیار بدیع‌النظر و پژوهشگری پرتلاش و خستگی‌ناپذیر بود. این‌ها ابعاد گوناگون شخصیتی ایشان هست که می‌توان به آن اشاره کرد و در هر بعدی از ابعاد، برجستگی نمادین داشت. روحانی بود که در دل همه افراد آشنا نفوذ عمیقی داشت. افرادی که با استاد فیرحی آشنا بودند، علاقه زاید الوصفی به ایشان ابراز می‌کردند و این هم بیشتر به دلیل آن اخلاق نیک و نیک‌آئینی ایشان بود.

سطح فعالیت‌های اجتماعی ایشان بود. در انجمن‌ها و گروه‌های سیاسی هم حتی الامکان مشارکت می‌کرد؛ به ویژه در مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، که سال‌ها عضو آن بود و حضوری بسیار چشمگیر و مؤثر در جلسات شورای مرکزی آن داشت.

**درباره آثار و تألیفات و روش‌شناسی ایشان هم مطالبی بیان بفرمایید.**

آثار زیادی از استاد فیرحی منتشر شده است؛ که به‌ده جلد کتاب و ده‌ها مقاله بالغ می‌شود. آثار وی در حوزه اندیشه سیاسی و فقه سیاسی بسیار با اهمیت‌اند. اگر چه در سایر حوزه‌های مطالعات سیاسی، از جمله مطالعات مربوط به صلح، جامعه‌شناسی سیاسی و مانند آن نیز آثاری داشت. اما در کانون این مباحث، اندیشه سیاسی و فقه سیاسی قرار دارد که با نگاه نواندیشانه و با نگاهی که در پی درک واقعیت اسلام اصیل بود، به این بحث‌ها می‌پرداخت و همچون پژوهشگری بسیار برجسته شناخته می‌شد. بارها به عنوان پژوهشگر نمونه از سوی مؤسسات و انجمن‌ها انتخاب شد. افتخارات بسیاری در عرصه‌های گوناگون علمی داشت. آثار ایشان معمولاً از سوی کتاب‌سال وزارت ارشاد و دیگر نهادهای علمی فرهنگی، مثل جشنواره فارابی، جشنواره خوارزمی و کتاب سال حوزه در خور توجه و تقدیر قرار می‌گرفت و به‌عنوان اثر برگزیده انتخاب می‌شد.

**از نظر شما ایشان روشنفکر دینی قلمداد می‌شد یا نواندیش دینی؛ و اساساً خودشان چه موضعی نسبت به روشنفکری دینی داشت؟**

بسیار سؤال به جا و خوبی است. اگر ما تفاوت روشنفکری دینی و نواندیشی دینی را به طور خلاصه در این بدانیم که نواندیشان دینی عموماً با بهره بردن از امکانات درون سنت و دانش های سنتی در پی تفسیر دین به گونه ای هستند که سازگار با ارزش های دنیای جدید و پاسخگوی نیازهای زندگی فرد مسلمان در جهان کنونی باشد، در حالی که روشنفکران دینی بیشتر از عقلانیت جدید مایه می برند و چندان توجهی به دانش های سنتی به ویژه به فقه ندارند، در این صورت جناب استاد فیرحی در زمره نواندیشان دینی قرار می گیرد. او تأکید می کرد که ما به طور جدی به سنت نیازمندیم و هرگز نمی توانیم از سنت به عنوان منبعی بسیار مهم و سرمایه ای بزرگ دست بشویم. او معتقد بود هر چند شرایط خاص تاریخی موجب شده که وجوه اقتدارگرایانه و ناسازگار با زندگی کنونی در سنت برجسته بشود؛ با این حال ما همچنان در سنت، به ویژه در متون اصیل دینی مایه هایی داریم که می توانیم در زندگی کنونی از آن ها بهره ببریم.

### اساساً هدف ایشان در اندیشه سیاسی چه بود و برای رسیدن این هدف چه روشی را اتخاذ کرده بود؟

این بحث به پروژه فکری ایشان مربوط می شود. تحقیقات و مطالعات استاد فیرحی در حوزه اندیشه سیاسی روشمند و در چارچوب پروژه فکری بود. همچنان که اشاره شد، پروژه فکری ایشان را می توان نوعی نواندیشه دینی بدانیم که نظریه پردازی درباره دولت و ارائه تفسیری دموکراتیک از دین با بهره بردن از امکانات فقه و در کانون آن است. در این پروژه کوشش بسیار ارزشمند و شایسته تقدیری در نقادی سنت فکری موجود صورت گرفته و تفسیری متناسب با ارزش ها و مفاهیم جدید از فقه ارائه شده است که در واقع اهمیت پروژه ایشان را نشان می دهد. اگر بخواهیم این پروژه را دقیق تر ارزیابی کنیم، باید نگاهی به زمینه های طرح آن داشته باشیم.

در جهان اسلام در قرن اخیر یا قرن بیستم میلادی در واکنش به ایدئولوژی هایی مثل مارکسیسم، لیبرالیسم و سرمایه داری، اسلام سیاسی به عنوان گفتمان ظهور پیدا کرد. گفتمان اسلام سیاسی در واقع در ایران واکنشی بود به تجدید امرانه در عصر پهلوی اول و پهلوی دوم که مدرن سازی جامعه بدون توجه به دین و ارزش های دینی را دنبال می کرد. گفتمان اسلام سیاسی در مرحله اول، همچون ایدئولوژی انقلابی ظاهر شد و با تأکید بر ظرفیت های مقاومت در اندیشه شیعی، الگویی برای مبارزه با استبداد ارائه کرد. بعد از پیروزی انقلاب، اسلام سیاسی به عنوان ایدئولوژی قدرت تغییر شکل پیدا کرد و ارائه طرحی برای حکومت و اداره جامعه بر اساس اسلام در دستور کار آن قرار گرفت. با توجه به شرایط پس از پیروزی انقلاب، که انباشت قدرت در راستای تثبیت نظام سیاسی اهمیت پیدا کرد، الزامات ساختار اقتدارگرایانه قدرت به تقویت عناصر اقتدارگرایانه در تفسیر آموزه های سیاسی منجر شد و اقتدارگرایی دینی را به همراه داشت. با توجه به اینکه فقه جایگاه برتری در علوم عملی اسلامی داشت، اقتدارگرایی دینی از آن مایه گرفت و مدلی اقتدارگرایانه از نظام سیاسی تقویت شد که از دین هم مایه می گرفت و بیشتر بر فقه خودش را

مبتنی می کرد.

در واکنش به این دیدگاه، دورویکرد میان نواندیشان و روشنفکران مطرح شد، در رویکرد نخست، پیوند میان فقه و الگوی اقتدارگرایانه نفی می شود و با تأکید بر ظرفیت ها و توانایی با فقه در تعامل با تجدید، کوشش می شود تا تفسیری دموکراتیک از آن ارائه کند. اما رویکرد دوم تأکید می کند فقه دچار محدودیت ها و تنگناهایی است و نگرش فقهی به دلیل این تنگناها پاسخگوی نیازهای زندگی کنونی نیست و راه حل را در فرارفتن از فقه و بهره مندی از عقلانیت به ویژه علوم انسانی و اجتماعی جستجو می کند. جناب استاد دکتر فیرحی با تأکید رویکرد اول فقه را بسیار با اهمیت می دانست و به بازسازی روایتی میانه و معتدل از اسلام سیاسی می اندیشید. پروژه ایشان بر چند پیش فرض و مقدمه استوار بود. نخست این که تجدید منحصر در آنچه اروپای غربی و آمریکا شمالی رخ داده، نیست؛ بلکه هر جامعه ای می تواند صورت خاصی از تجدید را داشته باشد. دوم اینکه گذار از تجدید در چارچوب شرایط و موقعیت تاریخی و فکری در هر جامعه ای در درون سنت آن رخ می دهد و سوم اینکه این گذار نیازمند بهره بردن از امکانات درون سنت و نیازمند نقادی آن بر اساس پرسش های نو و تازه است و در نهایت با توجه به جایگاه فقه در سنت اندیشه اسلامی بهره بردن از امکانات فقه به همراهی نقادی سنت در پرتوی پرسش های نو و نیازهای جدید، گامی ضروری در گذار به تجدید است. از نظر وی برای گشودن گره کور این گذار باید دست به دامان فقه شویم و روایتی سازگار از فقه با تجدید ارائه کنیم. ایشان بر اساس این رویکرد سعی کرد تا با نگاه درون فقهی و نگاه نقادانه از امکانات فقه در راستای ارائه الگویی از حکومتی که بتواند در جهان کنونی پاسخگوی نیازها باشد و به تعبیر مرحوم امام، اسلام را متهم به ناکارآمدی در جهان جدید نکند، بهره برد و برداشتی سازگار با اقتضانات و الزامات دولت مدرن که بخش مهمی از آن وجه دموکراتیک و مردم سالاری دینی است، ارائه کند.

ایشان این پروژه را در چند مرحله پیگیری کرد. در مرحله اول، بانگهای نقادانه به سنت، آن را تبارشناسی کرد. او با بهره بردن از روش های جدید به ویژه روش فوکویی، کوشید تا پیوند دانش سیاسی مسلمانان را با ساختار و روابط قدرت نشان بدهد و وجوه اقتدارگرایانه سنت را به عنوان بازتابی از روابط قدرت در موقعیت تاریخی گذشته تبیین کند. در مرحله بعد با نگاهی تاریخی چگونگی دولت در تمدن اسلامی را بررسی کرد و به تشریح دولت مدنی پیامبر پرداخت و نشان داد چگونه بعد از آن به تدریج به یک نظام استبدادی و اقتدارگرا تبدیل شد. او در پی این بود که نشان دهد استبداد دینی پدیدار شده در دولت های اسلامی نتیجه انحراف از سنت پیامبر بوده است. او دولت پیامبر را با وجود مطلوبیت دینی و الهی، بر قرارداد و رضایت عمومی استوار و دوری از آن را انحراف از سنت پیامبر می دانست. او همچنین سیر شکل گیری و تحول در نظریه های شیعی و اهل سنت را در ارتباط با نظام سیاسی در کتاب دیگری بررسی کرد و نشان داد که در نظریه های سیاسی هم به نوعی آن ابعاد اقتدارگرایانه که نوعی حکومت های استبدادی و دیکتاتوری را تقویت می کند، برجسته شده؛ ولی در

دوران معاصر از عصر مشروطه به بعد در این نظریه ها تحولی رخ داده است.

در ادامه ایشان با توجه به تعارض ها و چالش هایی که اندیشه سیاسی در دوره معاصر با آن روبه روست و بررسی چگونگی عرصه پرسش های جدید در فقه، به رویکردهای متفاوت به فقه سیاسی پرداخت و در این بخش بحثی بسیار با اهمیت را مطرح کرد. او با طرح این ایده که در سیاست جدید حق و تکلیف با هم همراه هستند و حق بر تکلیف تقدم دارد، تلاش کرد تا از سنت فقهی مبنایی برای طرح چنین دیدگاهی پیدا کند و بر اساس آن نظریه پردازی کند. بر همین اساس در جلد اول کتاب فقه و سیاست به بحث درباره مجاری تولید حق در سنت فقهی پرداخت و کوشید تا ایده تقدم حق بر تکلیف را بر مبنای فقهی استوار کند. او در این راستا منازعات فقه سیاسی در عصر مشروطه را در کانون بررسی قرار داد و با تأکید بر رویکرد اجتهادی فقهای مشروطه خواه به احیای اندیشه نائینی و زمینه سازی برای نوعی نائینی گرایی جدید پرداخت. نائینی مجتهدی مسلم بود و برای نخستین بار نشان داد نهادها و آموزه هایی که در دولت مدرن شکل گرفته و در کانون این نهادها قانون و حاکمیت قانون و قانون سالاری است، نه تنها با سنت دینی ناسازگار و تعارض ندارد، بلکه هم سو و هم راستا با آموزه ها و تعالیم دینی است. فیرحی معتقد بود که باید از این سنت نائینی که بعد از او مغفول قرار گرفته، بهره ببریم. در جلد دوم این کتاب نظریه های فقهی مطرح شده درباره حاکمیت در مقطع جمهوری اسلامی را در کانون بررسی قرار داد و تلاش بسیاری کرد تا نشان دهد در اندیشه مرحوم امام؛ رهبر فقید انقلاب، هم وجوه دموکراتیکی وجود دارد که مغفول قرار گرفته اند و مرحوم امام اگر چه به شکل خاصی این مبانی را منظم مطرح نکردند، ولی زمینه هایی در اندیشه ایشان بود که می توان با استناد به آن زمینه ها ارتباطی بین فقه و دموکراسی برقرار ساخت. در این راستا بحث خطابات قانونی و بحث قضاوت تحکیم را در اندیشه امام مورد توجه قرار داد. اگر چه این بحث می تواند محل مناقشه و ایراد هم باشد، ولی ایشان به دنبال قرائتی دموکراتیک از فقه در برابر قرائت اقتدارگرایانه بود و به دنبال راه سومی از میان راه هایی بود که از سوی اسلام گرایان و تجدیدگرایان ارائه می شد. این کلیت پروژه فکری استاد فیرحی است. امیدواریم که این پروژه از سوی شاگردان و اعضای حلقه فکری او ادامه پیدا کند.

### اساساً جمع میان سنت و مدرنیته که برخی از آن به جمع میان اصالت و معاصرت تعبیر می کنند، چگونه ممکن است؟

نسبت برقرار کردن میان اصالت و معاصرت یکی از مسائل فراروی نواندیشان دینی به شمار می آید. در واقع این مسئله، از مشکلات و دشواری هایی است که نیاز به تئوری پردازی های دقیق و جامع دارد. مسئله این است که چگونه از یک سو دین را آن گونه که پیامبر در نظر داشت، تفسیر و تبیین کنیم و از سوی دیگر این تفسیر در واکنش به پرسش ها و مسائل دنیای جدید پاسخگو باشد؟ این دغدغه موجب می شود که ما همزمان نگاهی به گذشته، اکنون و آینده داشته باشیم. در پروژه دکتر فیرحی هم دقیقاً این اتفاق

افتاد. او از یک سوبازگشت به گذشته را در شرایط امروز عملی نمی دانست و از سوی دیگر معتقد بود گسست از آن نیز راهگشا نیست. او در این راستا الگوی تاریخی حکومت در صدر اسلام را مورد توجه قرار داد و کوشید آن را به گونه ای تفسیر کند که پاسخ گوی نیازهای اکنون و آینده باشد. توجه به گذشته همواره در میراث اندیشه اسلامی مطرح بوده است، برای مثال آرمان شهری که ابن سینا در الهیات اشارات و نجات طرح کرده، همان حکومت پیامبر است که در گذشته قرار دارد؛ برخلاف اندیشمندی مانند افلاطون که در ترسیم آرمان شهر خود به نمونه ای در گذشته ارجاع نمی دهند، اندیشمندان اسلامی عموماً آرمان شهرشان در گذشته و در حکومت پیامبر و در اندیشه شیعی افزون بر این حکومت امام علی علیه السلام است. از همین رو مرحوم فیرحی به این نکته توجه داشت و می خواست نشان بدهد که آنچه ما در جهان جدید از ارزش هایی مثل آزادی و عدالت اجتماعی و برادری داریم، به نوعی در سنتی که در عصر تشریع داشتیم، زمینه دارد و لازم نیست برای اینکه این ها را بپذیریم، از آن ها بگسلیم؛ از طرفی، نمی توانیم در چارچوب نگاه های منسوخ و بی اعتباری که در گذشته در موقعیت تاریخی مطرح بوده، سنت را تفسیر کنیم. ما باید به علوم انسانی و اجتماعی جدید توجه داشته باشیم تا بتوانیم آن ها را بهتر بفهمیم. اگر چه ما داریم از فقه بهره می بریم، اما روش شناسی ما آن روش شناسی معمول و مصطلح در بین حوزه های علمیه نیست. همان چیزی که مرحوم امام می فرمود که این روش کافی نیست و باید ما به اقتضات مکان و زمان توجه داشته باشیم. ایشان هم در واقع بر همین اساس اقتضات مکان و زمان و دستیابی به آن ها را از طریق علوم انسانی و علوم اجتماعی جدید می دانست و این موجب شده بود که ایشان یک نگاهی هم به وضعیت معاصر داشته باشند و بتوانند بین اصالت و معاصرت جمع کند و راه سوم را در این بستر مشخص کند.

**در پایان اگر نکته خاصی درباره شخصیت استاد مرحوم دکتر فیرحی باقی مانده و لازم است گفته بشود، آن را به عنوان حسن ختام گفت و گویان بفرمایید.**

استاد دکتر فیرحی سرمایه بزرگی در عرصه علوم اسلامی و علوم انسانی بود و در زمان زندگی و حیات خودش آن گونه که باید و شایسته است، مورد توجه قرار نگرفت. سرمایه ای بود که هم حوزه ها و هم دانشگاه ها بیشتر از ایشان می توانستند بهره ببرند و اندیشه های ایشان می توانست جایگاه بسیار کانونی تری را داشته باشد. ما در شرایط کنونی می بینیم در عرصه فرهنگ از کسانی تبلیغ و ترویج می شود که وجه اندیشه های ایدئولوژیک آن ها از راهگشایی شان غالب تر است. به نظر می رسد که در شرایط کنونی پس از رحلت استاد فیرحی بهتر است که ابعاد مختلف فکری شان در کانون توجه قرار بگیرد و ای کاش ما در عرصه فرهنگ شاهد نوعی همدلی و همفکری بیشتری با اندیشه های ایشان باشیم تا به جای اینکه آن اندیشه های منسوخ که در نهایت پای نظام ما را بیشتر در گل فرو می برد و مانع پیشرفت ما می شود، اندیشه های این عزیز در خور توجه بیشتری قرار بگیرد.

## میراث فکری و اخلاقی داود فیرحی



شجاع احمدوند

خبر کوتاه، تلخ و غیرمنتظره بود «دکتر داود فیرحی به دیدار معبود شتافت.» باور رفتن فیرحی به این زودی خیلی دشوار است. اندیشمندی اخلاق مدار، متفکری روشمند، دین پژوهشی ایران دوست، ایران شناسی دیندار، متفکری فروتن و انسانی کامل. فیرحی را سی سال است از نزدیک می شناسم به ویژه این رابطه در دوره تحصیل در مقطع دکتری عمیق تر شد. ماهر هفته یکی دو بار برای شرکت در کلاس های دکتری در دانشگاه تهران در طول مسیر رفت و برگشت از قم به تهران با هم بودیم. در کنار مباحث علمی که در مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم که من عضو هیات علمی پاره وقت آن بودم و او معاون آموزشی و پژوهشی، مسیر رفت و برگشت به دانشگاه فرصت مغتنمی بود برای گفت و گو، تبادل فکر و البته یادگیری بیشتر من از ایشان و آشنایی با عمق دیدگاه های علمی و اخلاقی او. فهم و شناخت ابعاد شخصیت او نیازمند فرصت های مطول است اما در اینجا فقط به دو بعد اخلاقی و علمی او اشاره ای خواهم کرد.

فیرحی به لحاظ اخلاقی انسانی کم نظیر بود. او به رغم توانائی های علمی فوق العاده، اساساً خود را به خود برترینی، بدگویی رقبای فکری، غیبت و تحقیر کسانی که سخت بر او می تاختند و از دایره اخلاق نسبت به او خارج می شدند، عادت نداده بود. بی گمان منتقدان نیز این سلوک والای اخلاقی و رفتاری او را گواهی خواهند کرد. اخیراً که برخی اندیشمندان نقدهایی را بر او وارد کرده بودند حتی در مقام پاسخ گویی مستقیم نیز بر نیامد. در واقع او باور داشت، حرمت مخالف و منتقد را باید نگه داشت. اگر گاهی به حسب الزامات علمی در مقام پاسخ برمی آمد، بدون اشاره مستقیم به ناقد، صرفاً به توضیح و تبیین مسئله می پرداخت و می کوشید منتقد را با ابعاد نظریه خود آشنا سازد و در مقام پاسخ رو در رو بر نمی آمد که آن را دون شأن علمی دانسته و از آن پرهیز داشت. اخیراً از ایشان پرسیدم چرا در مقام پاسخ به برخی حملات تند بر نمی آید، نجیبانه و با لبخند دلنشینی پاسخ داد ممکن است آن ها اطلاعاتی بیش از من داشته باشند یا از زاویه دید دیگری به موضوع نگر بسته باشند که من به آن ورود نکرده ام؛ رویکردی که در نوع خود ستودنی و کمیاب است. بدین سان فیرحی واجد همه صفات پسندیده یک انسان کامل بود و علم را برای خودسازی، گفت و گو، تعامل و در نهایت

بهبود وضعیت جامعه میدانست نه ابزار تفاخر و تحقیر دیگران.

به لحاظ علمی فیرحی متفکری روشمند بود. با اتخاذ چهارچوب قدرت - دانش فوکویی و بسط تدریجی آن، نگاهی زمینه محور به اندیشه سیاسی اسلام داشت و در هر موضوعی به اقتضای (پیروی و متابعت) اثر نخستینش ابتدا بستر و ساخت قدرت را مورد مطالعه قرار می داد و چون بر آن بود که هر ساخت قدرتی دانش خاص خود را تولید می کند به جریانهای اندیشه برآمده از ساختهای قدرت در وجوه مختلف تمدن اسلامی اهتمام می کرد. فیرحی در پروژه فکریش تلاش کرد ابعاد و مختصات دانش در تمدن اسلامی را در حوزه های علم سیاست مانند قانون، تحزب، انتخابات و ... مورد اندیشه ورزی قرار دهد. آثار او هم به لحاظ روابط عاطفی و احترام آمیز با دانشجویان و همکاران علمی و هم به سبب منحصر به فرد بودن مباحث مانند قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام که رساله دکتری او نیز بود به شدت مورد توجه و علاقه دانشجویان و استادان بود، به ویژه که خود این کتاب را که سنگ بنای سایر آثار اوست بیش از بقیه آثارش دوست داشت. فیرحی همین روشمندی را در تمام پروژه فکری خود که در آثار متعددی بازتاب یافته حفظ کرد. انسجام فکری و اندیشه ای فیرحی عمدتاً ناشی از همین پایبندی به روش علمی بود. تأمل در سنت و مدرنیته و بازخوانی آثار سنتی با ابزار و دستاوردهای دانش مدرن، از او اندیشمندی نوگرا و نظریه پردازی خلاق و پرکار ساخت که سطر به سطر آثارش را خواندنی و شایسته تأمل کرده است.

شوربخانه فیرحی اکنون از میان ما رفته است، اما میراث فکری او زنده و متداوم خواهد بود. او توانست کلاس های درس اندیشه سیاسی در اسلام را به کلاس هایی زنده و پر مخاطب تبدیل کند و هر دانشجوی علاقمند به علم سیاست را مشتاق حضور در این کلاس ها کند. اندیشه و عمل او فرصتی را برای نسل جوان دانشگاهی فراهم آورد تا اندیشه اسلامی را از منظری نو بکاود. او با طرح هویت سه وجهی ایرانی، اسلامی و مدرن، دانشجویان علاقمند را به تأمل عمیق در سنت و میراث فکری ایرانی - اسلامی واداشت. ایران دوستی، اسلام گرایی، نوگرایی و برخورد منصفانه و محققانه با دستاوردهای دانش جدید، در کنار تواضع علمی و اخلاق فردی، فیرحی را به اندیشمندی یگانه بدل کرد. این مدعا گزارف نیست که در نیم قرن اخیر حوزه اندیشه سیاسی در اسلام شاهد بروز و ظهور اسلام شناسی این گونه روشمند و نوآور نبوده است.

می توان میراث فکری فیرحی را در تأمل بر سنت و مدرنیته از سوئی، پرهیز از ارزش دآوری و تعصبات غیر علمی از سوی دیگر و تعامل و احترام به گفتگو با مخالفان فکری خلاصه کرد.



# انقلاب اسلامی را ادامه انقلاب مشروطه می‌دانست



حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمود شفیعی دانشیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه مفید، دکترای علوم سیاسی، محقق و از شاگردان و دوستان مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر فیرحی است.



معاصر می‌رسیم می‌بینیم همین روند را ادامه داده است. بنابراین با این ذهنیت ارتباطی تلاش کرد اندیشه‌های خودش را مطرح کند. آنچه دکتر فیرحی اندیشه کرده بود محصول تک‌ذهن خودش نبود؛ بلکه کالایی بود که در یک ارتباط عمیق طولانی با همه فیلسوفان و فقیهان غربی و شرقی، مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و غیرشیعه، به تدریج ساخته و پرداخته شد. این نکته مهمی در حوزه معرفت‌شناسی بود که مایل بودم بر آن تأکید کنم و اشاره نمایم ایشان هیچ‌گاه به تنهایی تلاش نمی‌کرد حقیقت را کشف کند و هیچ‌گاه تلاش نمی‌کرد حقیقت را به شکل انفعالی از دیگران به دست بیاورد. بلکه تلاش داشت در یک ارتباط عمیق، اما به صورت فعال و در ارتباط با اندیشه دیگران به پویایی در بیاورد. نتیجه این ارتباط به شکل فعال، اندیشه فکر این فیلسوف سیاسی، یعنی استاد فیرحی را شکل می‌داد.

**ویژگی منحصر به فرد استاد فیرحی در مقایسه با دیگر متفکران را در چه می‌دانید؟ به عبارت دیگر، وجه تمایز ایشان از سایر متفکران هم‌عصر وی که در حوزه اندیشه سیاسی و فقه سیاسی کار کردند، چیست؟**

استاد فیرحی در ارائه هیچ مسئله‌ای، معرفت‌بماهو معرفت، شناخت‌بماهو شناخت و دانش‌بماهو دانش برایش مطرح نبود؛ یعنی همیشه این امور را همراه با دغدغه کشف کردن حقایق و پیدا کردن راهگشا دنبال می‌کرد. با بسیاری از افرادی که خود دانش و علم برایشان مسئله است، متفاوت بود. استاد

که حضرت استاد به لحاظ معرفت‌شناسی به این نوع معرفت‌شناسی ارتباطی اعتقاد داشت. در هیچ عرصه‌ای معتقد نبود که با تکیه بر تک‌ذهن خودش و با تحلیل‌های منطقی تک‌ذهنی بتواند حقیقت را کشف کند. از این جهت، ایشان هم‌زمان در همه عرصه‌ها تلاش می‌کند این ذهن ارتباطی را مینا قرار بدهد. لذا در ارتباط با مسائل سیاسی، هم‌زمان موفق شده بود که هم اندیشه‌های فیلسوفان غرب از دوران باستان تا عصر جدید را به خوبی بشناسد و هم با اندیشه‌های علمای حوزه کاملاً آشنا بود. یعنی ذهن خودش را به ذهن این فیلسوفان وارد یک رابطه و گفت‌وگوی دائمی کرد. این گونه نبود که به شکل انفعالی حقیقت را از آن‌ها دریابد. همیشه سعی می‌کرد که در فرایند ارتباط با هر سوژه‌ای و عامل انسانی صاحب علم و معرفت به شکل فعال وارد بشود تا بتواند یک ارتباط بین‌الذهانی برقرار کند. با همین شیوه برای یافتن حقایق سیاسی به آنچه فیلسوفان غرب گفته بودند، اکتفا نکرد؛ بلکه آنچه در الهیات اسلامی از متألهین و متکلمان و فقیهان مسلمان اعم از شیعه و سنی رسیده است را به خوبی مطالعه کرد. تاریخ سیاسی صدر اسلام و رفتن به سمت اندیشه‌های سنت دینی اعم از کلامی و فقهی و آمدن به تاریخ اندیشه مسلمانان در دوره میانه، تا برسیم به قرن هفتم و هشتم، عمده‌ترین متکلمان و فقیهانی که در آن دوره هستند، هر آنچه درباره سیاست گفته بودند را یادآور شد و تلاش کرد با همه آن‌ها در یک ارتباط عمیق بین‌الذهانی قرار بگیرد. وقتی به تاریخ

**به عنوان یکی از دانشجویان استاد مرحوم دکتر فیرحی، مشی ایشان را در اندیشه‌ورزی توصیف کنید.**

اندیشه‌های استاد دکتر فیرحی متعلق به آن معرفت‌شناسی بود که شناخت را امری تک‌ذهنی نمی‌دانست. شناخت را محصول نوعی ارتباط بین‌الذهانی در نظر می‌گرفت. یکی از فیلسوفان معروف درباره معرفت‌شناسی ارتباطی، تمثیلی دارد که اگر آن تمثیل را بگویم شاید به آشنایی با شالوده‌های فکری مرحوم فیرحی کمک کند. در حیطه معرفت‌شناسی می‌گوید که به دست آوردن شناخت مانند قضاوت است. اگر قاضی بخواهد به حقیقت دست پیدا کند، هیچ‌گاه نمی‌تواند باتک‌ذهن خودش حقیقت را به دست بیاورد. او نیازمند است که شاهدان را به دادگاه احضار کند و وارد ارتباط فعال با دیگران به عنوان گواهان و شاهدان بشود تا بتواند آن حقیقت را پیدا کند. اگر ارتباط حاصل نشود، نه قاضی به تنهایی و نه شاهدان به تنهایی نمی‌توانند حقیقت را پیدا کنند. یک رابطه فعال می‌تواند این کار را انجام بدهد. البته قاضی به عنوان حقیقت‌یاب باید سوالاتی را مطرح کند که در واقع آن شاهدان و گواهان به آن پاسخ بدهند. یعنی قاضی باید به شکل فعال در این ارتباط حضور پیدا کند؛ نه اینکه به شکل انفعالی ذهن خودش را به گواهان بسپارد. بنابراین یافتن حقیقت در فرایند ارتباط با دیگران به دست می‌آید. حقیقت این گونه نیست که به وسیله تزکیه یا تأملات فردی کشف بشود. بر این اساس معتقدم



فیرحی این گونه نبود که به دنبال این باشد که آیا این دانش می تواند مشکل و مسئله ای را حل کند یا خیر. از این جهت به نظرم در یک قله بسیار رفیعی قرار گرفته بود و دائماً تلاش می کرد که تصویر واقعی مسئله و تاریخ امروز ما را کشف کند و برای یافتن آن مسئله وقت فراوانی می گذاشت و بیش از آنکه حکم نهایی را صادر کند، برایش مسئله شناسی بسیار مهم بود. من از این جهت احساس می کنم ایشان از همه در یافتن دقیق مسئله متفاوت تر بود و به هیچ وجه عجله ای هم در معرفی مسئله نداشت. می توانم بگویم که سال های طولانی تلاش کرد در فرایند مطالعه علم سیاست در دانشگاه و فقه سیاسی در حوزه متوجه بشود که مسئله امروز ایران چه چیزی است و از این جهت متوجه شد که اساساً فقدان یک نوع گرایش به گفت و گو و مباحثه بین جریانات فکری گوناگون باعث شده هر کسی در درون انانیت خودش مسئله را متفاوت از دیگران در تقابل با دیگری مطرح کند.

استاد دکتر فیرحی تلاش کرد مسئله را به گونه ای مطرح کند که این تقابل ها را به هم بزند. این هنر بزرگی بود که استاد انجام داد. در واقع خطای راهبردی در این بود که عده ای مسئله اصلی ایران را تقابل حوزه با دانشگاه یا تقابل فقه با اخلاق و... می دانستند. این تقابل ها نمی گذارد که ما مسئله مشترکی را مطرح کنیم. به نظرم ایشان موفق شد که به شکل دقیق تری مسائل کشور تاریخ و جامعه امروز ما را مطرح و تبدیل کند به مسئله همگانی. در اینجا هنر نمایی ممتازی از استاد فیرحی را مشاهده می کنیم. در طرح تقریر مسئله از دیگران هم متفاوت بود.

### مهم ترین مسئله و هدف ایشان در حوزه اندیشه سیاسی چه بود؟

با توجه به رشته استاد دکتر فیرحی، حوزه مطالعات و تحقیقات ایشان اندیشه سیاسی در اسلام بود. لذا در این حوزه به این نتیجه رسید که مهم ترین مسئله امروز ما بحث دموکراسی است و تبدیل کردن حکومت به یک امر جمعی و همگانی. معتقد بود که در طی صد سال گذشته تمام جنبش های کشور و تمام حرکت های سیاسی که به شکل انقلاب یا کودتا یا تلاش های اصلاح گرایان و... در راستای تحقق دموکراسی بوده است. ذاتاً هم بین انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی تفاوتی نمی دید. انقلاب اسلامی را ادامه انقلاب مشروطه می دانست و نه انقطاع از گذشته و انقطاع مشروطه. همه این حرکت ها را برای رسیدن به توسعه سیاسی که مهم ترین مصداق دموکراسی است، می دید و می خواست.

### آیا برای تحقق اهداف خود که همان توسعه سیاسی در ایران است، قدری آرمان گرا به نظر نمی رسد؟

ایشان آرمان گرا نبود؛ بلکه تلاش می کرد برای رسیدن به توسعه سیاسی، یعنی به

چنگ آوردن دموکراسی هر گونه حرکت های افراطی را کنار بزند. مرادم حرکت های افراطی فکری است؛ چون به هر حال ایشان کنشگر سیاسی نبود یک متفکر بود. هر چند متفکر خود یک کنشگر است؛ اما از نوع فکری و نه عملی. در کنشگری فکری ایشان هیچ گاه آرمان گرا نبود و شاید مهم ترین نقدش به دیگر متفکران حوزوی و دانشگاهی همین نکته اساسی بود که غیر تاریخی دارند نسخه می نویسند و به محدودیت های تاریخی بی توجه هستند. ایشان به خوبی درک کرده بود که ظرفیت ها و محدودیت های تاریخ و جامعه ما برای رسیدن به دموکراسی تا چه اندازه است. هیچ گاه این محدودیت ها را نادیده نمی گرفت و من این را یکی از بزرگ ترین تفاوت های ایشان با دیگر متفکران می دانم. در واقع محدودیت ها و همچنین ظرفیت ها را دقیق تر از دیگران می شناخت و به اندازه ظرفیت موجود در جامعه و تاریخ امروز ایران تلاش می کرد تغییرات فکری و به تبع تغییرات در بیرون را از منظر فکری دنبال کند. به هیچ وجه آرمان گرایانه نمی اندیشید.

### آیا می توانیم استاد فیرحی را به عنوان تبلور اتحاد حوزه و دانشگاه بدانیم؟ ایشان چقدر در این راستا گام برداشته بود؟

در باره اتحاد حوزه و دانشگاه دور هیافت وجود دارد: یکی اینکه ما به صورت رسمی تاکنون آن را دنبال کردیم و در آن رهیافت رسمی به نظرم این اتحاد به صورت یک امر صوری و کلیشه ای دنبال شده و گمان می کنم نتیجه واقعی به دست نیآورده است. با این حال آقای دکتر فیرحی این را در آن فرایند اندیشیدن دیالکتیکی و نه اندیشیدن مطلق گرایانه، اندیشه هر دو نهاد حوزه و دانشگاه را دنبال می کرد. اندیشیدن دیالکتیکی به این معنا که هر دو شما تلاش می کنید آن عناصر معرفتی را در هر حوزه ای از حوزه های دانش بتوانید چنگ بزنید و آنگاه نسبت هر جزء معرفتی و حوزه دانشی را با دیگر اجزای دانش بسنجید و کنار هم بگذارید. در واقع دکتر فیرحی معتقد بود می توان با تکیه بر سنت تجدید را دنبال کرد؛ اما تجدید را عبور از سنت نمی دانست. تجدید را تجدید سنت می دانست و این تجدید سنت زمانی اتفاق می افتد که ما امکانات فکری کافی برای تجدید کردن سنت خودمان را داشته باشیم. به این معنا ایشان به یافته های جدید روش شناختی در دانشگاه تکیه می کرد. مهم ترین آن ها تبارشناسی است. یعنی مانند گنج یاب برویم طلاها را پیدا کنیم و این طلاها در گذشته تاریخ وجود دارد. بنابراین ایشان به سنت برگشت و آن طلاهای مستور در زیر خاک سنت را به تدریج پیدا کرد و بنابراین عملاً نشان داد که این اتحاد ممکن است. اگر سنت امری است که به گذشته ما مربوط است و حوزه حامل میراث گذشته است و تجدید چیزی است که به دانشگاه های ما مربوط می شود، بنابراین ما می توانیم در

دانشگاه ها روش های جدید را بیاموزیم و به میراث خود برگردیم و آن را نوسازی کنیم. بنابراین وقتی از تجدید سنت سخن به میان می آوریم، لازمه آن این است که هم سنت را داشته باشیم و هم مجهز به عقلانیت جدید بشویم و بتوانیم سنت را تجدید کنیم. دکتر فیرحی موفق شد با تحصیل در حوزه و دانشگاه عملاً آن کار را انجام بدهد و آن اتحاد را به پدیده وجودی تبدیل کند و نه صرف یک ادعا. به این معنا که نشان بدهد که این اتحاد در حال حاضر در کدام مرحله وجودی رسیده است و اینکه ما چقدر توانسته ایم سنت را تجدید کنیم. این تجدید سنت مسئله ماست. هر کسی تجدید را دنبال می کند، غیر از اینکه سنت خودش را تجدید کند، راه دیگری ندارد. اگر راه دیگری وجود نداشته باشد پس، از امکانات حوزه و دانشگاه همزمان باید بهره گرفت. استاد فیرحی این کار را انجام داد و به مرحله ای رساند. بنابراین ایشان عملاً این اتحاد را در آن کار پژوهشی خودش به اثبات رسانده است.

### در پایان اگر نکته خاصی درباره اندیشه های استاد مرحوم دکتر فیرحی باقی مانده، آن را به عنوان حسن ختام گفت و گو بیان بفرمایید.

من با این شعر بحث خودم را به جمع بندی می رسانم:

یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت  
در بند آن مباحث که مضمون نمانده است  
گمان می کنم اندیشه های دکتر فیرحی بسیار گسترده و عمیق است و بسیار می توان درباره وی سخن گفت. ایشان در همه حوزه ها، شخصیت منحصر به فردی داشت. در حوزه تدریس متأثر از مبانی معرفتی بود و در تدریس، آن معرفت ارتباطی را هیچ گاه رها نکرد؛ به این معنا که به تنهایی کلاس را اداره نمی کرد. طرح مطلب می کرد و همه در آن مسئله مشارکت می کردند و تلاش می کرد که ارتباط بحث ها را با هم پیدا کند و آن ها را به شکل مناسبی به جمع بندی برساند. این مهم ترین ویژگی تدریس ایشان بود که شاگرد پروری می کرد. کمک می کرد که دیگران هم بیندیشند و هیچ گاه به صورت یکسویه چیزی را که یاد گرفته بود، به شاگردان و دانشجویان تحمیل نمی کرد. در عرصه پژوهش هم به همین شکل بود. یعنی وقتی با وی پژوهش می کردید، قبل از آنکه شما را راهنمایی کند، به صراحت می گفت که من از این نوشته خیلی چیزها یاد گرفتم. سپس اگر راهنمایی هایی وجود داشت آن ها را در انتها بیان می فرمود. صداقت، عطوفت، همدلی و شفقت در شخصیت استاد فیرحی متبلور بود و برای همه ما دانشجویان بسیار جذب داشت. همیشه حسرت فقدان ایشان برای ما باقی می ماند. به سختی می توانیم کسی را پیدا کنیم که جامع این ویژگی ها باشد.

در کنشگری فکری ایشان هیچ گاه آرمان گرا نبود و شاید مهم ترین نقدش به دیگر متفکران حوزوی و دانشگاهی همین نکته اساسی بود که غیر تاریخی دارند نسخه می نویسند و به محدودیت های تاریخی بی توجه هستند. ایشان به خوبی درک کرده بود که ظرفیت ها و محدودیت های تاریخ و جامعه ما برای رسیدن به دموکراسی تا چه اندازه است. هیچ گاه این محدودیت ها را نادیده نمی گرفت و من این را یکی از بزرگ ترین تفاوت های ایشان با دیگر متفکران می دانم. در واقع محدودیت ها را دقیق تر از دیگران می شناخت و به اندازه ظرفیت موجود در جامعه و تاریخ امروز ایران تلاش می کرد تغییرات فکری و به تبع تغییرات در بیرون را از منظر فکری دنبال کند. به هیچ وجه آرمان گرایانه نمی اندیشید



مصطفی بروجردی:

## رفتار ایشان سراسر اخلاقی و آمیخته با متانت و ادب و وقار بود

احساسی سخن نمی‌گفت و تحت تأثیر جو قرار نمی‌گرفت



حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی بروجردی، پژوهشگر قرآنی، استاد دانشگاه و سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در تونس و رئیس اسبق دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه و از دوستان مرحوم دکتر فیرحی است.

مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی و در مباحث فقه سیاسی می‌توانند از آن بهره ببرند. انصافاً آثار بسیار قابل استفاده‌ای است. من چون با دانشجویانی که در این حوزه‌ها هستند سروکار دارم، می‌بینم که در آثار خودشان به کتاب‌های ایشان بسیار ارجاع می‌دهند و این نشان‌دهنده این است که در حیات خودش هم جای پای خودش را در میان پژوهش‌گران به خوبی باز کرده بود. آنچه در آثار ایشان هویداست، این است که پراکندگی ندارد. در حوزه اندیشه سیاسی که تخصص اصلی ایشان بود در اندیشه سیاسی به تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و در ایران معاصر می‌پرداخت و مسائل را ریشه‌ای ملاحظه می‌کرد. این خیلی مهم است. آثاری که ایشان دارند، مثل آن کتاب فقه و سیاست در ایران معاصر که در ارتباط با تحولات حکومت‌داری و فقه حکومت اسلامی است یا فقه و حکمرانی حزبی یا کتاب دیگر ایشان با عنوان در آستانه تجدد در شرح تنبیه الامه و تنزیه المله مرحوم میرزای نائینی و... کاملاً نشان می‌دهد که ایشان پراکنده کار نبود و فقط در حیطه‌ای که به حوزه مطالعات تخصصی خودش مرتبط بود قلم می‌زد و سعی می‌کرد عمیق بنویسد. این نشان‌دهنده این است که مسیر خودش را پیدا کرده بود. در واقع مثل کسانی نبود که در زمینه‌های مختلف می‌نویسند، اماردپایی از خودشان به جای نمی‌گذارند. آن کارهایی که ایشان انجام داد کاملاً صبغه تخصصی در حوزه فقه سیاسی داشت و مخصوصاً فقه سیاسی معاصر داشت و از این جهت به

به این زودی جای خالی این ثلمه و فقدان پر بشود. آشنایی من با آن مرحوم تقریباً از دو دهه پیش بود که به همراه دو تن از عزیزان برای شرکت در کنفرانسی سفری به ایتالیا داشتیم. فرصت خوبی بود در آنجا که با همدیگر گفت‌وگوهای طولانی را داشته باشیم و بعد از آن هم گاهی همدیگر را می‌دیدیم و صحبت‌هایی با هم داشتیم. تا اینکه حدود یک سال و نیم پیش من از مأموریت تونس به میهن اسلامی مراجعه کردم. در آن موقع هر دو به همراه وزیر محترم امور خارجه و تعدادی از اساتید دانشگاه و مسئولین وزارت خارجه، عضو جلسه‌ای بودیم. در ارتباط با مسائل راهبردی سیاست خارجه تقریباً هر ماه دو بار جلسه‌ای تشکیل می‌شد و حضور ایشان در آنجا بسیار مفید و مؤثر بود. کم سخن می‌گفت؛ اما سخن به جا می‌گفت. تحلیل‌هایی که از تحولات جهان اسلام و مسائلی که در سیاست خارجه با آن مواجه هستیم، ارائه می‌داد. پیشنهادهایی برای سیاست خارجه ارائه می‌کرد کاملاً از روی فکر بود. احساسی سخن نمی‌گفت و تحت تأثیر جو قرار نمی‌گرفت. این مشاهدات بنده از شخصیت ایشان در طول این یک سال و نیم پیش بود. مدتی با وی مانوس بودم و تقریباً در ماه چند باری همدیگر را می‌دیدیم و چندساعتی با همدیگر گفت‌وگومی کردیم.

### نظرتان درباره آثار قلمی استاد فیرحی چیست و آثارشان چه ویژگی‌های ممتازی دارد؟

آثاری که از ایشان به جای مانده در حوزه‌های مختلف اندیشه اسلامی، انصافاً آثار بسیار مفیدی است. بدون تردید رفرنس بسیار مناسبی است که دانشجویان در

موضوع گفت‌وگویی ما درباره شخصیت و اندیشه‌های مرحوم استاد دکتر فیرحی است. رحلت ایشان را به شما که دوست و همکار بودید، تسلیت عرض می‌کنیم. در ابتدا به معرفی و توصیف این شخصیت جلیل‌القدر و متفکر فرهیخته‌پیردازید. بنده هم درگذشت این متفکر اندیشمند و انسان والامقام و اخلاق‌مدار را خدمت همه علاقه‌مندان، دانشجویان، اساتید و همکاران ایشان تسلیت عرض می‌کنم. رحلت استاد فیرحی، حادثه غمباری است. امیدوارم خداوند متعال روح پرفتوح ایشان را با اولیای طاهرین محشور کند. مرحوم دکتر فیرحی انسان خودساخته‌ای بود که به لحاظ فکری، مسیر خوبی را در حال طی کردن بود. انصافاً شخصیت متفکر عمیق و دقیقی بود. کارهایی که در حوزه‌های اندیشه سیاسی اسلام عرضه کرد و بحث حکمرانی اسلامی و شرح و بسط بعضی از آثار و تنبیه الامه و تنزیه المله مرحوم میرزای نائینی و سایر کارهایی که عرضه کرده، نشان‌دهنده عمق اندیشه‌های اوست. انسانی بود که روز به روز در حال درخشش بیشتر بود. بسیار فکر می‌کرد و پخته و سنجیده سخن می‌گفت و بسیار پیراسته می‌نوشت و واقعاً در چنین دورانی وجود شخصیتی مثل او کیمیا است. همه ما امیدوار بودیم که در سال‌های آینده شاهد آثار بیشتر و بهتر و عمیق‌تر باشیم. به هر حال ثلمه‌ای بود که به حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها وارد آمد و بعید است که



نظرم یک خط خوبی را دنبال می کرد.

### 🕌 وجه تمایز استاد فیر حی نسبت به سایر متفکران معاصر در حوزه اندیشه سیاسی را در چه می بینید؟

به طور قطع مرحوم استاد دکتر فیر حی انسان اندیشمندی بود و به مسائل کاملاً می اندیشید و در انتخاب خط سیاسی گرایش های وی به کسانی بود که مسائل را عمیق می بینند و احساسی به امور نگاه نمی کنند. به سیاست به عنوان یک امر کاملاً حرفه ای نگاه می کنند. ویژگی مهم ایشان این بود که به سیاست به عنوان یک دانش نگاه می کرد. کسی که می خواهد وارد این حوزه بشود، باید زمینه های لازم را کسب کرده باشد و باید مطالعات عمیق داشته باشد. باید فهم خوبی از تاریخ و تاریخ سیاسی و تاریخ معاصر کشور خودش داشته باشد و جهان و منطقه را بشناسد. این از این جهت کاملاً مشخص بود که در این آشفته بازار سیاستی که امروزه کشور ما با آن مواجه هست، در جایی از نقطه می تواند قرار بگیرد و گرایش داشته باشد. لذا هر چند ایشان وارد بازی های حزبی نمی شد، اما خط فکری و سیاسی اش کاملاً مشخص بود.

### 🕌 نکته ای در بیانات خود فرمودید که برای ما و خوانندگان نشریه حریم امام جالب به نظر می آید و آن حضور استاد فیر حی در جلسات مسئولان وزارت امور خارجه است. مایلیم که در این باره بیشتر از شما بشنویم و نقش ایشان در آن جلسات را توضیح دهید.

دکتر ظریف از زمانی که مسئولیت وزارت امور خارجه را به عهده گرفت، به خاطر نگرش علمی که به حوزه روابط بین الملل و امور خارجه داشت، ابتکاری به خرج داد. در واقع ایشان مبتکر برگزاری جلساتی بود که این جلسات ترکیبی از مسئولان سابق و فعلی وزارت امور خارجه است. علاوه بر این تعداد، شخصیت های دانشگاهی و صاحبان فکر و اندیشه هم فارغ از گرایش های سیاسی شان به این جلسات دعوت می شدند. عده ای از اساتیدی که به عنوان اندیشمند در دانشگاه مطرح هستند و به مسائل سیاست خارجی عمیق نگاه می کنند، فارغ از اینکه چه گرایش حزبی و سیاسی دارند، در جلسات حضور پیدا می کردند. این جلسات حدود ۴۵ الی ۵۰ نفر عضو دارد. تعدادی از این ها از اساتید برجسته دانشگاه های تهران هستند. به اعتبار اینکه صاحب فکر و اندیشه هستند، و می توانند با پیشنهاد های خودشان کمکی در حل معضلات سیاست خارجه داشته باشند، این جلسات تشکیل می شد و این ابتکار جناب آقای دکتر ظریف است. حتی در همین دوران کرونا هم کمیاب استمرار و ادامه داشت و افراد در جلسات حضور می یافتند و دیدگاه های خودشان را مطرح می کردند. جلسه کاملاً با تضارب آرا بود و جلسه بسیار محترمانه بود؛ اما افراد با شجاعت کامل

دیدگاه های خودشان را مطرح می کردند. جناب آقای دکتر فیر حی هم به اعتبار اینکه استاد دانشگاه تهران بود در رشته علوم سیاسی و دارای آثار ارزشمندی بود، به این جلسات دعوت می شد. مباحث مطرح در جلسات بسیار متنوع بود؛ اما آن مباحثی که ایشان گمان می کرد تخصص دارد و می تواند تحلیلی ارائه کند و راهکاری پیشنهاد بدهد و نکته ای مطرح سازد با شجاعت و با ادب کامل دیدگاه های علمی و تحلیلی خودشان را مطرح می کرد و جناب دکتر ظریف هم واقعاً از این جلسات استفاده می برد و خودشان هم بر این نکته اذعان می کردند. افراد از گرایش های مختلف سیاسی و کسانی که اهل فکر و اندیشه بودند در این جلسه حضور داشتند و دیدگاه های خودشان را مطرح می کردند.

### 🕌 یکی از خصوصیات بارز مرحوم استاد فیر حی جرئت نقد اندیشه ها بود. در یک جا اشاره کرده که اندیشه های حضرت امام هم باید نقد و مورد بررسی قرار بگیرد. در عین حال ایشان خود را متعهد به انقلاب و نظام می دانست و هیچ گاه خود را خارج از این چارچوب نمی دید و معتقد بود که می توان در حین تعهد به نظام، ناقد هم بود. ارزیابی شما در خصوص این ویژگی چیست؟

انسان دانشمند علی القاعده سعی می کند در مسائل حوزه تخصصی خودش مقلد نباشد. کسی که عالم به هر حوزه ای هست، علی القاعده در آن حوزه خودش را صاحب نظر می داند و اگر احیاناً دیدگاه هایی با دیدگاه او معارض باشد، تلاش می کند به شکل علمی و با رعایت تمام جوانب ادب علمی آن دیدگاه ها را نقد کند. این اختصاص به دیدگاه های امام رحمة الله علیه نداشت. استاد فیر حی به طور طبیعی با هر اندیشه ای که مواجه می شد، آن روحیه علمی را حفظ می کرد و روحیه علمی ایجاب می کند همان طور که امام قدس سره در ارتباط با مسائل فقهی و اصولی و فلسفی و عرفانی ضمن احاطه ای که به دیدگاه های فقها و اصولیون و علمای دیگر داشت، همواره دارای این روحیه علمی بود و آن را حفظ می کرد. خود آثار امام هم مشحون از نقد علمی، نسبت به اساتید خود و بزرگان فقه و اصول هست؛ به طور طبیعی حوزه های علمیه این سبک و سیاق را دارند و ایشان هم که تربیت شده حوزه علمیه بود با همین منش و روش با افراد و دیدگاه های علمی مواجه می شد و اگر نقد تحلیلی به نظریه و دیدگاهی داشت آن را با رعایت اصول علمی و ادب نقد مطرح می کرد. این منش و روش در آثار ایشان کاملاً مشهود است. احیاناً جهات ضعف یا قوت آن اندیشه را مطرح می کرد. گمان می کنم که این سنت علمی، در حوزه های علمیه، سنت ریشه داری است و تا حدودی در دانشگاه ها چنین است. کسانی که اهل علم هستند در مسائل مورد اجتهاد خودشان

تقلید نمی کنند و سعی می کنند که مجتهدانه با مسائل مواجه بشوند. استاد فیر حی هم همین سنت را در پیش گرفته بود.

### 🕌 با توجه به اینکه حضرت عالی سال ها سفیر بودید و تجربیات فراوانی در حوزه سیاست خارجی دارید، برای ما بفرمایید که وجود شخصیت هایی مانند مرحوم دکتر فیر حی چقدر می توانند برای کشور و نظام مفید و مؤثر باشند؟

به هر حال این سرمایه های علمی کشور هستند و ما از این سرمایه ها کم و بیش داریم. عقل سیاسی و عقل مدیریتی و تدبیر حکمرانی اقتضای کند از همه ظرفیت هایی که در کشور هست، در هر حوزه ای که هست به خوبی استفاده کنیم؛ چون معلوم نیست که اجل تا چه وقت فرصت می دهد، این سرمایه ها مورد بهره برداری قرار بگیرند. انصافاً ایشان هم در این سال هایی که عضو هیئت علمی دانشگاه تهران بود، خوش درخشید و اندیشه هایش به خوبی مورد استفاده و بهره برداری قرار گرفت. امیدواریم که نظام و کشور از بقیه سرمایه هایی که در جای جای نهادها و دستگاه های اجرایی و علمی هستند، بتواند استفاده کند و این سرمایه ها مورد بهره برداری حداکثری و در خدمت اهداف والای کشور و اسلام قرار بگیرند.

### 🕌 در پایان اگر نکته خاصی درباره شخصیت و اندیشه های مرحوم استاد دکتر فیر حی باقی مانده آن را به عنوان حسن ختام گفت و گویان بفرمایید.

من حیث المجموع رفتار ایشان سراسر اخلاقی و آمیخته با متانت و ادب و وقار بود. واقعاً دکتر فیر حی مجسمه فضیلت و فضیلت مجسم بود. در پیام تسلیت خود از همین تعبیر استفاده کردم. ایشان بسیار انسان فضیلت مداری بود و هیچ رفتار سخیفی و سستی از ایشان مشاهده نشد. در جلسات فراوانی با ایشان همراه بودم. در بیان دیدگاه ها و تحلیل های خود نهایت ادب و احترام را رعایت می کرد و بسیار انسان فرزانه و فرهیخته بود. واقعاً در گذشت ایشان بسیار من رانج داد. امیدوارم به حق محمد و آل محمد، خداوند روح پاک و مطهر ایشان با اولیای طاهرینش محشور کند و به خانواده و بستگان و دانشجویان و همکارانش صبر و اجر عنایت فرماید.

از مجله وزین حریم امام هم تشکر و قدردانی می کنم که بلافاصله پس از رحلت دکتر فیر حی، چنین اقدام قابل تحسینی انجام و شماره ای را برای معرفی شخصیت و اندیشه های ایشان اختصاص داد. امیدواریم که در فرصت مناسب دانشگاه تهران یادنامه بسیار ارزشمندی برای بزرگداشت این مرحوم تدوین کند؛ چرا که در حال حاضر در شرایط کرونایی امکان برگزاری حضوری مراسم وجود ندارد. والسلام علیکم

آنچه در آثار ایشان هویدا است، این است که پراکنندگی ندارد. در حوزه اندیشه سیاسی که تخصص اصلی ایشان بود و در اندیشه سیاسی به تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و در ایران معاصر می پرداخت و مسائل راریشه ای ملاحظه می کرد. این خیلی مهم است. آثاری که ایشان دارند، مثل آن کتاب فقه و سیاست در ایران معاصر که در ارتباط با تحولات حکومت داری و فقه حکومت اسلامی است یا فقه و حکمرانی حزبی یا کتاب دیگر ایشان با عنوان در آستانه تجدید در شرح تنبیه الامه و تنزیه المله مرحوم میرزای نائینی و... کاملاً نشان می دهد که ایشان پراکنده کار نبود و فقط در حیطه ای که به حوزه مطالعات تخصصی خودش مرتبط بود قلم می زد و سعی می کرد عمیق بنویسد. این نشان دهنده این است که مسیر خودش را پیدا کرده بود. در واقع مثل کسانی نبود که در زمینه های مختلف می نویسند، اما ردپایی از خودشان به جای نمی گذارند





به مناسبت ۱۲ آذر سالروز تصویب قانون اساسی

## بررسی سیر اجمالی تصویب قانون اساسی

داود رضایی



آنها شامل زمینه شرایط (مرد یا زن و یا اثنی عشری بودن) رییس جمهوری بود که در نسخه نهایی پیش نویس قانون اساسی اعمال شد.

### راه طولانی

برای نهادینه ساختن نسخه نهایی پیش نویس قانون اساسی راه طولانی در پیش بود. امام خمینی که در سخنرانی بهشت زهرا قول تشکیل مجلس موسسان را به ملت داده بود و با تقبیح عملکرد حکومت گذشته، بر لزوم شکل گیری یک نظام نوین بر پایه اسلام تاکید کرد و مهمتر از آن تشکیل مجلس تهیه و تدوین قانون اساسی را به مردم وعده داد، به نوعی تصویب قانون اساسی را بر عهده خود مردم گذاشت؛ بر اساس این سخنرانی امام خمینی، قبل از تایید نسخه نهایی پیش نویس قانون اساسی در هر نهادی، می بایست یک نهاد مردمی (مجلس موسسان) در کشور تشکیل و سپس نسبت به تایید قانون اساسی (بعد از تایید حقوقی توسط منتخبان مردم) توسط خود مردم به تصویب نهایی برسد. این اقدام باید در حالی صورت می گرفت که پیش نویس اولیه توسط جمعیتها، افراد و شخصیتها و گروههای سیاسی مختلف مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

### یک مشکل بزرگ

همانگونه که در پاراگراف قبلی اشاره شد، یک مشکل بزرگ بر سر راه وجود داشت. جمهوری اسلامی در این مقطع هنوز موفق به نهادسازی برای پیشبرد اهداف قانونی خود نشده بود. قبل از برگزاری رفراندوم باید مجلس موسسان تشکیل می شد؛ امام نیز خواستار برگزاری رفراندوم برای نظر خواهی از مردم درباره قانون اساسی بود اما این تصمیم با مخالفت برخی از چهرهها مواجه شد. بازرگان معتقد بود از آنجا که پیش از پیروزی انقلاب به مردم قول تشکیل مجلس

موارد پیش گفته زمانی اهمیت پیدا می کند که مقرر بود تا یک نظام بر خاسته از تبلور خواست و اراده مردم در ایران شکل بگیرد تا علاوه بر تامین نیازهای روزانه، می بایست بر اساس ارزشهای دینی تکمیل و ارائه شود.

پیشینه تاریخی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به زمان حضور امام خمینی در نوفل لوشاتو برمی گردد. جمعی حقوقدانان حامی انقلاب به ریاست دکتر حسن حبیبی ماهها قبل از پیروزی انقلاب و به دستور امام خمینی، پیش نویس قانون اساسی را با استفاده از قوانین کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، تهیه کردند. و برای بررسی بیشتر در نشستهای مخفیانه در منزل دکتر احمد صدر حاج سید جواد و همچنین در کتابخانه حسینییه ارشاد (معروف به حلقه ارشاد) به دوستان داخل کشور ارائه گردید. نشستها با اعضای جدید با جدیت بیشتری ادامه یافت و گروه حدود ده نفره تدوین، با همفکری هم پیش نویس تازه ای تهیه کردند که تغییرات بسیاری نسبت به پیش نویس اول داشت؛ در پیش نویس پیشنهادی حلقه ارشاد، که متن آن به قلم حقوقدان برجسته دکتر ناصر کاتوزیان بود، رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی، روابط بین المللی و اجرای قانون اساسی پیش بینی شد که همچنین وظیفه تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را بر عهده داشت؛ و فرد دوم نیز به عنوان نخست وزیر بود، که باید به تایید مجلس می رسید. پیش نویس نهایی حلقه ارشاد بعد از ورود امام خمینی به ایران، برای تایید به خدمت ایشان ارائه شد؛ اما رهبر انقلاب از طراحان خواست پیش نویس خود را به رویت مراجع تقلید از جمله آیت الله گلپایگانی و آیت الله شریعتمداری ارائه کنند. موارد تذکر داده شده توسط

با رشد ابعاد زندگی بشر و تنوع نیازها ضرورتی به نام قانون اساسی پدید می آید که می تواند تضمین کننده روابط اجتماعی افراد و حقوق شهروندی آنها بر پایه عدالت و حقیقت باشد. قانون ضرورتی انکار ناپذیر در زندگی انسانها است که باید مشمول اصول و مبانی و معیارهایی باشد که در بر گیرنده عدالت بوده و بدون توجه به رنگ، نژاد، زبان، دین و بدون تعارض منافع و آسایش عمومی و امنیت و ثبات در زندگی و محل زندگی آنها نقش آفرینی کند.

قوانین عادی، که در قالب طرح یا لایحه در بخشهای مختلف در مجلس شورای اسلامی به تصویب می رسد، موضوع این یادداشت نیست؛ بلکه آنچه که مورد توجه است، بررسی سیر اجمالی تصویب قانون اساسی در جمهوری اسلامی به عنوان مادر همه قوانین در کشور است که به مانند قوانین دیگر کشورها، مشروعیت قدرت سیاسی کشور را تضمین می کند و از درجه اهمیت بالایی برخوردار است؛ قانونی که با مشارکت همه آحاد جامعه به تصویب رسیده و استقرار آن، زمینه آرامش جامعه را نیز برای آیندگان فراهم می کند.

بدیهی است که قانون اساسی مرجع همه قوانین در یک جامعه سیاسی محسوب می شود که همه شئون یک جامعه از جمله سیاسی، اجتماعی و قضایی و فرهنگی و اقتصادی را شامل می شود و از همه مهمتر هویت بخش ساختار سیاسی آن کشور بوده و در ادامه می تواند به مثابه میثاق ملی مورد توجه قرار گیرد. قانون اساسی می باید توان تامین منافع و آسایش عمومی و امنیت و ثبات اجتماعی را داشته و تضمین کننده حقوق و آزادیهای افراد باشد و فصل الخطاب نظام حقوقی و سیاسی بوده و توان نهادینه کردن آزادیهای فردی و اجتماعی را داشته باشد.



موسسان داده شده است، باید این مجلس تشکیل شود تا مبادا از همین ابتدا خلف وعده‌ای به حساب انقلابیون نوشته شود. اما مخالفان خواستار تسریع در کار تصویب قانون اساسی بودند. با اصرار بازرگان و بالا گرفتن اختلافات درباره لزوم یا عدم لزوم تشکیل مجلس موسسان، بحث به رای گذاشته شدن پیش نویس با ابهام روبرو شد تا اینکه آیت الله طالقانی پیشنهادی در میانه این دو نظر مطرح کرد و آن تشکیل مجلسی کوچکتر از مجلس موسسان، متشکل از نخبگان سیاسی- مذهبی برای بررسی پیش نویس قانون اساسی بود که مورد استقبال هر دو طیف و امام خمینی قرار گرفت؛ و مقدمات رای گیری برای تشکیل مجلس موسسان منتخب ملت جهت تصویب قانون اساسی جدید انجام گرفت.

### شرایط سیاسی کشور

پس از شروع به کار دولت موقت، امام خمینی به مهندس بازرگان در باره تدوین و تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس خبرگان نوشت: لازم است ملت مبارز ایران هر چه زودتر سرنوشت آینده مملکت خویش را به دست گیرد و ثمره انقلاب عظیم اسلامی خود را در همه روابط و نظامات اجتماعی به دست آورد... از این رو طرح قانون اساسی را که شورای طرح‌های انقلاب، مشغول تدوین و تکمیل آن هستند، با سرعت تکمیل، و به تصویب شورای انقلاب رسانده و هر چه زودتر در اختیار افکار عمومی... که در آن کلیه حقوق و آزادی‌ها و فرصت‌های رشد و تعالی و استقلال این ملت بر مبنای موازین اسلامی - که ضامن حقوق حقه همه افراد است و اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران بدان رأی مثبت داده است - پیش بینی گردد. پس از آنکه این قانون اساسی در جمع نمایندگان صاحب نظر مردم مورد بررسی نهایی قرار گرفت، به رأی گذارده شود و طی یک همه پرسی نهایی، همه آحاد ملت قبول یا رد خود را مستقیم درباره آن ابراز نمایند... (صحیفه امام، جلد ۷، ص ۴۸۲)

و در ادامه با پیشنهاد شورای انقلاب، دولت بازرگان موظف شد تا ضمن اداره امور کشور به انجام فرآیند (رجوع به آرای عمومی) درباره دانستن نظر مردم نسبت به انتخاب نظام جمهوری اسلامی اقدام کرده و با تشکیل مجلس موسسان منتخب ملت جهت تصویب قانون اساسی جدید و همچنین انتخاب نمایندگان ملت طبق قانون اساسی جدید اقدام کند. بر این اساس اعضای دولت موقت و شورای انقلاب در حضور امام خمینی جلسه‌ای تشکیل دادند تا به بررسی موضوع بپردازند. موضوع با اکثریت آراء به تصویب رسید و با موافقت امام مقرر شد که مجلسی به نام مجلس بررسی قانون اساسی تشکیل شود؛ و طرح‌های پیشنهادی قانون اساسی بعد از بررسی در این مجلس به همه پرسی گذاشته شود. در آن دوران گروه‌های چپ و رادیکال و لیبرالیست‌ها و کمونیست‌ها بنا بر مخالفت نهادند. آنها با پشتیبانی حزب خلق مسلمان و روشنفکران لائیک از تنش موجود در جامعه ملت‌هپ، سعی در تطبیق شرایط با مشی فکری خود را داشتند و گروه‌های غرب گرا مانند مارکسیسم و لائیسیم که در تقابل با اسلام سیاسی بودند و خود را شایستگان مبارزه معرفی می کردند و با دیدگاه‌های لائیک ترس تسلط مذهب بر شئون کشور را داشتند و نقشی برای روحانیون در حکومت قائل نبودند و مجموعاً دغدغه‌ای برای تشکیل حکومت دینی نداشتند و اسلام سیاسی را متهم به تندروی می کردند؛

و به نوعی در برابر دین سیاسی مبارزه منفی می کردند، در مقابل جریان تسریع در تدوین قانون اساسی قرار گرفتند و تلاش داشتند با تصویب قانون اساسی بدون تأیید مجلس موسسان (مجلس خبرگان قانون اساسی) از دولت موقت نیز عبور کرده و رئیس جمهور مورد نظر خود را بر مسند انقلاب بنشانند. که البته این کشمکش‌ها موضوع بحث نبوده و از آن عبور می کنیم.

### مجلس موسسان (مجلس خبرگان قانون اساسی)

علی رغم همه مشکلات داخلی دوازده مرداد همان سال انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار شد و در ۲۸ همان ماه با دستور امام اولین جلسه آن آغاز شد. مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یا همان مجلس خبرگان قانون اساسی که با رأی مردم تشکیل شد، ۷۳ عضو داشت و سه ماه مشغول کار بود. این مجلس با برگزاری ۶۷ جلسه در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ به کار خود پایان داد. اکثریت اعضای آن را روحانیان شیعه تشکیل می دادند که بسیاری از آن‌ها دارای مقام اجتهاد بودند. ریاست این مجلس با آیت الله منتظری و نایب رئیس آن نیز دکتر سید محمد بهشتی بود؛ ولی بیشتر جلسات را بهشتی اداره می کرد. یکی از مشهورترین اعضای آن سید محمود طالقانی بود که قبل از اتمام کار این مجلس درگذشت.

اهمیت مجلس خبرگان قانون اساسی ناشی از این بود که تلاش می کرد قانون اساسی جدید را بر اساس دین اسلام و مذهب تشیع تدوین کند. این مجلس مذهب رسمی ایران را جعفری اثنی عشری قرار داد، ولایت فقیه را به عنوان بالاترین مقام نظام جمهوری اسلامی تصویب کرد و امام خمینی که رهبر انقلاب اسلامی بود را حائز جایگاه ولی فقیه معرفی کرد. بر اساس مصوبات این مجلس اصول مربوط به اسلامیت، جمهوریت نظام و ولایت غیر قابل تغییر دانسته شدند. این مجلس برای حفظ سازگاری قوانین عادی با احکام شرعی، نهادی به نام شورای نگهبان قانون اساسی را پیش بینی کرد. این شورا که شش عضو فقیه و شش عضو حقوق دان دارد به نوعی بازسازی شده قانون طراز اول در قانون اساسی مشروطه به حساب می آید. گفتنی است که این قانون نخستین تجربه تلفیق حقوق اساسی جدید با قوانین فقه شیعی در قالب یک حکومت اسلامی بود و با توجه به آزادی‌های مردم، روح استبدادستیزی، استقلال، آزادی و مردم سالاری دینی توانست سعادت نظام سیاسی و اجتماعی را تضمین نماید.

افتتاح مجلس خبرگان قانون اساسی در روز ۲۹ مرداد ۱۳۵۸، با پیام مهم امام همراه بود؛ و در آن بر تصویب قانون اساسی بر اساس معیارهای اسلامی تأکید کردند. این پیام در ۶ بند صادر شده و در آن بر اسلامی بودن نظام، ضرورت تصویب قانونی اسلامی، پرهیز از تأثیر تفکرات انحرافی بر تصویب قانون، ضرورت تصویب قانونی جامع و مبتنی بر حفظ حقوق و مصالح عمومی، صراحت و روشنی مفاهیم، پیش بینی نیازها و منافع نسل‌های آینده، جامع بودن این قانون، سفارش شده است. امام در پیام خود شدیداً تأکید کردند نمایندگان فارغ از هیاهوی طرفداران مکاتب انحرافی قانونی صدرصد اسلامی تدوین کنند. امام در این پیام چهار ویژگی مهم قانون اساسی را که نمایندگان باید به آن توجه داشته باشند، بر شمرند. (روزنگار زندگی سیاسی امام خمینی، ص ۱۸۹)

مجلس موسسان (مجلس خبرگان قانون اساسی) همانگونه که از نامش پیداست قرار بود متن پیش نویس تهیه شده توسط حقوقدانان را مورد بررسی قرار دهد. با آغاز جلسات خود آرام آرام پیش نویس را به کناری نهاد و نمایندگان مجلس خود ماده به ماده قانونی تازه نوشتند و به تصویب رساندند. حاصل کار بعد از سه ماه بحث و بررسی در اوایل پاییز ۱۳۵۸ در ۱۲ فصل و ۱۷۵ اصل در روزنامه‌های کشور به چاپ رسید و ۱۲ آذرماه برای برگزاری همه پرسی اعلام شد. بحث‌ها پیرامون موارد مختلف مطرح‌شده در این متن همان زمان آغاز شد. برخی این قانون را تأیید و برخی نیز نقدهایی بر آن وارد می دانستند. در این میان برخی منتقدان متن قانون پیشنهادی که از زمان برگزاری فرآیند آری یا نه به جمهوری اسلامی در فروردین ۵۸ رفته رفته از انقلابیون فاصله گرفته بودند، به مخالفت بسنده نکردند و اعلام کردند این فرآیند را تحریم می کنند. از جمله حزب ایران و حزب جمهوری خلق مسلمان که به نزدیکی با آیت الله العظمی شریعتمداری شهره بود، منتقد متن پیشنهادی قانون اساسی بودند.

در پی چاپ متن قانون اساسی در مطبوعات پیشنهادی برخی اقلیت‌های مذهبی و قومی هم با صدور بیانیه‌ها و ارسال نامه‌هایی به رهبران انقلاب، نسبت به آینده خود و نبود ضمانت اجرایی برای آن بخش از متن پیشنهادی، که تأمین کننده حقوقشان بود، ابراز نگرانی کرده و خواستار به تعویق افتادن برگزاری فرآیند (رجوع به آرای عمومی) تا رفع ابهامات شدند. این نگرانی‌ها با پاسخ دفتر رهبر انقلاب مواجه شد که اطمینان می داد تمام تلاش برای احقاق حقوق این بخش از جامعه خواهد شد. امروز با وضعی که کشور ما دارد - که اساس اسلام در معرض خطر کفر است - تعویق و تأخیر؛ و لو برای چند روز، خطر عظیم برای کشور و اسلام عزیز است. شما مطمئن باشید که خواست‌های شما از جمله خواست‌های قومی و ملی، همچون خواست‌های سایر قشرهای کشور مورد توجه است. (صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۷)

### همه پرسی

در روز ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب مجلس خبرگان قانون اساسی به همه پرسی عمومی گذاشته شد. آنچه در این روز به عنوان متن پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به فرآیند گذاشته شد، حاصل ده‌ها جلسه مجلس خبرگان قانون اساسی بود. به ترتیب فرآیند قانون اساسی در روز ۱۲ آذر ۱۳۵۸ طبق اعلام قبلی برگزار شد و با وجود تحریم رای گیری از سوی برخی گروه‌های سیاسی، جمع کثیری از مردم پای صندوق‌های رای رفتند. در این فرآیند در مجموع بیش از ۷۵ درصد مردم، معادل ۹۵ درصد شرکت کنندگان در فرآیند به متن پیشنهادی رای مثبت دادند. برخی مسئولان بعد از فرآیند اعلام کردند نتیجه همه پرسی قانون اساسی با همه پرسی جمهوری اسلامی در فروردین ماه ۱۳۵۸ از نظر درصد منفی و مثبت تقریباً برابر بود و تنها افتی در تعداد آراء داشت که آن هم به علت عدم شرکت چند گروه سیاسی در فرآیند بود. با درایت امام خمینی، علی‌رغم همه تنش‌هایی که بر کشور حاکم بود، قانون اساسی به اجرا گذاشته شد. این قانون در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت. پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رفته رفته ارکان نظام نوین اسلامی شکل گرفت.

## مخاطب‌شناسی و فرهنگ‌شناسی

۱. فعال فرهنگی هم باید مخاطب‌شناس خوبی باشد و هم باید فرهنگ را به خوبی بشناسد تا بتواند میانه این دو ارتباط برقرار کرده و بتواند به خوبی در زمینه کار فرهنگی فعالیت کند. مخاطب‌شناسی از ارکان اصلی هر گونه فعالیتی است که فرد می‌خواهد محصول خود را به ایشان ارائه دهد. در واقع در هر فعالیت دو طرفه، معامله و تخاصبی؛ هم طرف فاعلی مهم است و هم طرف مفعولی، هم گوینده مهم است و هم شنونده. اینکه گوینده یا ارائه دهنده تنها به محتوای گفتار یا محصول خود توجه داشته باشد، تضمین کننده موفقیت او نیست. حال گیرنده و شرایط مخاطب هم بسیار مهم است. حال و هوا و روحیه ایشان هم موقع فعالیت مهم است. شرایط زیستی و سطح سواد و درک و فهم ایشان هم مهم است. برای فعالیت فرهنگی هم به محتوا و هم به مخاطب باید توجه شود، در واقع میزان ارزش و حساسیت هر دو به یک میزان است و تقدم رتبی نسبت به یکدیگر ندارند. هر چند در مرحله اجرا ابتدا باید محتوای خوبی تولید شود بعد به مخاطب عرضه و به مرحله اجرا درآید.

۲. روی دیگر مسئله، فرهنگ یا همان محتوای قابل ارائه است. به محتوایی که در مقام ارائه قرار می‌گیرد هم باید توجه شود، هر محتوایی بنا به خواست مخاطب نباید ارائه شود. یعنی نباید به بهانه رعایت حال ایشان محتوای فرهنگی چنان تغییر کند که ارزش تبدیل به ضدازش شود. گاهی چنان در وادی جذب مخاطب غرق می‌شویم، چنان از استانداردها پایین می‌آییم، چنان از واقعیت کوتاه می‌آییم که ناخواسته تبلیغ ضدتبلیغ می‌شود و به بهانه جذب مخاطب، ذبح محتوا و کار فرهنگی را رقم می‌زنیم. به هر روی افراط و تفریط در هر امری مضر و از دایره هدف خارج است. بی‌شک کار فرهنگی سخت، پیچیده و زمان بر است، اینکه بخواهید از بیراهه رفته تا به هدف برسیم، یا زیرآبی رویم تا رسیدن به هدف را هموار سازیم، چیزی شبیه توهم است. افتادن در وادی جذب مخاطب یکی از خطرات مهم برای فعالین فرهنگی است که باید از آن بر حذر بود.

۳. کار فرهنگی و تغییر فرهنگ در یک فرد همان قدر زمان می‌برد که برای تغییر فرهنگ یک جامعه باید تلاش کرد. در واقع اگر احساسات مخاطب را نشانه روید و به تنهایی تمام هویت تبلیغی و فرهنگی خود را بر آن بار کنید حتما ضمانت ماندگاری آن تغییر، تحت الشعاع قرار خواهد گرفت و طول عمر آن کوتاه خواهد شد. مهم‌ترین رکنی که باید مدنظر فعال فرهنگی باشد و باید بیشترین سرمایه خود را صرف آن کند، قوه تعقل، تفکر و خردورزی مخاطب است. اگر یک فعال فرهنگی می‌خواهد تغییری زیربنایی در مخاطب بوجود آورد، اگر می‌خواهد دل خوش به همین تغییرات روبنایی نشود و تغییر را از شالوده و به صورت زیربنایی در شخصیت مخاطب آغاز کند باید تمام توان و قدرت خویش را صرف تغییر نگاه مخاطب، یعنی تغییر نگرش او نسبت به عالم اطراف کند.

۴. به نظر می‌رسد تغییر، تبلیغ و کار فرهنگی به زمان فراخی نیاز دارد. هم زمان نیاز دارد و هم حوصله‌ی دوچندان فعال فرهنگی را می‌طلبد. هر چه قدم‌ها آهسته و پیوسته‌تر باشد میزان تاثیر دوچندان می‌شود و البته ماندگاری آن نیز بیشتر می‌شود. علت علمی بر این ادعا هم وجود دارد، مغز انسان به طور طبیعی وقتی کاری را به سرعت آغاز می‌کند، ناخودآگاه به دنبال آن است تا آن را به سرعت پایان داده و به سرانجام رساند. شاید این سوال مطرح شود خب چه اشکالی دارد هر چه سریع‌تر به هدف رسیدن. مشکل آنجا رخ می‌نماید که طبق گفته روانشناسان، مغز انسان اگر کاری را به سرعت آغاز کند و در پی آن باشد که به سرعت به سرانجام رسد، بار بعد دوست ندارد آن فعل یا شبیه آن را انجام دهد. در واقع ناخواسته دفعه بعد در مقام اقدام بدان مقاومت می‌کند، چون مغز انسان به طور طبیعی کارهای عجولانه و با استرس را دوست ندارد و از آن لذت نمی‌برد.

۵. کار فرهنگی هم از این امر مستثنی نیست، باید در مقام تبلیغ و ترویج نه عجله به خرج داد و نه خلل در آن بوجود آورد. نه مقهور جذب مخاطب شد و محتوای اذبح کرد و نه توجهی به مخاطب نکرد و یکسره مشغول تولید محتوای غنی شد. محتوای بدون توجه به ظرفیت مخاطب به درد تبلیغ، ترویج و کار فرهنگی نمی‌خورد.

# از سِر و فرهنگ

## مخاطب‌شناسی و فرهنگ‌شناسی

دبیر بخش اندیشه و فرهنگ  
وهاب آریان "عطاش"



## بررسی ارتباط فرهنگ و تبلیغات

مهدی افشاریان

توجه به تبلیغات سرعت زیادی به خود گرفت، به تدریج محافل علمی به تاثیر و نقش آن پی بردند و صاحب نظران علوم اجتماعی و کارشناسان علوم ارتباطاتی به معجزه آن ایمان آوردند. همین جابود که صاحبان قدرت و راجل سیاسی به این روش روی خوش نشان داده و آن چنان بدان پرداختند که پس از مدتی برای همه شبهه شد آیا کار فرهنگی همان کار تبلیغاتی است، یا یکی از روش های معرفی امر فرهنگی از طریق تبلیغ است. آنچه مشهود است اینکه امروزه در تمامی سازمان ها و مؤسسات مدرن، بخش تبلیغات، بودجه های قابل توجهی را به خود اختصاص داده اند. با وجود این، هنوز جایگاه و منزلت تبلیغات برای پیشبرد برنامه ها و دستیابی به اهداف در کشور ما، چندان مورد مذاقه و تأمل قرار نگرفته است. با نگاهی به سیر تحول نظام تبلیغات در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی درمی یابیم که در اثر نوسانات گفتمانی، محور تبلیغات نیز تغییر کرده است. در دهه اول انقلاب و در طول سال های دفاع مقدس، فضای کلی جامعه ایران در نتیجه گرایش های طبیعی مردم به گونه ای مهندسی شده بود که گفتمان نظام تبلیغات کشور، مقوله فرهنگ بود. در دهه دوم انقلاب و با سوق یافتن کشور به سوی توسعه اقتصادی، به تدریج تبلیغات تجاری گسترش یافت. بسیاری معتقدند که موج دوم تبلیغات در کشور موجب شکل گیری دوگانگی های ارزشی، مصرف زدگی، اسراف و تبذیر، تجمل گرایی و... شد. همین گزارش کوتاه از تبلیغ و نحوه آن در دو دهه اول انقلاب نشان می دهد؛ با اینکه فرهنگ و تبلیغ دو امر مجزا و البته پربارتباط با یکدیگر هستند، وقتی سمت و سوی تبلیغ تغییر کند ناخواسته مشرب و مذاق مخاطبین هم تغییر می کند و آن فرهنگی نهادینه می شود که تبلیغ در مسیر آن قدم برمی دارد. یعنی نه می توان تبلیغات را نادیده گرفت نه می توان از محتوای فرهنگی که در حال تبلیغ و معرفی است غافل شد.

و روشی است برای معرفی کردن، نهادینه کردن و به ثمر رساندن امر فرهنگی. تبلیغ یکی از ارکان و ابزار کار فرهنگی است. وسیله ای مانند تبلیغ برای نهادینه کردن هر امری لازم است، حال آن امر کار فرهنگی باشد یا کاری دیگر. تبلیغ در واقع یک ابزار فرهنگ ساز است و مثال عینی آن نیز اشاعه فرهنگ مصرف گرایی در سطح جوامع است. زمانی که فرهنگ جدیدی ایجاد می گردد، به سادگی قابل تغییر نیست، برای تغییر این نظام فرهنگی، نیاز به یک برنامه ریزی صحیح و تأمین ابزارها لازم است. تبلیغات از طریق رسانه های مختلف اعم از مطبوعات، رادیو، تلویزیون، تبلیغات محیطی و غیره در اشاعه و شتاب فرهنگ هر جامعه مؤثر بوده و برای تغییر فرهنگ جوامع، نیاز به یک برنامه ریزی دقیق و همه جانبه ضروری است. رویکردی که چاره ای جز هماهنگی اجزا و عوامل تاثیر گذار و تأمین هزینه های آن ندارد. تبلیغات فرهنگی می تواند بار عظیمی از اطلاعات و آموزش های فرهنگی را با خود به همراه داشته باشد. در واقع هر تبلیغ فرهنگی، علاوه بر اطلاع رسانی، پیام های آموزشی نیز به همراه دارد که ممکن است این پیام ها فقط تصویر و یا نماد باشند. (محسن پیرومند، مفاهیم و ابزارها در تبلیغات، ص ۶۲) همین تبلیغات به جایابی امر فرهنگی و نهادینه شدن آن در دل اجتماع کمک فراوان می کند. لازم نیست تبلیغ را جدای از امر فرهنگی به حساب آوریم. یعنی هم می تواند به صورت مستقل بدان نگریسته شود و هم به عنوان بخشی از کار فرهنگی در نظر گرفته شود. آنچه در این میان مهم است؛ نحوه نگاه درست به تبلیغ، جایگاه آن و تعامل آن با کار فرهنگی است.

### ۳. تبلیغات در عصر جدید

تبلیغات در عصر جدید سرعت شگرفی به خود گرفته است. انگار هم صاحبان قدرت و هم مروجان فرهنگ به خوبی به نقش تسهیل کننده آن پی برده اند و بر آن شده تا هر چه بهتر از آن بهره بگیرند. در نیمه دوم قرن بیستم

اکثر اوقات کار فرهنگی و کار تبلیغی به یک معنا گرفته می شود. کار فرهنگی همان تبلیغ است و تبلیغ یعنی همان کار فرهنگی. می خواهیم ببینیم نسبت این دو به یکدیگر به چه صورت است، آیا تبلیغ همان کار فرهنگی است یا به عبارتی یکی از ارکان کار فرهنگی، تبلیغ محسوب می شود و یا یکی از روش ها و رویکردهای کار فرهنگی تبلیغ است.

### ۱. بازشناسی فرهنگ و تبلیغات

از همین رو در ابتدا بهتر است ببینیم تبلیغ به چه معناست، فرهنگ به چه معناست و کار فرهنگی و تبلیغی معنایشان چیست. آیا نسبت این دو به یکدیگر، این همانی است یا تفارق محض است. تبلیغات در زبان فارسی معادل رساندن پیام و در اصطلاح، کوششی است آگاهانه و حساب شده که به منظور تغییر ادراک و همسو نمودن رفتار مخاطب با نیت مورد نظر مبلّغ صورت می گیرد. یعنی تبلیغ را باید نوعی اطلاع رسانی تعریف کرد. اما در تعریف فرهنگ باید گفت: مجموعه ای از باورها، آیین ها، اندیشه ها، آداب و رسوم و ارزش های حاکم بر یک جامعه است. به دیگر سخن، فرهنگ مقوله ای است که در سطح جامعه و گروه، و در تعامل میان آن ها معنایی یابد و شیوه برقراری ارتباط و تعامل را میان افراد آن جامعه بیان می کند. بر مبنای فرهنگ است که افراد، تجارب، تصورات و عقاید خود را با یکدیگر مبادله می کنند. فرهنگ را می توان نظامی فکری دانست که در گفتار و رفتار جامعه، متجلی می شود. در یک نگرش کلی و جامع، فرهنگ شیوه و اسلوب زندگی است. از این منظر، فرهنگ مقوله ای است در حال تحول، که از بسیاری از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه تأثیر می پذیرد. (رضا حسین زاده، چالش های درونی تبلیغات فرهنگی، ص ۳۷)

### ۲. جایگاه تبلیغ در کار فرهنگی

اما در تعریف و معرفی تبلیغ و نسبت آن با فرهنگ می توان به حالت دیگری قائل شد. در واقع تبلیغ مشرب

## دین، تنها بخشی از فرهنگ است



استاد سید کمال رفیعی، دارای مدرک کارشناسی ارشد حقوق بین الملل از دانشگاه تهران است. مدرس دانشگاه و پژوهشگر در زمینه حقوق و سیاست، امنیت ملی و بین المللی است. در زمینه فرهنگ هم پژوهش‌های فراوانی داشته و در حال حاضر بازنشسته دانشگاه امام حسین (ع) است. در این مصاحبه به بررسی رابطه کار فرهنگی و تبلیغات پرداخته و میزان تاثیر هر کدام را مورد توجه قرار دادیم.



پدیده، تبلیغ را ناکام و بلکه خسارت‌بار می‌کند. **آیا کار دین و یا کارکرد مذهب فقط توجه دادن به مناسک و امر و نهی الهی است؟**

دین پیش و بیش از آنکه مقوله‌ای از جنس اصول و موازین (باید و نباید) و یا مناسک فردی و جمعی خاص باشد، در مقام "معنا بخشی" به زیست انسانی است (بقیه موارد تنها در صورت تلائم و سازگاری با آن است که موضوعیت می‌یابد). از سوی دیگر، انسان هم موجودی است که باید بدرستی شناخته شود. گوهر انسانیت همان گونه که گفته شد "آزادی و امکان انتخاب" است. این آزادی و انتخاب متضمن به رسمیت شناختن خطا و اشتباه هم هست.

**در واقع نظر شما این است؛ همانطور که انسان در دین و انتخاب آن آزاد است، تبلیغ هم باید همین امر را رعایت کند.**

بله، تبلیغ دینی باید بر این نکته مهم استوار باشد که شما می‌خواهید گوهر دین را به جوهر انسانی پیوند بزنید. این بدان معناست که ابلاغ دینی باید شرایطی را فراهم کند که پیام اصلی دین (هر چه که هست) به تجربه فردی آدمیان (حتی فراتر از آگاهی آنان) بدل شود؛ چرا که صرفاً با امکان پذیر شدن این تجربه است که "ایمان دینی" واقعاً محقق می‌شود؛ و همه آن باورها، اصول و موازین، و یا مناسک همگی منوط و مسبوق به آن ایمان‌اند.

**باورهای دینی همگی چنین‌اند؟**

بر این باورم که دین و دیانت و باورهای اساسی آن مانند اعتقاد به مبدا و معاد، بیش از آنکه مبتنی بر استدلال و برهان و یا شناخت و معرفت (اکتسابی) باشند، بر عوامل غیر معرفتی و یا حداکثر شهودی تکیه دارند. مثال بسیار خوبی که مرا بشدت تکان داد شیوه اسلام‌آوری لگن هاووزن آمریکایی است؛ چنانکه نقل کرده‌اند او گفته است من وقتی به شخصیت امام حسین (ع) نگاه کردم به خود گفتم او آدمی است که هرگز نمی‌تواند دروغ گفته باشد، همچنین ادعاهای او درباره خدا چنین است.

شد چنین به نظر می‌رسد؛ دین به طور کلی اگر مورد سوءتعبیرها و برداشت‌های افراطی و تفریطی قرار نگرفته باشد می‌تواند در خدمت تعالی فکری و اخلاقی فرهنگ قرار گیرد. به هر حال از دین‌داران انتظار بیشتری است که فضائل اخلاقی را رعایت کنند و یا الگوهای ملموسی برای رفتار انسانی باشند.

**در مورد نحوه تبلیغ و تاثیر آن هم بفرمایید؟**

اما نکته مهمی که نباید از آن غفلت ورزید اینکه اگر در گذشته امر تبلیغ، "فرد محور" بود و هدف فرهنگی یا دینی خاصی، به طور ساده و مستقیم مورد تبلیغ واقع می‌گردید. در دوران ما تبلیغ به فرآیندی پویا، رسانه‌محور (یا نهادمحور)، غیرمستقیم و پیچیده بدل شده است؛ به گونه‌ای که امر تبلیغ نیازمند دانشی مرکب و چندرشته‌ای است. از این رو، تبلیغ چه در مورد دین و چه در زمینه فرهنگی، بکلی باید گریبان خود را از شیوه‌های گذشته رها کند و به رویکرد، شیوه‌ها و ابزارهای جدید روی آورد.

**فعال فرهنگی چه ملزوماتی در زمینه تبلیغ باید رعایت کند؟**

به این مسئله باید توجه داشته باشد که تبلیغ بویژه تبلیغ دینی و فرهنگی با پدیده‌ای بنام "انسان" سر و کار دارد؛ و این انسان برای پذیرش محتوا، دارای اقتضات و مقدراتی است. یکی از مهمترین این اقتضات بویژه در دنیای جدید نیاز به استقلال، آزادی در انتخاب، و خودانگیختگی است. هر تبلیغی که چنین اقتضاتی را نادیده انگارد، از پیش شکست خورده است.

**علاقه شما ظاهراً به تبلیغ دینی است البته فرقی هم ندارد. در تبلیغ چه نکاتی باید رعایت شود؟**

بله، توجه به این نکته بخصوص در مورد تبلیغ در دین هم ضرورت فراوان دارد؛ ما در تبلیغ دینی با "مرتبط کردن دو پدیده‌ی ظریف" روبه‌رو هستیم: "دین" و "انسان". تصور خطا یا تفسیر غلط از هر کدام از این دو

**رابطه دین و فرهنگ به چه صورت است؟**

پاسخ خودم به پرسش فوق را با دو مقدمه آغاز می‌کنم. اول اینکه نسبت دین و فرهنگ، رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی دین تنها بخشی از فرهنگ است. دین در هر کدام از ارکان، اجزاء و یا ابعادش، و نیز مجموعه همه آنها، بخشی از فرهنگ هر جامعه را تشکیل می‌دهد.

**یعنی فرهنگ هر دین به محض آمدن آن دین شکل می‌گیرد؟**

بله، ادیان بویژه ادیان ابراهیمی زمانی که ظهور می‌یابند ابتدا منظومه‌ای از "عقائد و باورها" را پدید می‌آورند؛ سپس پاره‌ای "اصول و موازین" رفتاری را الزام می‌کنند؛ در ادامه، "مناسک و مراسمی" را شکل می‌دهند؛ و در انتها "نهادهایی" را ایجاد می‌کنند که همه آنها به بخشی از فرهنگ هر جامعه بدل می‌شوند.

**مقدمه دوم را هم بفرمایید.**

دوم اینکه فرهنگ هر جامعه‌ای اساساً از رهگذر "اجتماعی شدن" (Socialisation) به معنای جامعه-روان‌شناختی آن، وارد هویت شخصی افراد و اعضای جامعه می‌شود. یعنی آدمیان از بدو تولد به سبب تماس با والدین خود، و سپس با همسالان و دیگران، فرهنگ جامعه را "درونی" می‌کنند. در این فرآیند گرچه عوامل زیستی و ژنتیکی نیز دخیل‌اند، اما تعلیم و تربیت (رسمی و غیررسمی) است که اهمیت فوق‌العاده دارد. خب البته در دنیای کنونی رسانه‌ها و فضاهای مجازی هم اهمیت زیاد یافته‌اند.

**پس این فرهنگ نسبت زیادی با تبلیغ ندارد؟**

با توجه به نکات بالا به باور من فرهنگ در واقع، نیازمند تبلیغ به معنای مصطلح نیست. این شرایط کلی اجتماعی و نیز وضعیت خانواده از جهت استحکام و تربیت است که برای ارتقای فرهنگ و تعالی آن ضرورت دارد.

**لطفاً توضیح بیشتری دهید تا واضح شود.**

با عنایت به آنچه در مورد نسبت دین و فرهنگ گفته



بررسی رابطه فرهنگ و تبلیغ

مصطفی رضایی:

## نیاز کار فرهنگی به برنامه‌ریزی و مهندسی

### پیشگفتار

تقریباً همگان به این امر اذعان دارند که برای هر کاری باید برنامه و نقشه داشت. نمی‌توان بی‌محبا دل به دریا زد و پیش رفت، برای هر کاری باید از پیش نقشه و راه کار داشت و طبق برنامه جلو رفت. کار فرهنگی هم از این امر مستثنی نیست، برای کار فرهنگی هم باید این مقوله را رعایت کرد. در این مقاله می‌خواهیم به بررسی این موضوع بپردازیم؛ آیا کار فرهنگی نیاز به برنامه‌ریزی و مهندسی دارد، یا همین که آغاز کنیم خودش خود به خود پیش می‌رود.

### ۱. جایگاه فرهنگ در زندگی و ابعاد آن

فرهنگ نقش به‌سزایی در زندگی انسان‌ها دارد، یعنی در تار و پود زندگی انسان‌ها، در استفاده از هرگونه امکانات رفاهی و در برخورد انسان با تمامی عوامل و ارکان زندگی، آشنایی با فرهنگ برخورد با آن امور لازم است. فرهنگ، میراث هزاران سال کار و تلاش فکری، هنری و صنعتی نسل‌های گذشته یک ملت است. هر نسلی اندوخته‌های فرهنگی و تجارب زندگی خویش را با شیوه‌های گوناگون به نسل بعدی منتقل می‌کند، فرهنگ چگونه زندگی کردن را به مردم می‌آموزد، اندیشه‌ها و رفتارها را جهت می‌دهد، روابط میان افراد، طبقات و اقشار گوناگون جامعه را تنظیم می‌کند و حتی نزاع‌ها و درگیری‌های قومی و ملی را نیز تحت قاعده در می‌آورد و حدود و ثغور آن را مشخص می‌کند. در واقع، فرهنگ فضای فرهنگی چنان‌ها، اطراف ما را کاملاً احاطه کرده و ما در تمام صحنه‌های حیات فردی و اجتماعی خود، آن را لمس کرده و از آن تاثیر می‌گیریم. نمی‌شود فرهنگ را فراموش کرد و فارغ از آن به زندگی پرداخت، در واقع فرهنگ با زندگی انسان و همه‌ی جوانب و جوانح آن در هم تنیدگی خاصی دارند که جداسازی آن هم کار دشواری است و هم امکان ندارد.

### ۲. بررسی عوامل تغییرپذیری یا تغییرناپذیری فرهنگ

یکی از کارهای بسیار مهمی که در زمینه کار فرهنگی باید صورت پذیرد، بررسی عواملی است که

که نیازمند تحرک بیشتر نهادهای فرهنگ‌ساز در جامعه است. وقتی نهادهای فرهنگی در پی آماده کردن بستر و مهیا ساختن نقشه نباشند، نمی‌توان توقع پیشرفت فرهنگی و تغییر سمت و سوی فرهنگ به سمت بهینه شدن را داشت. در واقع جامعه نمی‌تواند به تنهایی هم برنامه‌ریزی کند و هم خودش آن را اجرا کند، یعنی به تنهایی بدون حمایت دولت‌مردان و نهادهای کلان مدیریتی امکان‌پذیر نیست. باید متولیان امر فرهنگ در زمینه فرهنگ و کار فرهنگی پیش‌رو باشند. هرچه در این زمینه بوده صرف شود هزینه نیست بلکه سرمایه‌گذاری است، سرمایه‌ای که زمان می‌برد که برگشت خود را نشان دهد اما برگشت آن حتمی است. یکی از آن سرمایه‌گذاری‌ها، صرف هزینه برای برنامه‌ریزی است. در واقع تمام نهادهای خصوصی و دولتی که در زمینه فرهنگ فعالیت می‌کنند باید نگاهی به برنامه‌ریزی، هدف‌گذاری هدف و روش دستیابی بدان داشته باشند. این نحوه برنامه‌ریزی همان مهندسی فرهنگی است که بهترین نحوه‌ی کار فرهنگی و فعالیت فرهنگی است.

### جمع‌بندی

کار فرهنگی همانند همه‌ی فعالیت‌های دیگر نیاز به برنامه‌ریزی دارد، اما برخلاف برخی از امور دیگر باید قدری از برنامه‌ریزی فراتر رفته و نیاز به مهندسی دارد. مهندسی فرهنگی یعنی هم برنامه‌ریزی کردن و هم همراهی کردن در تمام مراحل کار فرهنگی. فعال فرهنگی هم باید برنامه بریزد و هم در همه‌ی مراحل فعالیت فرهنگی حضور داشته و مخاطبین خود را تا رسیدن به هدف و نهادینه کردن آن، همراهی کند. در واقع پیشنهاد فعالیت فرهنگی، برنامه‌ریزی برای آن و طی کردن مسیر، همگی نیاز به راهبری دارد که باید در همه مراحل و نقطه به نقطه فعالیت فرهنگی حضور داشته و با توجه به شرایط پیش آمده، کار فرهنگی را مدیریت کند تا به سرانجام رسد. مهندسی فرهنگی و برنامه‌ریزی در امر فرهنگ دقیقاً یعنی مشایعت و همراهی فعال فرهنگی در تمام مراحل فعالیت فرهنگی.

در طی سالیان باعث فریب شدن یک فرهنگ می‌شود و آن را در مقابل بلایای طبیعی و غیرطبیعی حفظ می‌کند. در واقع مطالعه در این زمینه می‌تواند چراغ راهی باشد برای طی کردن ادامه مسیر و حفظ کردن مادر راه پیشرفت. از همین رو مطالعه و بررسی علل و عواملی که موجب می‌شود یک فرهنگ در طول قرن‌های متمادی، یکنواخت و دست‌نخورده باقی بماند و دست خوش تغییر و تحول نشود و یا به سادگی و اندک تلنگری تغییر نیابد، مهم است. هم‌چنین بررسی سهم عوامل داخلی در مقایسه با عوامل خارجی در ثبات و تغییر فرهنگ‌ها و رابطه میان آن‌ها با تغییر خودباوری فرهنگی و نفس بررسی خودباوری فرهنگی و عوامل، مکانیسم‌ها و فرآیند تغییر و تحول آن، از ضروریات موردنیاز در فعالیت‌های فرهنگی است. وقتی یک جامعه به خودباوری برسد بهتر می‌تواند در مقابل حمله فرهنگی، چه از بیرون و چه از درون مقاومت کند و با تاب‌آوری در مقابل آن بنیه خودش را قوی سازد. عموماً فرهنگ‌های نوپا در مقابل اندک حمله‌ای تاب نمی‌آورند و مقهور موج مقابل می‌شوند. پس یکی از فعالیت‌های فعالین فرهنگی پرداختن به همین استحکام پایه‌های فرهنگی است. حفظ و تقویت بنیان‌های فرهنگی که در سایه تبلیغ و ترویج آن شکل می‌گیرد.

### ۳. برنامه‌ریزی در قالب مهندسی فرهنگی

از آنجایی که هر چیزی به برنامه‌ریزی نیاز دارد، فرهنگ و کار فرهنگی هم به داشتن برنامه، انتخاب مسیر، روش رسیدن به هدف، و انتخاب درست هدف نیاز دارد. نمی‌توان برای امورات عادی زندگی برنامه داشت ولی برای امری به این مهمی هیچ برنامه‌ای نداشت. پرداختن به برنامه‌ریزی و مهندسی کردن این مسیر برای کار فرهنگی بسیار مهم است. در واقع مهندسی فرهنگی بستری برای دستیابی به فرهنگ مطلوب در سایه منابع و مقدرات موجود است. ترسیم ابعاد مختلف مهندسی فرهنگی جهت طراحی و اجرای صحیح، دقیق و همه‌جانبه نقشه مهندسی فرهنگی است،

مصحف سلیمانی دبیر بخش خانواده

۱۲۸



فانه‌های روشن

تله زندگی (۳)

## شکست و احساس بی‌ارزشی



سرم توی گوشه بود که صدای «هوی» کشدار راننده زهره ام را ترکاند. چرخیدم سمت راننده و گفتم «با من اید»؟ که دیدم بی‌توجه به من، کله‌اش را از پنجره برد بیرون و چهار تا فحش آبدار نثار راننده‌ای کرد که معلوم بود از فرعی پیچیده جلوی ما. یارو هندزفری توی گوشش گذاشته بود و فحش‌ها را نمی‌شنید. انگار یک جورهایی هم به عمد محل نمی‌گذاشت تا خلافی که کرده خیلی بزرگ نشود.

راننده که حسابی قاطی کرده بود دوباره کله‌اش را از ماشین برد بیرون و با دست، حالت کسی که دارد هندزفری را از توی گوش هاش بیرون می‌کشد در آورد و داد کشید که «در بیار اون سیخارو از تو گوشات. برا چی عین گاو سرتو می‌اندازی پایین، می‌پیچی تو اصلی»؟ که صدای بوق ماشین‌های عقبی رشته کلامش را پاره کرد. برخلاف میلش پایش را گذاشت روی گاز و راه افتاد. بعد از این که حسابی توی آینه‌ی پاروراپا دید و فحش کشش کرد، یک نگاه به من انداخت و گفت «با مدرک دکترای ریاضی بشینی پشت فرمون و مسافر کشی کنی، حال و روزت بهتر از این نمی‌شه، سه‌سوت داغ می‌کنی».

فقط ما دو تا توی ماشین بودیم. پرسیدم از دواج کردی؟ دستش را برد سمت تسبیحی که از آینه آویزان کرده بود و محکم توی دست‌هاش نگاهش داشت که مثلاً نوسانش را بگیرد و گفت: «آره. سه چهار سالی هست. یه زن گرفتم که تا دیپلم خونده باشه، که سر کار نره، که بلد نباشه مئه بابام سر کوفتم بزنه، اما شده یکی لنگه بابام». دنده را زد دو و صورتش را چرخاند سمت من و گفت «بابام خدا بیامرز سرهنگ بود. انگار نافشو با دستور دادن و توسری زدن بریده بودن. چپ و راست به من می‌گفت دکتر اتو بذار دم کوزه آبشو بخور. تو آخرش هیچی نمی‌شی، باید پیش‌پرونی».

دستم را گذاشتم روی دستش، روی دنده. گفتم «داداش دوره نمونه بدی شده، وگرنه شما که الان دکترای واسه خودت». دستش را از زیر دستم بیرون کشید و چند تا ضربه ریز زد روی دستم و گفت «آره، واسه خودم!» و ادامه داد «راستش داداش، دیگه خسته‌ام از زندگی. سر هر کاری که می‌رم دو ماه بیشتر دووم نمی‌ارم. مدام حرفای بابام تو ذهنم می‌آد. زنم ام انگار مأمور شده فقط تو دل منو خالی کنه. مدام منو با دوست و آشنا مقایسه می‌کنه. کاری کرده هم از خودش زده شده‌م، هم از هر چی دوست و آشنا». سکوت کرده بودم و داشتم به بلایی که پدرش سر روح و روانش آورده فکر می‌کردم که بکپو گفت «البته حق دارن، هم اون هم پدرم. من به دردنخور تر از اون بودم که فکر شو می‌کردم».

رسیده بودیم به مقصد. چرخیدم سمتش و گفتم داداش شما خیلی هم به درد بخوری. باید با کمک هم، این احساس شکستی که فرو کردن تو ذهن تو بکشیم بیرون تا گنجای وجود تو ببینی» و با دست اشاره کردم به ساختمانی که ترمز کرده بود رو به روش. گفتم «اون جا دفتر مشاوره منه. وقت کردی بیا که یه دل سیر حرف بزیم با هم داداش»، و همان طور که از ماشین پیاده می‌شدم داد زدم «طبقه پنجم».

### سیمای کلی تله شکست

افراد مبتلا به این تله دائماً خودشان را شکست خورده می‌بینند. در مقایسه خودشان با افرادی که با آن‌ها هم‌سن و سال هستند، خودشان را بی‌کفایت ارزیابی می‌کنند و معتقدند که به شدت ناموفق عمل کرده‌اند. باور آن‌ها این است که نالایق و نادانند و در

نتیجه شکست برای آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

### اگر تله شکست درمان نشود، فرد ...

-تازمانی که زنده است و زندگی می‌کند احساس بازندگی دارد.  
-در مقایسه وضعیت خودش با دیگران به این نتیجه می‌رسد که نسبت به آن‌ها عقب مانده است.  
-هیچ تمایلی به بروز دادن استعدادها و توانمندی‌های خودش پیدا نخواهد کرد.

-شان و منزلتی برای خودش قائل نخواهد بود.  
-هرگز جرأت و جسارت چشیدن تجربه‌های هیجان‌انگیز را پیدا نخواهد کرد.

-سرگردان است و مدام درگیر مسائل شغلی و بیکاری خواهد بود.

-رفته رفته از جمع‌ها و گروه‌ها کناره‌گیری کرده و خودش را منزوی می‌کند.

-ناخودآگاه به دنبال کسی می‌گردد که به او اثبات کند یک فرد شکست خورده است.

### درمان تله شکست

-در اولین قدم، فرد گرفتار شده در تله شکست باید این حقیقت را بفهمد که والدین او پیام‌های نادرستی را به او القا کرده و آموخته‌اند. بیخودی او را سرزنش کرده و تحقیر کرده‌اند. او باید به این بینش برسد که نباید به این پیام‌ها اعتقادی داشته باشد.

-باید این حقیقت تلخ به فرد مبتلا به تله شکست فهمانده شود که برخی والدین، فرزندان را صرفاً به دلیل موفقیت تنبیه می‌کنند؛ زیرا معتقدند که موفقیت فرزندشان ضررهایی را برای آن‌ها به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال، مادری که به وابستگی دچار است، تنها به این دلیل که نمی‌خواهد بین خودش و فرزندش فاصله‌ای باشد، فرزندش را از برخی موقعیت‌ها محروم می‌کند. در واقع، برخی از والدین دوست ندارند که فرزندشان انسان موفق‌تری باشد، زیرا می‌ترسند که مبادا آن‌ها را رها کند یا از آن‌ها جلو بزند.

-بیمار باید این اجازه را داشته باشد که از والدین خودش عصبانی باشد؛ با این حال، باید به این حقیقت نیز واقف باشد که عصبانی شدن چاره مشکلات او نیست و شرایط او را بهتر نمی‌کند. او باید بیاموزد که بهترین کار، پذیرش محدودیت‌ها و تقویت نقاط مثبت خودش است.

-در مرحله بعد، بیمار باید بیاموزد که ذهنش را توانمند کند. استعدادها و توانمندی‌های خودش را بشناسد و برای کسب یک مهارت، تلاش جدی به خرج بدهد.

-بیمار باید طرز نگاهی که به شکست دارد را تغییر بدهد. به این تفکر برسد که شکست‌های پی در پی برای استاد شدن و کسب مهارت در یک امر، کاملاً اجتناب‌ناپذیر است. به این اندیشه برسد که اگر می‌خواهد یک برنده قدر باشد، باید این حقیقت را هم با دل و جان بپذیرد که باید یک بازنده تمام‌عیار هم باشد.

-بیمار باید خودش را برای شکست خوردن آماده کند و برای بعد از شکست خودش برنامه‌ریزی داشته باشد. به این فکر کند که بعد از شکست دوباره باید سرپا بایستد و با درس‌هایی که از شکست گرفته است، مجهزتر به جلو برود.

-اصلاح باورها و اندیشه‌های نادرست، ابزاری است که فرد را از بازگشت دوباره به تله شکست حفظ می‌کند.

-درک خود، ارزش قائل بودن برای موفقیت‌های ریز و درشت و لذت بردن از آن‌ها، از مهم‌ترین راه‌های مقابله با این تله هستند.





تله زندگی؛ «شکست و احساس بی‌ارزشی»

الهام فتاحی:

## رهایی از تله شکست به معنای خودشکوفایی است

در گفت‌وگوی پیش رو، الهام فتاحی، کارشناس ارشد روان‌شناسی شخصیت، نویسنده و پژوهشگر مسائل خانواده، با تعریف تله شکست، ویژگی‌های بارز افراد به دام افتاده در این تله را به اختصار بر شمرده است. توضیح این‌که علائم هشداردهنده برای اثبات دچار بودن به این تله کدامند، تله شکست چطور خودش را در مسائل ارتباطی نشان می‌دهد، ریشه و سرمنشأ اصلی ابتلا به این تله چیست و هم‌چنین ارائه راهکارهایی برای رهایی از این تله، از موضوعاتی است که در این مصاحبه به آن‌ها پرداخته شده است.

### تله شکست چیست؟

نام دیگر این تله، تله بی‌ارزشی است. فرد گرفتار در این تله خودش را آدم نالایقی می‌داند.

### ویژگی بارز این افراد چیست؟

این افراد خودشان را در هیچ کاری موفق نمی‌دانند. معتقدند که برای انجام بسیاری از کارها توانایی لازم را ندارند و در نتیجه ناکافی هستند. دائماً در حال مقایسه کردن وضعیت خودشان با وضعیت دیگران هستند. پیشرفت‌های شخصی‌شان خوشحالشان نمی‌کند و نسبت به خودشان رضایت درونی ندارند.

### علائم هشداردهنده دچار بودن به تله شکست کدامند؟

از آن‌جایی که این تله می‌تواند بسیاری از عملکردهای فرد مبتلاراً تحت تأثیر خودش قرار بدهد، نشانه‌های بسیاری دارد.

- دست از تلاش کشیدن یک نشانه محکم از ابتلا به این تله است. فرد مبتلا بیشتر تمایل دارد منتظر موفقیت‌های آنی و سریع باشد و به این خاطر برای رسیدن به اهدافش تلاش خاصی نمی‌کند. او حتی ممکن است به سختی نتواند تحصیلاتش را نیز به‌انجام برساند.

- فرد مبتلا در بیشتر موارد به عمد تلاش نمی‌کند. فرد به دام افتاده در دام تله شکست، به محض شکست خوردن، کاری را که به آن مشغول بوده است می‌بوسد و برای همیشه کنار می‌گذارد. او هیچ‌وقت تلاش نمی‌کند تا در شغلش پیشرفت کند یا ارتقا بگیرد و عملاً تمایلی به نشان دادن توانایی‌های خودش ندارد.

- خودش را ذاتاً بی‌استعداد و خرفت می‌داند و این مسئله را پذیرفته است که به هیچ دردی نمی‌خورد. مقایسه کردن خود با دیگران، این موضوع را بیش از پیش برای او مسجل می‌کند.

- به دنبال پررنگ کردن نقاط منفی و نقطه‌ضعف‌های خودش است. خودش را ذاتاً بی‌ارزش می‌داند و در نتیجه مدام روی عیب و ایرادهای خودش انگشت می‌گذارد. احساس ضعف و حقارت سر تا پای وجود چنین افرادی را فرامی‌گیرد.

- چنگ انداختن به زمین و زمان برای جبران کمبودهای

درونی، خصلت این افراد می‌شود. به عنوان مثال برای این‌که احساس شکست آن‌ها را از پا نیندازد، به زیبایی، جذابیت، اندام، ثروت و حتی جوانی‌شان متمرکز می‌شوند.

- هیچ مسئولیتی را نمی‌پذیرد. این افراد تا جایی که در توانشان باشد از پذیرش یک مسئولیت طفره می‌روند.

- به حوزه‌هایی قدم می‌گذارد که موفقیت در آن‌ها بسیار مشکل است. این ویژگی سبب می‌شود که این افراد، خیلی در شغلی که دارند دوام نیاورند. آن‌ها مدام شغل عوض می‌کنند و در نهایت نیز به شغل‌هایی وارد می‌شوند که سختی‌بی با استعدادهایشان ندارد. در واقع از این شاخه به آن شاخه پریدن و در هیچ کاری ثبات نداشتن از مشخصه‌های افراد درگیر در تله شکست است.

### آیا این افراد در ارتباطات خودشان نیز این مشکل را بروز می‌دهند؟ اگر جواب مثبت است توضیح بدهید که تله شکست چطور در روابط نمود پیدا می‌کند.

البته که این مشکل را بروز می‌دهند. آن‌ها در روابطی که با دیگران ایجاد می‌کنند تعادل ندارند؛ یعنی یا به سمت افراد کاملاً شکست‌خورده می‌روند تا به این ترتیب بتوانند مرهمی برای شکست‌های خودشان پیدا کنند و یا به سمت وسوی افراد بسیار موفق می‌روند تا با خیال راحت به خودشان اثبات کنند که افکاری که نسبت به خودشان دارند صحیح است و آن‌ها واقعاً شکست‌خورده‌اند. البته کشیده شدن به سمت انسان‌های موفق می‌تواند دلیل دیگری از جمله نجات پیدا کردن توسط آن‌ها نیز داشته باشد.

### اگر بخواهیم ریشه و سرمنشأ اصلی این تله را در فرد پیدا کنیم به چه می‌رسیم؟

طبق معمول بسیاری از مشکلات، در کشف ریشه تله شکست به نحوه تربیتی می‌رسیم. افرادی که دچار تله شکست هستند غالباً به وسیله والدینی تربیت شده‌اند که مدام آن‌ها را سرزنش می‌کرده‌اند. وقتی موفقیت‌های کودک به چشم پدر و مادر نمی‌آید، احتمالاً کودک به این نتیجه می‌رسد که باید بیشتر تلاش کند. وقتی تلاش‌های بعدی کودک باز هم مورد توجه والدینش قرار نمی‌گیرد،

کودک متقاعد می‌شود که ناتوان است. او خودش را با استانداردهایی مواجه می‌بیند که گویی قابل دستیابی نیستند. والدین سرزنشگر کاری می‌کنند که کودک تلاش نکند؛ زیرا تلاش را منجر به شکست می‌بیند.

علاوه بر این، اگر والدین در زندگی شخصی خودشان انسان‌های موفق باشند، ممکن است این ذهنیت در فرزندشان ایجاد شود که رسیدن به جایگاه پدر و مادر یک امر نشدنی است. این ناامیدی می‌تواند کودک را به تلاش نکردن و در نتیجه پذیرفتن شکست وادار کند.

مقایسه شدن با دیگران، به ویژه با خواهر و برادر موفق نیز می‌تواند چنین اثر مشابهی را بر کودک داشته باشد.

### چطور می‌توان با این تله مبارزه کرد؟ آیا راهکاری برای رهایی از این تله وجود دارد؟

البته که وجود دارد. اولین قدم این است که فرد نگاهش را به شکست تغییر بدهد. به این باور برسد که شکست می‌تواند پلی به سمت پیروزی باشد. به این موضوع عمیقاً فکر کند که قرار نیست انسان‌ها در همه کارهای خود موفق عمل کنند و صد البته قرار هم نیست که دائماً یک شکست‌خورده باقی بمانند. درک این موضوع که تنها آن‌ها نیستند که شکست می‌خورند و هم‌چنین رسیدن به این باور که شکست می‌تواند درس‌های زیادی برای فرد به همراه داشته باشد، می‌تواند فرد را به سرعت بهبود ببخشد. وقتی پذیرش شکست اتفاق بیفتد، فرد می‌تواند با خود مهربانانه‌تر روبه‌رو شود. دست از خودسرزنش‌گری و خودکم‌بینی بردارد. برای توانمندی‌های خودش ارزش قائل شود و از خودش در مواجهه با سختی‌ها و مشکلات حمایت کند.

### اگر ممکن است کمی بیشتر توضیح بدهید که فردی که مدام خودش را بی‌ارزش تصور می‌کند و به بر شمردن نقاط عیب خودش مشغول است، چگونه می‌تواند با خودش مهربان باشد؟

مهربانی با خود، با درک خویش‌تر است که اتفاق می‌افتد. ما باید با خود آسیب‌دیده‌مان به گفت‌وگو بنشینیم و به او بگوییم که فهمیده‌ایم دوست داشتنی است و اگر اشتباه کند قابل سرزنش نیست. رهایی از تله شکست به معنای خودشکوفایی است.

# ترس از شکست و علائم خطر در زوجها

کارشناس مدیریت خانواده

مريم تقی لو

## اشاره

بعضی از زوجین جزو افرادی هستند که با هر شکست کوچک و بزرگ، در لاک خودشان فرو می روند و ترس کل وجودشان را فرا می گیرد؛ ترس از این که نکند نتوانند دوباره موفق شوند و باز هم شکست بخورند. بعضی از زوجها با هر شکستی به مدت طولانی افسرده می شوند و زندگی برایشان پوچ و بی معنا می شود. این زوجها دائماً در حال گفت و گوی درونی هستند و با خودشان می گویند: «نمی توانم و از پس این کار بر نمی آیم»، «همه از من خیلی موفق تر هستند»، «من یک آدم بی عرضه هستم».

طبق نظر روان شناسان، در این زوجها باورها و الگوهای نامناسبی شکل گرفته است و از این روست که در دام تله ای به نام تله شکست افتاده اند.

از ویژگی های هر یک از زوجها این است که در دام تله شکست افتاده اند این است که مدام احساس می کنند در مقایسه با افراد هم سن و سال خودشان شکست خورده اند. آن ها از خودشان و شرایطی که در آن هستند احساس رضایت ندارند و حس شکست خوردگی و ناموفق بودن تمام ذهنشان را درگیر کرده است. زوجها می گویند که احساس می کنند با توجه به استعدادها و تلاش هایشان، آن چنان که باید موفق نیستند. بعضاً این گونه زوجها در ظاهر از زندگی و موقعیت اجتماعی بالایی برخوردارند، ولی در درون احساس شکست و ناامیدی دارند.

یکی از بارزترین علت های درگیری در تله شکست زوجها جوان، نحوه تربیت والدین آن ها است. والدینی که اغلب در کودکی فرزندان شان، از عملکرد تحصیلی، هنری، ورزشی و رفتاری آن ها انتقاد کرده اند، پدر و مادرهایی که کودکان شان را کودن و دست و پا چلفتی خطاب می کنند و رفتارهای توهین آمیزی با آن ها دارند، کودکان شان را به سمت تله شکست هل می دهند.

کودکانی که والدین بسیار باهوش و موفق داشته اند و خودشان در سطح پایین تری از هوش و استعداد بوده اند، اگر در مقایسه خودشان با والدین شان به این نتیجه رسیده باشند که هرگز نمی توانند اندازه والدین شان موفق شوند، در تله شکست گرفتار می شوند.

زوج هایی که در کودکی مورد تشویق والدین شان قرار نگرفته اند و به موفقیت هایشان توجهی نشان داده نشده است، در بزرگسالی در تله شکست گیر می افتند.

ممکن است زوجها در دوران کودکی شان، در حوزه تحصیلی

و یا ورزش، مثل هم سن و سالان شان نبوده اند و در این زمینه سخت احساس حقارت کرده باشند؛ شاید به دلیل ناتوانی در یادگیری، حواس پرتی و یا بی نظمی، از هم سن و سال های خودشان عقب افتاده باشند و در نتیجه دست از تلاش برداشته باشند.

چنین زوجها می گویند که در کودکی با خواهر و برادر خودشان مقایسه می شدند و دائماً والدین شان موفقیت های برادر و خواهر شان را به رخ آن ها می کشیدند، در بزرگسالی در تله شکست گیر می افتند و خودشان را بدون در نظر گرفتن شرایط و موقعیت هایشان با دیگران مقایسه می کنند.

بنابر آن چه گفته شد، تله شکست در زندگی طی تجاربی در افراد شکل می گیرد. این تجربه ها از همان سال های اولیه زندگی و به طور مداوم برای آن ها تکرار می شود و افراد، آن ها را به صورت الگو و باورهای دائمی از خودشان می پذیرند و با آن ها کنار می آیند تا زمانی که آن را به صورت مشکل و اختلال در خودشان احساس می کنند و در نتیجه دچار رنج می شوند.

مادر این یادداشت سعی داریم به نکاتی پیرامون تله شکست در زوجها و راهکارهایی برای رهایی از این تله بپردازیم:

**نشانه های زوجها این است که در تله شکست افتاده اند**

۱. زوجها می گویند که نمی توانند در یک شغل دوام بیاورند، دائماً شغل عوض می کنند و از این شاخه به آن شاخه می پرند، همه کاره و هیچ کاره هستند و به دنبال یک مهارت کامل نمی روند، این نوع زوجها احساس شکست در کار دارند و این نمونه در آقایان بیشتر به چشم می خورد.

۲. زوجها می گویند که برای کسب مهارت و استعداد هایشان هیچ تلاشی نمی کنند و کارهای ناتمام زیادی دارند. آن ها به دنبال موفقیت های سریع و بزرگ هستند و یک شبه می خواهند به تمام آرزوهای شان برسند.

۳. زوجها می گویند که احساس می کنند ذاتاً آدم بی استعداد و احمقی هستند و حتی اگر دیگران هم آن ها را با استعداد بدانند باز هم خودشان را بی استعداد و به درد نخور تلقی می کنند.

۴. زوجها می گویند که توانایی و مهارت هایشان را بی ارزش می پندارند و خطاها و نقطه ضعف هایشان را پررنگ جلوه می دهند. آن ها اگر چه در مقایسه با دیگران موفق هستند، اما چنان از خودشان عیب جویی می کنند که احساس شکست، ضعف و حقارت دامن شان را رها نمی کند و به هیچ عنوان احساس ارزشمندی نمی کنند. آن ها از عزت نفس

کافی برخوردار نیستند.

## راهکارهایی برای رهایی از تله شکست برای زوجین

۱. هر یک از زوجینی که احساس شکست می کنند باید برای رهایی از این تله دست به کار شوند. آن ها باید ابتدا استعدادها و علائق خودشان را کشف کنند و به دنبال کارهایی بروند که احساس خوبی را در وجودشان نهادینه می کند.

۲. دست از ترس بردارند و در کارهای رقابت آمیز مشارکت کنند.

۳. در زمینه های مختلف خلاقیت و ابتکار عمل نشان دهند و از پذیرش مسؤلیت طفره نروند.

۴. برای توانایی ها و مهارت هایشان ارزش قائل شوند و با کودک درون خودشان مدارا کنند و به جای تحقیر کردن، خودشان را درک کنند.

۵. با هر موفقیت کوچک، خودشان را تشویق کنند و از موقعیت شان لذت ببرند و خوشحال باشند.

۶. شکست هایشان را بپذیرند و رفتارها و باورهای اشتباه شان را اصلاح کنند و بدانند گاهی شکست ها پلی به سوی پیروزی و موفقیت هستند. به یاد داشته باشند که ممکن است هر فردی شکست را تجربه کند و مهم این است که چگونه با شکست مقابله کنند و از نو شروع کردن را بیاموزند.

۷. به صدای سمی درونشان توجه نکنند و مدام خودشان را سرزنش نکنند و انگ ناکامی و شکست را به خودشان نزنند. سعی کنند نکات مثبت وجودشان را پررنگ تر کنند و نکات منفیشان را کم ارزش تلقی کنند.

۸. صداهای درونیشان را روی کاغذ پیاده کنند و سعی کنند رویدادها و اتفاق های ناگواری را که در درونشان نقش بسته است به یاد بیاورند و پرونده های نیمه باز ذهنشان را برای همیشه ببندند.

# من نمی توانم!

کارشناس ارشد روانشناسی | فاطمه پژمان

## اشاره

شکست خوردن در حوزه های مختلف زندگی، یک امر طبیعی و جزو قوانین حیات است. این مسئله، به خودی خود مشکل و معضلی را برای فرد ایجاد نمی کند؛ آن چه که فرد را از حالت عادی خارج می کند و توان زندگی عادی را از او می گیرد، این است که بعد از هر شکست به قدری به بحران دچار شود که خیال کند دنیا به آخر رسیده است و دیگر تاب و توانی برای ادامه زندگی برای او باقی نیست.

برخی افراد بعد از هر شکست در زندگی، از هم فرو می پاشند. توی لاک خودشان فرو می روند، به این فکر می کنند که دیگر هیچ چیز درست نمی شود، افسرده می شوند و زندگی از بیخ و بن برایشان بی معنای می شود. شاید وجه مشترک این افراد واگویی های درونی و خودخوری های مداومشان باشد: این که من نمی توانم، از پس کارها بر نمی آیم، همیشه گند می زوم و بقیه از من موفق ترند، حرف هایی است که به کرات از این افراد شنیده می شود.

احساس شکست همان اندیشه ای است که باعث می شود فرد خودش را از اطرافیان بی کفایت تر و عقب تر ببیند.

## نشانه های دچار بودن به تله شکست

۱. هیچ کاری نکردن: اولین و شاید اذیت کننده ترین نشانه گرفتاری در تله شکست هیچ کاری نکردن باشد. این حالت برای فردی که به موفقیت زیاد فکر می کند، آرزوهای بزرگی برای خودش دارد، رؤیاهای زیادی در سر می پروراند و می خواهد به مهارت های زیادی مجهز باشد، یک وضعیت اسفبار است. آن چه که در این اشخاص به وضوح دیده می شود این است که: تحصیلاتشان را تمام نمی کنند، هیچ مهارت تخصصی ای را پی گیری نمی کنند، مطالعه مفید ندارند و در عوض همه ای این ها، تنها به موفقیت های سریع، آنی و بزرگ فکر می کنند. این افراد معمولاً به دو شکل عمل می کنند: یا احساس شکست خودشان را بروز می دهند و یا با اغراق در خصائص و ویژگی های خودشان، سعی می کنند دیگران را فریب بدهند و به آن ها القا کنند که آدم موفق هستند.

۲. به کم رضایت دادن: فردی که به تله شکست دچار می شود، به احتمال زیاد به کمترین راضی می شود. به این معنا که برخلاف استعداد و ظرفیتی که دارد، به موقعیتی رضایت می دهد که در شأن او نیست.

۳. تلاش نکردن: یکی از مشخصه های بارز این افراد این است که با این که می توانند بسیار موفق باشند و خاص ظاهر شوند، اما هیچ تلاشی برای پیشرفت و موفقیت نمی کنند. این افراد غالباً بعد از یک بار ناکامی دست از تلاش بر می دارند و خودشان را عقب می کشند. هیچ اصراری برای ارتقای شغلی نمی کنند و به طور آگاهانه از نشان دادن توانمندی ها و

استعدادهای خود به دیگران اجتناب می کنند.

۴. فراری از رقابت: این افراد به هیچ عنوان خودشان را در موقعیت شغلی ای قرار نمی دهند که طی آن مجبور باشند برای دیگری کار کنند. از رقابت کردن کناره می گیرند و به این ترتیب خودشان را رفته رفته در فضای رکود و شکست گیر می اندازند. زندگی شغلی غالب این افراد به شکست می انجامد.

۵. ابتلا به عادت های در دسرساز: در خوشبینانه ترین حالت، این افراد اگر بتوانند شغلی پیدا کنند، در مدت زمان کوتاهی دوباره آن را از دست می دهند. از دست دادن موقعیت مناسب برای این افراد، چیزی است که به آن خو کرده اند؛ زیرا آن ها به عادت های در دسرسازی مبتلا هستند که آن ها را پیوسته با از دست دادن مواجه می کند. تنبلی، سستی، اهمال کاری، تأخیرهای همیشگی و حتی خلق و خوی بد با دیگران از مهم ترین عادت های این افرادند.

۶. سردرگمی: بیشتر این افراد، خدای از این شاخه به آن شاخه پریدن هستند. همه کاره های هیچ کاره. در همه چیز سررشته دارند اما به واقع در هیچ چیز خبره نیستند. آن قدر در یک کار قوی نیستند که بتوانند خودشان را واجد تمامی مهارت های آن کار بدانند. در یک کار پیشرفت لازم را نداشته اند و از این رو، در هیچ چیزی متخصص نیستند و این اتفاق، در دنیایی که تخصص حرف اول را می زند موجب بی کفایتی به نظر رسیدن آن ها شده است. این حالت به دنبال شغل عوض کردن های مداوم و دوام نیاوردن در یک کار پدید می آید. همه کاره های هیچ کاره معمولاً همیشه در سودای دستیابی به شرایط بهتر، دست از شرایط قبلی شان می کشند.

۷. خود کم بینی: این افراد از آن جایی که خودشان و استعداد هایشان را بی ارزش می دانند و توجه و تمرکزشان را به نقطه ضعف هایشان معطوف کرده اند، به هیچ عنوان خودشان را آدم موفق نمی دانند، و این در حالی است که اگر قرار باشد منصفانه قضاوت شوند انسان موفق هستند. گرفتارگان در تله شکست، خودشان را به عنوان یک آدم به درد نخور می شناسند. آن ها خودشان را ذاتاً احمق و بی استعداد تصور می کنند.

## ریشه های تله شکست

علل دچار شدن به تله شکست را می توان در چند بند خلاصه کرد:

۱. **والدین منتقد:** پدر و مادرهایی که با فرزندان خود رفتارهای توهین آمیز دارند، آن ها را کودن، بی دست و پا، خنگ و بی عرضه خطاب می کنند باید منتظر فرزندی دچار شده به تله شکست باشند. وقتی غالب عملکردهای کودک زیر سؤال می رود او ناخودآگاه به دام این تله می افتد.

۲. **والدین موفق:** اگر پدر و مادر فوق العاده موفق



باشند، ممکن است کودک به تدریج به این احساس برسد که نمی تواند به موفقیتی در حد و اندازه های والدینش برسد و در نتیجه دست از تلاش و عمل بردارد.

۳. **والدین بی توجه:** اگر والدین برای موفقیت های فرزندشان ارزشی قائل نباشند، کودک را به طر حواره شکست مبتلا می کنند. جدای از این، برخی از والدین، موفقیت فرزندشان را به عنوان یک تهدید برای خودشان قلمداد می کنند؛ مثلاً می ترسند که رشد فرزندشان باعث شود که دیگر نخواهد با آن ها همراه باشد. این والدین با تهدید فرض کردن پیشرفت فرزندشان، به رقیب او بدل می شوند و رفته رفته او را به شکست مبتلا می کنند.

۴. **مقایسه با خواهران و برادران:** اگر فردی مدام با دیگران مقایسه شود، این احتمال که شاید از تلاش کناره گیری کند در او قوت می گیرد. اگر فرد به این نتیجه برسد که به گرد پای کسی که با آن مقایسه می شود هم نمی رسد، به طور قطع عطای تلاش کردن را به لقایش خواهد بخشید.

۵. **احساس بیگانگی:** اگر فرد به دلیل برخی کمبودها، مثلاً فقر و یا تفاوت سطح فرهنگی با دیگران، به احساس حقارت دچار شود، کم کم با دیگران بیگانه خواهد شد. احساس خفت و خواری ناشی از کمبود، می تواند فرد را به شکست خورده بودن خودش مطمئن کند.

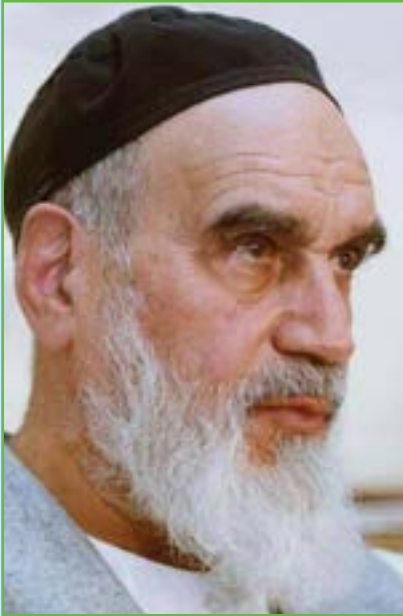
## راهکار درمان تله شکست

اولین راهکار تغییر نگرش و دیدگاه است. فرد باید دید متفاوتی نسبت به شکست در خودش ایجاد کند.

دومین راهکار شفای خود آسیب دیده است. فرد باید با خودش هم چون یک والد مهربان برخورد کند و به جای خودسز زنی و خودتحقیر گری، موقعیت و فضای خودش را درک کند و به دنبال کشف راه حل بهتر باشد.

سومین راهکار یادگیری رفتارهای جدید و سالم است. ترک کردن واگویی های منفی و فاصله گرفتن از افرادی که ذهنیت شکست خورده دارند می توانند فرد را با سرعت بیشتری به سمت درمان شدن هدایت کند.

# سنت تنبهات



## آیا تصمیم گذشتگان در امر سیاست برای امروز ما تکلیف آور است؟

«ما از این پیرمردهای هفتاد سال پیش از این، هفتصد سال پیش از این می‌پرسیم که شما نسبت به ما چکاره هستید؟ شما به چه دلیل یک کسی را سلطان برای ما قرار دادید؟ چون ما خودمان در این زمان باید انتخاب کنیم. به مجرد اینکه در هفتصد سال پیش از این یک اشخاصی آمدند و یک کسی را، یا یک سلسله‌ای را سلطان کردند، این اسباب این می‌شود که نسبت به ما هم یک وضع عقلی قانونی داشته باشد؟ به چه دلیل؟ هر قانون این را بگوید غلط است که باید حتماً شما تسلیم بشوید به آنی که هفتصد سال پیش از این روی عقل خودش یک چیزی را گفته است و یک کسی [را] سلطان کرده... پدران ما چه حقی داشتند که یک همچو کاری بکنند؟ نه ما پدرانمان را وکیل کرده بودیم و نه خودمان وکیل کرده بودیم این و کلارا. اینها بیجا یک همچو کاری کردند.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۵۱۵-۵۱۶)

## مملکتی که آزادی ندارد، تمدن ندارد

«آن همه داد و قال راجع به این که مادر «دروازه تمدن» وارد شدیم و می‌خواهیم وارد بشویم در دروازه تمدن، این «دروازه تمدن» که همه می‌دانند که هیچ خبری در کار نیست، از تمدن هیچ خبری نیست! اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است. مملکتی که آزادی ندارد تمدن ندارد. یک مملکتی که استقلال ندارد و وابسته به غیر است... نمی‌شود گفت یک مملکت متمدن؛ مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشد، مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و رأیشان؛ و [الآن] هیچ کس آزادی ندارد!» (صحیفه امام، ج ۵، ص: ۳۳-۳۴)

## منصبی را که مردم داده باشند، مردم هم می‌توانند بگیرند!

«ما فرض می‌کنیم آن سلطنت موهبت الهی بوده است که مردم داده‌اند به شاه... خوب الآن که مردم همه دارند می‌گویند نمی‌خواهیم، خوب تمام می‌شود قضیه! خوب یک چیزی مردم دادند حالا می‌گیرند. یک چیزی که اختیار دادند دست یک کسی است، اختیار گرفتنش هم دست خود اوست. ما فرض می‌کنیم که همه مردم جمع شدند یک روزی گفتند که محمدرضا خان سلطنت برای او باشد، ما این «موهبت الهی» را تقدیم ایشان کردیم؛ حالا شما چه می‌گویید؟ تو حالا می‌خواهی سلطنت بکنی! سلطنت سابق بسیار خوب؛ تا حالا قانونی به قول خودت! از حالا که مردم دارند می‌گویند نه، دیگر چه؟... یک کسی را من وکیل کردم، مادامی که عزلش نکردم وکیل است؛ وقتی عزلش کردم دیگر نمی‌تواند بگوید تو وکیل کردی مرا دیگر حق نداری حرف بزنی!» (صحیفه امام، ج ۴، ص: ۵۱۸)

## استبداد عامل اساسی انقلاب بود!

«تمام این ناآرامی‌ها و اختلافات برای این بود که شاه با استبداد و خیانت با این ملت عمل می‌کرد. این استبداد و خیانت باعث این مسائل شد. اگر شاه برود و حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی جانشین این رژیم شود، تمام این ناآرامی‌ها برطرف می‌گردد و ایران صورت دموکراسی حقیقی به خود می‌گیرد. و اما مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها هیچ نقشی در ایران که بیش از سی میلیون مسلم دارد و همه با فیرادهای اسلام طلبی بپاخاسته‌اند، ندارند و ما هیچ خوفی از آنها نداریم.» (صحیفه امام، ج ۴، ص: ۵۰۱)

## حل بسیاری از مشکلات کشور به درست شدن قوه قضائیه است!

«اگر این قوه قضائیه درست بشود، بسیاری از مشکلات کشور درست می‌شود. مردم سر و کار دارند با این قوه، با دادگستری سر و کار دارند. و به شما آقایان قضات هم عرض می‌کنم که خدا را در نظر داشته باشید در باب قضا. قوه قضائیه سر و کارش با جان مردم است، با مال مردم است، با نوامیس مردم است، و باید همیشه خدا را ناظر و حاضر ببینید که خدای نخواستہ نبادا یک اشتباهی در کار بشود، یک وقت خطایی بشود. خطای شماها بزرگ است و ممکن است یک خطا موجب قتل یک کسی بشود، یک خطا موجب به باد رفتن آبروی کسی بشود. اینها را باید بسیار نظر بکنید و بسیار دقت بکنید.» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص: ۲۲۳)

## دلایل و آسیب‌های فرار مغزها از کشور

«ما امیدواریم این نیروهایی که الآن دارد در خارج از ایران مصرف می‌شود [به ایران برگردد]، نیروهای انسانی که مهمترین نیروهای مملکت است، بسیاری از آن در خارج ایران مصرف می‌شود و تقریباً از جیب ایران بیرون می‌رود و هدر می‌رود؛ این هم یکی از ضررهایی است که از شاه به ملت ما می‌رسد، علاوه بر ضررهای مادی ضرر معنوی است که از این شخص به ما می‌رسد، برای اینکه محیط ایران را جووری کرده‌اند که خود ایرانی‌ها، آن اشخاصی که مؤثر هستند، نمی‌توانند در ایران باقی باشند... اینها یک نیروهایی هستند که باید در خود ایران باشند و صرف مصالح ایران بشوند؛ و برای خاطر اینکه ایران اصلاً اختناق است و مردم از وضع ایران به تنگ آمده‌اند، هر کس توانسته از ایران بیرون رفته است.» (صحیفه امام، ج ۵، ص: ۱۵)

## رضایت مردم شرط است؛ زور و سرنیزه انفجار آور است!

«با سرنیزه نمی‌شود رضایت ملت را جلب کرد. این سرنیزه‌ها بالاخره انفجار عظیمی را به بار خواهند آورد.» (صحیفه امام، ج ۴، ص: ۴۹۹)